بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام الاتمان الاكملان على محمد رسوله وعبده
وعلى آله واصحابه المؤمنين بعده ومن اتبعهم من العلماء الراسخين وورثة علومه من بعده اما بعد
این رساله ایست مسمی به بستان المحدثین که مقصود اصلی دران ذکر کتب حدیث است که غالبا در رسائل و مصنفات
از آنها نقل می آرند و بجهت عدم اطلاع بران کتب سامع متحیر میماند و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور
می شود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر مصنفش پیداست و گویا نسب کتاب است و نیز منظور اصلی ذکر متون است
و گاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در اثنا خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره بجهت کثرت
شهرت و تلقی و کثرت شهرت نقل و وثوق و اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده والله تعالی لیعصمنا
عن الخطاء والخطل ویثبت اقدامنا فی مواضع المزلة انه المرجو فی الاولی والاخری وعلیه التوکل والاعتماد
فی الدنیا والعقبی کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمة که صاحب مذهب متبوع اند
و تعریف و توصیف ایشان بعد از شهرت فضائل و محاسن ایشان فضولی می نماید لیکن بقصد تبرک و
تزئین این رساله پاره از احوال کرامت اشتمال ایشان نگاشته می آید و بهمین نیت در باقی کتب
مشهوره و مصنفین آنها عمل رفته و مع هذا آنچه مذکور میشود خالی از فایده زائده نخواهد بود چنانچه
بر تاریخ دانان و احوال نویسان پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش این است مالک بن انس بن مالک

ابن ابی عامر بن عمرو بفتح العین بن الحارث بن غیمان بغین معجمه مفتوحه بعدها مثناة تحتیه ساکنه بن خثیل
بخاء معجمه مضمومه و مثلثه مفتوحه بصیغة التصغیر کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابه فی ذکر ابی عامر بن
عمرو و این ابو عامر را ذهبی در تجرید الصحابه ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابه و قد کان فی زمن النبی صلعم
و لابنه مالک روایة عن عثمان و غیره من الصحابه و حافظ ابن حجر در اصابه بر همین قدر اکتفا نموده اند و شیخ
محمد بن ابراهیم بن خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله ایست مشهور در فقه مالکی و در دیار مغرب رائج و متداول است
چنین گفته هست و اما ابو عامر فهو جد ابی مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم
خلا بدرا انتهی ملخصا من دیباج المذهب لابن فرحون والله اعلم و نیز باید دانست که دارقطنی نام خثیل را
که جد اعلی امام مالک است بجیم مضمومه بدل خاء معجمه ضبط نموده و ابن خثیل پسر عمرو بن الحارث هست و جار
مشهور بذی اصبح هست و لهذا امام مالک را اصبحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ نود و سه از هجرت مقدسه
واقع شده چنانچه یحیی بن بکیر که از اجل تلامذه ایشان هست نقل نموده و مدت حمل ایشان هم
دراز شده بعضی دو سال و بعضی سه سال نوشته اند وفات ایشان در سنه ۱۷۹ یکصد و هفتاد و نه
اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان را بزرگی درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف
ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر می شود قطعه فخر الائمة مالک × نعم الامام السالک
مولده نجم هدی × وفاته فاز مالک حلیه مبارک ایشان چنین نوشته اند که ایشان
دراز قد فربه اندام و سفید رنگ مائل بزردی کشاده چشم خوش صورت بلند بینی بودند و در
پیشانی ایشان موی سر کم داشت و این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر
المومنین عمر فاروق و جناب امیر المومنین علی مرتضی نیز اصلع بودند و ریش ایشان دراز و انبوه
بود تا بسینه ایشان می رسید و موی شارب را آنچه بر کناره لب می رسید می بستند و حلق
شوارب را مکروه می داشتند و میفرمودند که این حلق از باب مثله است و بدعت و وافر داشتند
درین باب نیز تمسک بفعل امیر المومنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی انه رضی الله عنه
کان یفتل سبلته اذا اهمه امر یعنی بروت خود را بار بار تاب می دادند وقتی که در امری مستغرق

میبشند واقدی گفته است که امام مالک نود سال عمر یافت و سپیدی موی خود را خضاب نکرده و گاهی
در حمام داخل نشد و امام مالک رحمه الله بسیار خوش لباس میبود و جامهای عدن که شهریست در یمن و ثیاب انجا بغایت نفیس
و بیش قیمت میباشد میپوشید و جامهای خراسان و مصر و قسم اعلی میپوشید و غالب لباس ایشان سپید میبود و اکثر اوقات عطر
جید میمالید و میفرمود که دوست ندارم کسی را که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر آن بر وی ظاهر نباشد
زیراکه [illegible] نعمت او از کفران نعمت است کاتب حروف گوید سلف صالح را در نفاست ثیاب و ضد آن نیت صالح
بود کسیکه نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الهی میکوشید و خوش میپوشید و کسیکه ثیاب دون
اختیار میکرد به نیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی را از ثواب
بر طبق نیت او نصیب وللناس فیما یعشقون مذاهب اشهب که شاگرد رشید امام است گفته است امام هرگاه
که عمامه بر سر بستی یک پله از آن زیر زنخ آورده پیچ میداد و نیز یکجانب او را دو شانه ارسال میکرد
که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند و هرگاه بنا بر ضرورت تهر میکشید در خانه می نشست
و بیرون نمی برآمد مکروه میداشت سرمه کشیدن را [illegible] و مرضی [illegible] انگشتری امام از سیم بود و نگین او
سیاه رنگ بود و درو این آیت را نقش کرده بود حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ مطرف که از شاگردان اوست
روزی از سبب اختیار نقش این آیت سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مومنین میفرماید قالوا حسبنا الله
ونعم الوکیل پس خواستم که مضمون این کلمه نصب العین و نقش ضمیر من باشد و بر دروازه امام این کلمه مکتوب بود
که ما شاء الله این نیز سوال کردند فرمودند که حق تعالی فرموده است ولولا اذ دخلت جنتک قلت
ما شاء الله و جنت من خانه منست پس خواستم که هر بار که بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید و بر زبان من
جاری شود و خانه که در آن امام میماند در مدینه منوره خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است
و مکان نشست امام از مسجد نبوی مکان امیر المومنین عمر فاروق بود و امام فرموده است که من در تمام
عمر خود با سفیهی و سبک عقلی همنشینی نکرده ام امام احمد بن حنبل میگوید که امریست عظیم که هرگز غیر از امام
مالک میسر نیامده و در زمره علما فضیلتی بهتر ازین نمیباشد زیراکه صحبت سفیهان نور علم را تیره
میکند و لابد تنزل از ذروه تحقیق اهم تخصیص تقلید همنشین اینها را ضرور میافتند و این معنی

علم قدحی میکنند و امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده بود در خلوت میکرد و باوصف
این تمکین و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم مرتبه عظیم بود و در باب
اتباع سنت سنیه رسول الله و اصحاب کرام مستفسر بودند و در طلب علم حرصی وافر داشت
در ابتدای زمان طلب که مایهٔ ظاهری چندان نداشت سقف خانه خود بر کندیدی
و چوب آنرا فروخته در کار کتاب وغیره صرف فرمودی اما بعد ازان بروی هجوم آورده
و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجهٔ اتم میداشت میفرمایند که چنین نشده است که چیزیرا در حافظهٔ خود جا داده
باشم و باز او را فراموش سازم و ابتدای نشستن امام در مجلس افاده تعلیم در هفده سالگی
بود و گویند که در آن ایام زنی از عمده های مدینه قضا کرده بود و غساله چون بهم غسل
قیام نمود و دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود و دست
غساله بفرج چسپید هر چند تردد و تلاش نمودند دست از فرج جدا نشد آخر این مشکل را
بعلما و فقها راجع ساختند و چاره کار جستند همه از چاره فرو ماندند امام پی بسر حقیقت
برده فرمود که این غساله را حد قذف بزنند همین که هشتاد دره زدند دست از فرج
جدا شد و از انروز امامت و ریاست ایشان در افواه مردم مستقر و راسخ گشت امام
فرموده است که بدست خود ده هزار حدیث نوشته ام دار قطنی از اجله محدثین است گفته
که هیچکس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افتاده دو شخص از وی یک حدیث
را روایت کرده اند و مابین وفات این دو کس یکصد و سی سال است یکی از انها محمد بن مسلم بن
شهاب زهری است که اوستاد امام مالک است و حدیث فریعه بنت مالک بن
سنان را در باب سکنی المعتدة از امام مالک روایت کرده و دیگر ابو حذافه سهمی
ست از شاگردان امام مالک و صاحب نسخه موطا است همین حدیث را از امام
مالک روایت کرده و وفات زهری در سنه یکصد و بست و پنجست و وفات ابو حذافه در سنه
دوصد و پنجاه و کسر چند کاتب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک رضی الله عنه از باب روایت الاکابر

[illegible] اصاغر است که مثالی از ندرت نیست و محدثین را در هر باب کتابهاست و این قدر تفاوت دو راوی
[illegible] تفاوت نیز مثالی از غرائبی نیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر
[illegible] نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة و خمسون سنة باز مثال
[illegible] نیز نوشته اند و غالبا اینقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست می دهد
و مجلس امام مالک بغایت با وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در اینجا گنجائش نداشت و خود بر
[illegible] تمام بوده میخواندند و خود می شنیدند و این اقتصار بنا بر آن بود که در زمان ایشان
[illegible] قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
[illegible] آن جماعه اکثر علما مدینه و حجاز این روش را اختیار فرموده اند و الا در قدیم نزد محدثین
قراءة علی الشیخ [illegible] معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب موطا
[illegible] اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب موطا از امام مالک بقراءة ایشان شنیده و ابن حبیب که یکی
[illegible] امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشستند و
[illegible] نهایت کمال تا در نسبت رسول ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود گویند
[illegible] امام [illegible] در حرم مدینه منوره قضای حاجت نه نموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر صحیح فرموده جامها
نفیس می پوشید و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
[illegible] با وقار می نشستند و عود و مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث همین
[illegible] عبد الله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف و توصیف است نقل میکنند که یکروز نزد امام حاضر بودم و امام
روایت حدیث میفرمودند ناگاه کژدم نیش زدن آغاز کرد شانزده بار نیش زد و رنگ روی امام
متغیر [illegible] می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک خیلی تغیر پیدا کرده فرمودند

آزمی و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر بر غربای اظهار تجلّد و شکیبائی خود است
بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان ثوری که شهرت ایشان کافیست از تعریف و توصیف
ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شدند عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و فوائد
و برکات آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام انشا نمودند قطعه یدع الجواب فما یراجع هیبة
والسائلون نواکس الاذقان ادب الوقار وعز سلطان التقی فهو المهاب ولیس ذا سلطان
و بشر حافی که یکی از مشاهیر صوفیه و اهل الله است می فرماید که از جملهٔ زینت دنیا این نعمت هم هست که شخصی بگوید
حدثنا مالک یعنی ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخر دنیاوی
می شمردند با وصف آنکه از وسائل آخرت و امور دین است و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
میراندند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة وشر الامور المحدثات البدائع و این شعر از
باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد نظام امام است لیس العلم
بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب و این کلمهٔ ایشان تحقیقی وا روبس عمیق کما لا یخفی
روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم فرمود حسن جمیل لکن انظر ما یلزمک من حین تصبح الی
ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
من لا یطیقه فانه ذل و اهانة للعلم و گاهی در مدینه سوار نمی شدند و میفرمودند انا استحیی من الله ان اطاء تربة
فیها قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بحافر دابة و چون موطا را تصنیف فرمودند علمای مدینه بر روش او
موطا ها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک بعض امر
شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمودند مرا بیارید تصانیف دیگران را آوردند امام دران نظر
فرمود و گفت ستدانسته خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما یذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف
انام و مایهٔ اجتهاد علمای اسلام گشت و القبول لقدر حسن النیة حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة
الاولیا در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که مصعب بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله

عن الاصاغر است که خالی از ندرت نیست و محدثین را درین باب کتابهاست و این قدر تفاوت در راوی
از یک شیخ در وفات نیز خالی از غرابتی نیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر
در شرح نخبه نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة وخمسون سنة باز مثال
آن را نیز نوشته اند و غالباً اینقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست می دهد
و مجلس امام مالک مجلس هیبت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در اینجا گنجایش نداشت و خود بر
کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود می شنیدند و این تقیید بنا بر آن بود که در زمان ایشان
جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
برای دفع وهم آن جماعه اکثر علماء مدینه و حجاز این روش را اختیار فرموده بودند و الا در قدیم نزد محدثین
قراءة الشیخ علی التلمیذ مروج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب موطا
است اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب موطا از امام مالک بقراءة ایشان شنیده و ابن حبیب که یکی
از یاران گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشستند و
زانو بدل نمیکردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول و ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود گویند
که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت ننموده بیرون حرم میرفتند مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشستند استعمال خوشبوی و عطر می فرمودند جامهای
نفیس می پوشیدند و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
برآمده بوقار می نشستند و عود و مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث همین
وضع می بود نقل است که عبد الله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف و توصیف است نقل میکند که یکروز نزد امام حاضر بودم و امام
روایت حدیث میفرمودند امام را کژدم نیش زدن آغاز کرد شانزده بار نیش زد و گونه روی امام
متغیر می شد و زرد می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک چنین تغیر پیدا کرده فرمودند

آری و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر من فقط برای اظهار تجلّد و شکیبائی خود است
بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان ثوری که شهرت ایشان کافیست از تعریف و توصیف
ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شدند و عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و فیوض و انوار
و برکات آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام ارشاد نمودند قطعه یدع الجواب فلا یراجع هیبةً
والسائلون نواکس الاذقان ادب الوقار وعز سلطان التقی فهو المهاب ولیس ذا سلطان
و بشر حافی که یکی از مشاهیر صوفیه و اهل الله است می فرماید که از جملهٔ زینت دنیا این نعمت هم است که شخصی بگوید
حدثنا مالک یعنی ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخر دنیاوی
می شمردند باوصف آنکه از وسائل آخرت و امور دینیه است و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
میراندند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة وشر الامور المحدثات البدائع و این شعر از
باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد نظام امام است لیس العلم
بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب و این کلمه شان تحقیقی دارد و بس عمیق کما لا یخفی
روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم فرمودند حسن لکن انظر الذی یلزمک من حین تصبح الی
ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
من لا یطیقه فانه ذل واهانة للعلم و گاهی در مدینه سوار نمی شدند و میفرمودند انا استحیی من الله ان اطأ تربةً
فیها قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بحافر دابة و چون موطا را تصنیف فرمودند علمای مدینه پیروی او
موطاها برداشتند مردم عرض کردند که چرا این قدر زحمت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر
شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمودند مرا بیارید تصانیف دیگران را آوردند و امام در آن نظر
فرمود و گفت ستعانست خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا بذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف
انام و مایهٔ اجتهاد علمای اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة
الاولیاء در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که سهیل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله

بن المبارک ساکن مرو بود گفت دیروزی جناب رسالت بخواب دیدم عرض کردم یا رسول الله حالا چون زمان
برکت نشان شما منقضی شده است اگر ما را در امور دین مشکلی و شبهی بخاطر افتد از که تحقیق نمائیم بما نشان بدهید
فرمودند هرچه شما را مشکل شود از مالک بن انس بپرسید و نیز در همان کتاب از مطرف روایت کرده که ابو عبد الله
نام شخصی از موالی لیثیین که خیلی بزرگ و متقی و خداپرست بود گفت من بزیارت حضرت رسالت
پناه مشرف شدم دیدم که آنجناب در مسجد نشسته است و گرداگرد او مردمان حلقه زده اند
و امام مالک روبروی آنجناب ایستاده است و پیش آنحضرت قدری مشک نهاده اند
از آن مشک قبضه قبضه بامام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بطریق نثار بر مردمان میپاشید
و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اول در مالک ظهور فرمود و بعد از آن بمردم دیگر
بواسطه او رسید و نیز از محمد بن رمح تجیبی مصری که او استاد مسلم صاحب صحیح مشهور است آورده
که روزی بزیارت آنجناب در خواب مشرف شدم و عرض کردم که ما مردم در حق مالک و لیث
مختلف ایم که کدام یک ازین هردو عالم تر است آنجناب فرمودند مالک وارث تخت منست
آن وقت چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم منست و از یحیی بن خلف بن الربیع طرسوسی
آورده و او نیز از صلحا و عباد وقت بود که گفت من روزی نزد مالک ابن انس حاضر بودم
ناگاه شخصی آمد و گفت در قرآن چه میفرمائی آیا مخلوق است یا نه امام فرمود این زندیق را بکشید
که از کلام او بسی فتنه ها خواهند زائید و بعد امام مالک برین مسئله عجب فتنه برپا شد و جماعه
کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و همچنین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام مالک
بودیم که شخصی از وی پرسید که در تفسیر الرحمن علی العرش استوی چه میفرمائی استوی چگونه بود امام ازین
سوال بسیار اظهار ملال فرمود و نظر بزمین انداخته تا دیر متفکر ماند و بر جبین او عرق آمد و بعد از آن فرمود اَلْکَیْفُ مِنْهُ
مَعْقُوْلٌ وَالْاِسْتِوَاءُ مِنْهُ غَیْرُ مَجْهُوْلٍ وَالْاِیْمَانُ بِهٖ وَاجِبٌ وَالسُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ بعد از آن فرمود که اینکس را
برانید که او صاحب بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت زبیر بود آورده که ما روزی
نزد امام مالک بودیم که شخصی پیدا شد و عیوب و نقایص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنو بعد از آن این آیه تلاوت

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تا بجا رسید کہ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ بعدازان فرمود کہ ہر کہ با اصحاب پیغمبر در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش زیست نماید درین لفظ داخلست ابن الہمام شیخ عتیق زہرے گوید کہ امام اول موطا را مشتمل بر دہ ہزار حدیث ساختہ بود و آہستہ آہستہ انتخاب می فرمود تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا مسودہ بود و لہذا نسخ بسیار دارد و ہر نسخہ ترتیبی دیگر یافتہ شاگردان امام فراخور استعداد خود ترتیبہا اختیار کردہ رایج ساختند و در احادیث ہم فی الجملہ تفاوت قلیلی ہست ابوزرعہ رازی کہ رئیس محدثین است گفتہ است کہ اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند خورد کہ آنچہ در موطا است بلاشک وشبہ صحیح است حانث نشود و این وثوق واعتبار بہ کتابی دیگر نیست و سعدون نام شاعری در مدح موطا و ترغیب بعلم امام مالک ابیات انشا کردہ پارہ از انہا نوشتہ میشود ابیات

اقول لمن یروی الحدیث ویکتب — ویسلک سبل الفقہ فیہ ویطلب

ان احببت ان تدعی لدی الحق عالما — فلا تعد ما یحوی من العلم یثرب

اتترک دارا کان بین بیوتہا — یروح ویغدو جبرئیل المقرب

ومات رسول اللہ فیہا وبعدہ — بسنتہ اصحابہ قد تادبوا

فبادر موطا مالک قبل فوتہ — فما بعدہ ان فات للحق مطلب

ودع للموطا کل علم تریدہ — فان الموطا الشمس والغیر کوکب

ومن لم یکن کتب الموطا ببیتہ — فذاک من التوفیق بیت مخیب

جزی اللہ عنا فی موطاہ مالکا — بافضل ما یجزی اللبیب المہذب

لقد فاق اہل العلم حیا ومیتا — فصارت بہ الامثال فی الناس تضرب

فلا یزال یسقی قبرہ کل عارض — بمنتق ظلت عزالیہ تسکب

وقاضی ابوالفضل عیاض رحمة اللہ علیہ در شفا باب نظمی دارد و ابیات رہست و درست

نظم

اذا ذکرت کتب الحدیث فحی ہی — ہل بکتب الموطا من تصنیف مالک

اصح احادیثا واثبت حجة | واوضحها فی الفقه نهجا لسالك
علیه مضی الاجماع من کل امة | علی رغم خیشوم الحسود المماحك
فعنه فخذ علم الدیانة خالصا | ومنه (استفد) شرع النبی المبارك
وشد به کف العنایة تهتدی | فمن حاد عنه هالك فی الهوالك

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده وفرا گرفته ونسخ
آن بسیار است واز طبقات مردم فقها ومحدثین وصوفیه وامرا وخلفا بطریق تبرک از آن
امام عالی مقام آنرا سند کرده اند وآنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است
نسخه اولی که اروج واشهر است ومخدوم طوائف علما است نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی است که
موطا عند الاطلاق بر همان منطبق میشود واز لفظ موطا بی تقیید متبادر میگردد واول این نسخه
بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالك عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوة
یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوة یوما وهو بالکوفة فدخل علیه
ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبریل نزل فصلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی صلعم ثم قال بهذا امرت فقال عمر
بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبریل هو الذی اقام لرسول الله صلی الله علیه وسلم وقت الصلوة
قال عروة کذلك کان بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج
النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر پس حالا ضرور افتاد
که چیزے از احوال یحیی بن یحیی نیز بقلم آورده شود ونسب او این است ابو محمد یحیی بن کثیر بن وسلاس
بفتح الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون المیم
وفتح اللام الاولے ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون بعدها قاف معقودة وبعد الالف مثناة
تحتیة بعدها الف ونسبت او مصمودی است وصادمی نیز گویند بصاد که در وے بوی زاے
معجمه باشد نسبت بصاد که قبیله ایست از مصموده واز اجداد او منقایا اول کسی است که اسلام آورد

بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولاء اسلام لیثی است و آزاد و لا انتقایا اول کسی است باندلس
در آمد و سکونت اختیار کرد و کثیر است و گویند یحیی بن وسلاس است که در لشکر طارق برآمد و سلاس
نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده و بعضی گویند اول کسیکه از اجداد او بشرف اسلام مشرف
شد همین وسلاس است باید دانست که یحیی بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطه
از حضرت امام سماع نشده و خود یحیی بن یحیی که مراد از سماع این ابواب که باب خروج
المعتکف الی العید است و باب قضای الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف است
شک و شبهه است لهذا این ابواب ثلثه را از زیاد بن عبد الرحمن روایت میکنند
و یحیی بن یحیی موطا را در بلاد خود قبل از آنکه بزیارت امام و استفاده از آن عالیمقام
مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود و تمام موطا را از آن بزرگ گرفته
بود و تفصیل حال برینمنوال است که یحیی بن یحیی از فرقه بربر است و جداد و مسلمان شده در
قرطبه از زیاد بن عبد الرحمن موطا را گرفت و اتقان نمود بعد از آن شوق طلب علم او را
عنان کش شد و از بست ساله بود که بسمت مشرق رحلت نمود و از امام موطا را استماع
نمود و ملاقات او با امام در سنه یکصد و هفتاد و نه بود که سال وفات امام است و در
وقت وفات امام حاضر بود و در تجهیز جنازه او خدمت کرده و از عبد الله بن وهب که
اجل شاگردان امام است نیز موطا را او را و جامع او را روایت کرده و جمعی کثیر را از
اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده است و او را دو رحلت برای طلب علم
از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحلة از امام و از عبد الله بن وهب و از لیث بن سعد مصری
و سفیان بن عیینه و نافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود و در رحلت دوم محض
بر استفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است
اکتفا نموده و در رحلت اولی روایت و نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را
بکمال رسانید و جامعاً بین الروایة والدرایة معاودت کرد و در اندلس مشار الیه گشت

در رجوع استفتاء آن دیار با و منحصر شد و قبل از و رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک
است و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که
یحیی را عیسی بن دینار تربیت عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است **شعر**

فقیه الاندلس عیسی بن دینار ⁂ و عالمها ابن حبیب و عاقلها یحیی

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه دیگر نیز حاضر بودند
ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در دیار عرب فیل خیلی غرابت میدارد خصوصاً دران زمان و لهذا بعض
عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تفاخر کرده اند و مبارکباد خواسته ابو الشمقمق گفته

یا قوم انی رایت الفیل بعدکم | فبارک الله لی فی رویة الفیل
رایته وله شیء یحرکه | فکدت اصنع شیئاً فی السراویل

الغرض جماعه حضار برای تماشا فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بدون انزعاج
و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان بار بعاقل مخاطب میفرمودند
و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اغنیا نیز دست
داده و با وصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم بود و هیچگاه ولایت
قضا و افتا و امثال ذلک که چندان با عنوان علم منافات نداشت قبول نکرد و لیکن مرتبه
او نزد ملوک و امرا آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود و ابن حزم در جایی
نوشته است که این دو مذهب در عالم ابتدا به ریاست و سلطنت رواج و انتشار گرفته
اند مذهب ابو حنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضاء کل ممالک
بدست آورده از طرف خود قضاة همین میفرستاد پس بجز قاضی حنفیه نمیکرد که عمل و حکم بمذهب
ابو حنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آنوقت بجاه و حرمت مکنت و جاه
حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشوره او منصوب نمیشد الا از یاران و همطالبان
خود و را متولی نمیساخت انتهی کلام ابن حزم رحمه الله و بعضی گویند بسبب رواج مذهب امام مالک

در دیار مغرب واندلس نزد جمهور مورخین آن ست که علماء آن بلاد برای حج و زیارت شهر حجاز رحلت
کردند وچون با وطان خود معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و جلالت
قدر ایشانرا مشاهده نموده دفتر دفتر از اوصاف کمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند
لهذا تعظیم امام مالک وتقلید ایشان در اذهان مردم آنجا رسوخ واستقرار پیدا کرد والا قبل
ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه حق تعالی یحیی بن یحیی را در اندلس از عظمت و جلال
وقبول قول واطاعت امر بخشید هیچکس را از علمای اندلس نبخشیده وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب الدعوات بود و در وضع لباس
ونشست و برخاست و هیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک مینمودند وآنچه از امام مالک
شنیده بود بموجب آن فتوی میداد وهرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمیشد حالانکه
در آن زمان تعصب مذهب رائج نبود نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی در
هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری را
اختیار میکرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمیداشت دوم آنکه با یک شاهد و قسم مدعی
اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب نمی نمود
وچهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بحصول آن روا نمیداشت ومردم آن دیار بسبب کمال
اعتقاد حضرت مالک درین مخالفت قلیله هم بر وی گرفت میکردند وانکار مینمودند یحیی بن یحیی
گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام فقهاء مدینه و علماء امصار
دیگر که در ان ایام برای زیارت خیر البشر صلی الله علیه وسلم بودند برای تودیع امام وشنیدن وصایای
آن مقتدی الانام رحمه الله فیض آشیانه او مجتمع شدند من شمار کردم یکصد و سی
نفر از اعیان علماء وفقهاء حاضر بودند ومن نیز از انجمله بودم پس روبروی امام رفتیم وسلام میکردیم
و خود را در نظر آن امام می درآوردیم که شاید از نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت
از ان حاصل گردد در همین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده فرمود الحمد لله

اضحك وابكى وامات واحيى بعدازان فرمود که قضا رسید ولقای او تعالی
نزدیک شد پس همه ما نزدیک شده عرض کردیم که یا اباعبدالله این وقت باطن شما چه حال دارد
فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله ونزد من اولیای اهل علم اند وهیچ چیز نزد
خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست ونیز ... امید ورد خوشدل مییابم
باآنکه عمر من مصروف طلب علم وتعلیم آن شد وسعی خود در اشکور سے مے بینم زیرا که هر عمل
که اورا خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون کرده شنیده همه از زبان پیغمبر
بما رسیده وثواب آنرا باره شاد او علیه السلام دریافتیم مثلاً فرموده است که هر که
محافظت نماید نماز را ودر چنین وچنان پیش آید وهر که حج خانه کعبه کند اورا این ثواب
است وهر که جهاد باکفار نماید اورا از خدا این ثمره است وعلى هذا القیاس وغیر از طالب العلم هیچ
وعلم آن این معاملات را بوجه صحت وتفصیل نمیتواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات وعقلیات وریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان یافت
بخلاف علم ثواب وعلم عقاب وعلم شرایع وادیان که بغیر از مشکوة نبوت اقتباس انوار آن
محالست پس کسیکه طلب این علم در سر او افتاد وخود را در پے تحصیل او گذاشت عجب
که اینچنین ثوابی دارد که نمونه کرامت وثواب انبیا باشد ولایعلم کنهه الا الله بعد از آن
فرمود که من نزد شما حدیثی از ربیعه روایت میکنم که تا اینوقت روایت نکرده ام
شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدای عز وجل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
وندانند که چه قسم نماز را ادا باید کرد واز من بپرسند ومن اورا بفرائض وسنن وآداب
آن نشان دهم وطریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا
بمن دهند وآن همه را در راه خدا صرف کنم وقسم بخدا است عز وجل که اگر مرا
در خاطر شبه در مسئله از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند وخاطر خود متفکر
وتذکر آن مصروف سازم ودر حالت ونوم گرفتن خوابگاه مرا بیقرار دارد

و تا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی بروم تا آن شبهه از خاطر
من رفع و اطمینان حاصل گرداند و من از صد حج مقبول بهتر است و نیز فرمود که از
ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عز و جل که اگر شخصی در مقدمه
از مقدمات دین خود با من مشاوره نماید و من آنچه حق مشیر است از تامل و تفکر
و اختیار اصوب و اولی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و در ابطال او
که فیما بینه و بین الله است زنگ کدورت نگیرد نزد من از صد غزوه بهتر است یحیی میگوید که این کلام
آخر حرفست که از حضرت امام شنیدم وفات یحیی در ماه رجب در سنه دو صد و سی و چهار واقع شده
و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او در قرطبه است مردم در وقت قحط با وی استسقا میکنند
و بر آن نیز خواهند رحم و نیز باید دانست که چون در بیان یحیی امام مالک و سطر روایت چند باب
از موطا زیاد بن عبد الرحمن است برخی از احوال سعادت آل نیز تحریر میشود کنیت او ابو عبد الله و نسب او
زیاد بن عبد الرحمن بن زیاد لخمی است و لقب او که بدان معروفست شطون است و از اولاد حاطب ابن ابی بلتعه صحابی رض
بدریست و اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد اوست و دو بار بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود
[illegible] مستثنی و ممتاز زمان بود هشام رئیس قرطبه او را تکلیف قبول قضاء قرطبه داد
و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه هشام میگفت که کاش مردم مثل زیاد میشدند که رغبت دنیا
از عالم بدر میرفت بعد از آن زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر بار تکلیف این امر نخواهیم
کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب قصص آنست که روزی هشام
بر بعضی مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که بغایت مکروه بود در عرضی نوشته
گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد در آنوقت بخانه هشام حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق
صلاح و نیکی و هدایت امیر را بدهد من از مالک حدیثی شنیدم که فرمود قال رسول الله صلعم من كظم غيظا يقدر على انفاذه ملاء الله
قلبه امنا و ایمانا الی یوم القیمة بمجرد شنیدن اینحدیث نوران غضب هشام فرونشست و گفت قسم بخدا که از مالک اینحدیث شنیدم
زیاد گفت والله که من اینحدیث را از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آنصاحب درگذشت و عفو نمود

ونیز از وی منقولست که روزی یکی از بادشاهان آن دیار برای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب نامه نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند که این بادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این بادشاه درین نامه سوال کرده بوده که بهر دو پله میزان قیامت از چه چیزه خواهند بود از زیاده نقره من در جواب نوشتم حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه وفات زياد بن عبد الرحمن در سالی است که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال دو صد چهارم است رحمة الله عليه

نسخه دوم از موطا نسخه عبد الله بن وهب است که از امام مالک روایت نموده فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مالك عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلعم قال امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله واذا قالوا لا اله الا الله عصموا مني دماءهم واموالهم و انفسهم الا بحقها وحسابهم على الله و این حدیث از متفردات ابن وهب که در موطا دیگر یافته نمی شود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده کنیت ابن وهب ابو محمد و نسب او ابو محمد عبد الله بن وهب بن مسلمه الفهری است که او از موالی بنو فهر بود و مولد و مسکن او مصر است در ذیقعده سنه ۱۲۵ یکصد و بست و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از انجمله حضرت امام مالک و لیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن بن ابی ذئب و سفیانین و ابن جریج و یونس بن یزید و غیرهم رحمهم الله و در مصر طلب علم کرد و از وی استاد وی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث المصریه روایت کرده من قبیل حدیث ابن لهیعه نهی عن بیع العربان و عبد الله بن وهب در زمان خود حجه بود و مردم بمرویات او بکمال وثوق و اعتماد داشتند و تقلید هیچکس نمیکرد و اما طریق اجتهاد و تفقه از امام مالک و لیث بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب بهر کسے که قریب بیست کس را دریافته و علم ابن شهاب اکثر علم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک بیست سال صحبت داشته و گویند که امام مالک هیچکس را فقیه ننوشته مگر عبد الله بن وهب را که او را

باین طور می نوشت الی فقیه مصر ابی محمد التقی و امام مالک یاران و شاگردان خود را در اوان تعلیم
و وعظ و نصیحت اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبدالله بن وهب را که بکمال تعظیم و محبت او را
تعلیم میفرمودند و در کثرت احادیث دران زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود
نادره روزگار بود نیز یان یک لکهه حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لکهه بیست هزار
حدیث موجود است کذا ذکره الذهبی و از عجائب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این کثرت
در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمی شود چه جای موضوع و ساقط از درجه اعتبار و در پی
نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب مدونه مشهوره است در میان آمد فرمود
ابن القاسم فقیه است و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقهیه را استیفار نموده است و ابن وهب
در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب و غیره ذلک استیفار نموده آ
ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث و عبادت او اوقات
سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباط می گذرانید و یک حصه در تعلیم
مشغول می بود و یک حصه را در سفر حج صرف می کرد احمد که برادرزاده ابن وهب است گفته است که عباد
بن محمد رئیس آندیار ابن وهب را تکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود و عباد
برآشفت و خانه او را هدم فرموده پس این خبر بسمع ابن وهب رسید و دعا کرد که عباد
کور شود یک جمعه نگذشته که عباد کور شد از عجائب حکایات او آنست که روزی در حلقه درس خود
نشسته بود گدائی آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیروز بمن داده بودی ناسره برآمد ابن وهب
گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای عاریتی است چنانچه بما میدهند بالشما میدهیم
گدا برآشفت و ناسزا گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که
می شنیدیم که دران صدقات و خیرات را از خدا تعالی بدست منافقان این امت
خواهند نهاد و در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود بشنیدن این سوء ادب بی اختیار رفته و برخاست
و بر روی سائل طپانچه زد که باخدا و سائل فریاد برآورد که یا ابا محمد یا امام المسلمین در

مجلس تو اینهمه حرکت میکنند ابن وهب برخاست و تفتیش می نمود که این حرکت از که صادر شد
مردم گفتند ازین جوان عراقی آنجوان عراقی روبروی ابن وهب آمد و گفت ای
استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است مَنْ حَمَى لَحْمَ مُؤْمِنٍ مِنْ
مُنَافِقٍ يَغْتَابُهُ حَمَى اللهُ لَحْمَهُ مِنَ النَّارِ چون بر حمایت کسی که محض حق ایمان دار داین
ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلائق که تو باشی چه ثواب که نخواهند داد
من برای توقع ثواب سهو و این حرکت کرده ام ابن وهب گفت اگر باین نیت کردی خدا تعالی
ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر شنو که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است سیکون فی
آخر الزمان اماکن یقال لهم الفناة لا یتوضئون للصلوة ولا یغتسلون من جنابة سیخرج الناس
الی مساجدهم واعیادهم لیسألون الله فیصلد و یخرجون یسألون الناس یرون حقوقهم علی الناس
ولا یرون لله علیهم حق گویند ابن وهب روزی در حمامی داخل شد شنید که شخصی این آیة
میخواند اذ يتحاجون فی النار بیهوش شد و تا دیر بیهوش ماند و از تو او را سوار و انست
کذا و بیهوده التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند یکروزه دار داو گفت که چون بسبب
کثرت مشق این امر بر من سهل بود چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم یکدرهم صدقه
دهم این امر بر طبع شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور بجامع ابن وهب
روزی کتاب اهوال القیمة از ان کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او را حالتی از خوف
مستولی شد که بیهوش شد بخانه بر داشته بردند قدری بهوش آمد باز لرزه و رعب بروی می فتاد
و بیهوش میشد در همین حال انتقال فرمود روز یکشنبه بیست و پنجم شعبان یکصد و نود و هفت و عمر او
هفتاد و دو سال بود چون خبر او بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت
تمام اهل اسلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستارخوان
بر سیاره ذر میکو بیند که دستارخوان علم بر بستند عبد الله بن وهب تصانیف بسیار مفید نافع یادگار
گذاشته منجمله است مسموعات او از امام مالک و آن مسمی کتاب ست در مقاصد مختلفه و در موطا جمع کرده

یکی را کبیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و کتاب
تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله
علیه و رضوانه لدیه نسخهٔ سیوم از موطا نسخهٔ عبد الله بن مسلمه القعنبی ست و از مفردات
او که در موطای دیگر یافته نمی شود این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب
عن عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم لا تُطْرُونِي كما أُطْرِيَ عيسى بن مريم انما انا عبد فقولوا عبد الله ورسوله کنیت او ابو
عبد الرحمن است و نسبت او عبد الله بن مسلمه بن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه منوره ست در
بصره ساکن شد باز بمکه انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی ام است شیوخ بسیار را دریافته از آن
جمله است امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حماد بن سلمه و سلمة بن وردان و یحیی بن
معین را خلوص نیست او در بین علم خبر داده گفته است که ما رَأَيْنَا مَن يُحَدِّثُ لِلّٰهِ الا وَكِيعًا وَ
الْقَعْنَبِيَّ و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک است علی بن عبد الله المدینی را پرسیدند که اصحاب
مالک معن ثم القعنبي گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت امام مالک رسید نزد او التماس سماع کرد و قرائت او [illegible]
خاطر شریف او [illegible] و که کما ینبغی تحقیق و امعان میکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید
و تا هشت سال ملازمت امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه منوره آمد
و امام مالک رحمة الله علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه با یاران خود در سرا
فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین برویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف
خانه کعبه زاده الله تعظیماً و تشریفاً مشغول می شد میگفتند که هیچ کس افضل از قعنبی رحمة الله
علیه طواف این خانه شریف نمی کند و او رحمة الله نیز مستجاب الدعوات بود
درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله [illegible]
گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه [illegible]
بار [illegible] علم حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه [illegible]

که از من بنویس و من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را
بخواب دیدم و این ماجرا را بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس
عرض کردم آن چهار کس کدام کدام شخص اند سه را فقط بعینه تعیین فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام
بردند و اکثر اهل زمان او او را از ابدال می‌دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل
عصر او بوده وفات او در مکه معظمه ششم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع است نسخه چهارم
از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهورترین فقهای مذهب مالکی است و اول مدون این مذهب
اوست و از متفردات این نسخه این حدیث است مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه
عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرک
فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا
ابن عفیر نیز یافته شده و سوای این دو موطا در موطاهای دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن
بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی است و او از اهل مصر است و عتقی نسبت او بالولا است لانه کان مولی
لزبید بن الحارث العتقی بضم العین المهملة و فتح التاء الفوقیة و در تحقیق این نسبت اختلاف است
بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامی که آنجناب محاصره اش فرموده بودند
گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عتقاء الله تعالی پس اولاد آن غلامان را عتقی
گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از یک قبیله نیستند بلکه از قبایل شتی بعضی از حجر حمیر
و بعضی از سعد العشیرة و بعضی از کنانة مضر و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر
بود و اصل قصه اینها این است که جماعه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری
و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا هر که باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن
خیر الانام مسافر میشد او را در راه میزدند آنحضرت بسوی ایشان فوجی فرستادند و ایشان را
اسیر کرده آوردند آنحضرت همه را آزاد فرمود از آن باز آن جماعه را عتقاء گویند هر که از اولاد ایشان است
عتقی است تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۰ یکصد و سی بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مالک

بسیار

بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجایب روزگار بود و در صحت حدیث چنین
روایتها در وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امنعنی من الدنیا و امنعها منی و عطایای
سلاطین و امرا هرگز قبول نمی کرد و عبد الله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هرکه
رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که با چیزهای دیگر مشغول شدیم
و او منفرد بفقه اوست و لهذا فقهای مذهب مالکی مسائل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند
و اشهب را که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب
وی گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب جدا برکنند از وی افقه باشد آری محققین
مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسائل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع
و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق
من بصحبت امام از آن است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلب داری و علم حق را دوست داری
پس ترا باید که بعالم الآفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام
مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می ماند برای جهاد
کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صرف می کرده و پنج ماه باقی در تعلیم
علم مشغول می شد روزی مذکور نزد امام مالک در میان آمد فرمودند خدایش بعافیت دارد او مثل انبانی پر از
مشک و زروقی در شرح رساله در تحت این قول که و من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است
که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن می کرد و اسد بن الفرات گفته که ابن القاسم در غیر رمضان
نیز دو ختم قرآن می کرد چون من بخدمت او رسیدم و او را تعب چهار علم کردم یک ختم موقوف می داشت
و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از مسائل امام مالک [illegible] از آن جناب پرسیده بودند
و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر است در سنه ۱۹۱ یکصد و نود و یک و او را
بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا در عالم سود مند افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه
گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که انها را

بهائم منشور را یافتم راقم حروف میگوید از ینجا کسی را وهم راه نزند که اشتغال العلم هیچ نیست بلکه
بهترین اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است
وتحقیق آن است که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک تاثیر عظیم در قوی نفسیه
حاصل میشود وبعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه
اشغال فی نفسها محمود اند وگاهی در شغل قلیلی سهلی نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر
وعمده باشد آنقسم نیت صالحه حاصل نمیگردد اِنّ اللهَ لا یَنظُرُ اِلی صُوَرِکُم وَلٰکِن یَنظُرُ اِلی قُلُوبِکُم
وَنِیّاتِکُم قاعده مقرریست فلیفهم ذلک نسخهٔ پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او
این حدیث است که در موطاء دیگر یافته نشود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید الله
عن ابی سلمه بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من
اللَّیل فاذا فرغ من صلوته فان کنتُ یقظانة یحدثنی والّا اضطجع حتّی یاتیه المؤذن
کنیت او ابو یحیی است ونسب او این است ومعن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت
بقز روشنی وقز ابریشم خام غیر منسوج را گویند و او اشجعی است بولاء یعنی از موالی بنی اشجع بود
واز کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون
هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری
موطا همین معن بن عیسی بود هارون با هر دو پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام
بود و اکثر بر در حجره امام میماند و هرچه از زبان امام بر می آمد آنرا می شنید و مینوشت و چون امام
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجائی عصای او بود بر دوش او تکیه کرده تا
مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت بنابرین او را عصائی مالک میگفتند و روایات او در
بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبر بسیار است از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت
در مدینه منوره در ماه شوال سنه ۱۹۸ یکصد و نود و هشت بجوار رحمت الهی پیوست نسخهٔ ششم از موطاء
روایت عبد الله بن یوسف تنیسی دمشقی الاصل است در مغرب که عبد الله بن یوسف خراسانی در ان

سکوت ورزیده والا او در اصل دمشقی است از متفردات او این حدیث است مالک عن ابن شهاب
عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سال رسول الله صلی الله علیه وسلم ای
الاعمال افضل قال ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم افعل یا رسول الله
قال تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال فلیدع الناس من شرک فانها
صدقة تتصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطای ابن وهب نیز یافته ام و در
موطای دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی الدمشقی ثم
التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد در حد ثقة و خیره و بزرگ بود بخاری
و ابو حاتم در توثیق و تعدیل او مبالغه بسیار نموده اند نسخه صحیحه تر از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
او این حدیث است که در موطای دیگر یافته نمیشود مالک عن عبد الله ابن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی الله
عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه
و یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده
سماع بود در موطا او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب رسالت
بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در
مقام تحصیل اجازت موطا همان را برسم تبرک میگذرانند و اول آن چهل حدیث این است مالک از
نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی را نماز عصر فوت شد
گویا خانمان او بتاراج رفت و کنیت یحیی بن بکیر ابو زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکیر جد او است که
بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر است و او را مخزومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود و شاگرد
امام مالک و لیث بن سعد است و از هر دو بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بی واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیح خود
روایت بسیار دارند و هر که از محدثین او را توثیق کرده بسبب علم و وفور اطلاع بر احوال او است لا صدق و امانت او نقل
آفتاب بر آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی در توثیق او تردد کرده اند و ضعیف اش نیز شمرده اند لیکن حق این است که در باب او
وفور علم و راستی دیانت او حرفی نیست و جائیکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران در این مقام گنجایش نمیماند وفات

نسخهٔ هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از منفردات او این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن
شهاب عن اسمعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس انه قال
یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال بم قال نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل
واجدنی احب الحمد ونهانا الله عن الخیلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا
فوق صوتک وانا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلعم یا ثابت اما ترضی ان تعیش حمیدا
وتموت شهیدا وتدخل الجنة قال مالک فقتل ثابت بن قیس بن شماس یوم الیمامة شهیدا
سعید بن عفیر از مشاهیر علماء مصر است کنیت او ابو عثمان و نسبت او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم
انصاری بالولا است او نیز از شاگردان امام مالک و لیث بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبرین ازو
روایت دارند واورا در علم حدیث علوم دیگر هم بکمال بود خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب
واخبار گذشته آن مردم و در بیان آن حافظه عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد
ابنای روزگار بود و خیلی خوش محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست او کسی ملول نمی شد و شعر خوب
دارد ولادت او در سال یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دو صد و بیست
و شش بوده نسخهٔ نهم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث را از منفردات او
نوشته اند اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان
رسول الله صلی الله علیه وسلم سئل عن الرقاب ایها افضل قال اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها
لیکن ابن عبد البر گفته است که این حدیث در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام و نسب او ابو مصعب
احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و اورا
عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلده منوره بود در سنه یکصد و پنجاه و
متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تمام نصیب او شده و از ابراهیم بن سعد نیز روایت
بسیار دارد و اصحاب صحاح سته ازو روایت می آرند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود
و دو سال شده در موطا او و موطا ابو حذافه سهمی تقریباً صد حدیث زیاده از موطاهای دیگر یافته می شود

گویند که موطا او نسخهٔ آخرین است که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطا ابو حذافه لیس بالقوی آنها
از قبیل مسوده مجوزه نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابومصعب زهری درمیان ما زنده است
با اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال چهل و
دو بعد از مائتین وفات یافت نسخهٔ دهم از موطا روایت مصعب بن عبدالله زبیری است
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبدالبر این حدیث را در نسخهٔ یحیی بن بکیر
و سلیمان نیز یافته مالک عن عبدالله بن دینار عن عبدالله بن عمر ان رسول الله صلعم
قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا
باکین فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم نسخهٔ یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک
صوری است نسخهٔ دوازدهم از موطا روایت سلیمان بن برد است و از ین دو نسخه و احادیث
آنها راقم الحروف را اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث
الموطا من اثنتی عشرة روایة نام کرده و دران کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح از
در جمیع احادیث این دوازده نسخهٔ آن کتاب را از شیخ خود راقم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه
کرده و غالبا غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن مسند نوشته
است که مجموع احادیث موطا از ین نسخ دوازده گانه هشتصد و شصت و شش حدیث است
ازان جمله نود و هفت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ دارند و بعضی ندارند و باقی متفق علیه
که در جمیع نسخ موجود است ازان جمله بیست و هفت حدیث مرسل است و پانزده حدیث موقوف
و شیوخ امام مالک که بنام درین مسند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند و دو رجالی که بی تعیین نام
باین عبارت مذکوراند مالک عن الثقة عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بی ذکر راوی آن پنج موضع است
و عدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکوراند هشتاد و پنج است و از زنان صحابیه بیست و سه و از تابعین
چهل و هشت کس اند راقم الحروف گوید چون این کلام منجر شد بذکر مسند غافقی لابد برخی
ازاحوال او نیز نگاشته می آید ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن محمد الغافقی الجوهری است

از شیوخ فسطاط است که شهریست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان
و دیگر محدثان عمده آندیار است و مرد فقیه متورع بود و در آمد و رفت بسیار ضبط کرده بود و هرگز خود را
فقیه شمار نمیکرد و در خانه خود منزوی و مشتغل میگذرانید که مردمی آمد و کتاب نفیس از تصانیف او یادگار
مانده یکی مسند موطا و دوم مسند مالیس فی الموطا و او در مذهب مالکی بود و در سنه سه صد و هشتاد
و یک در ماه رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت
کرده اند و نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از انها همان است که در بیان نسخه اولی احوال او گذشت و
او مشهورترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح ستة اصلا روایت او وارد نشده
بجهت کثرت اوهام او این بزرگان او را ترک کرده اند و دوم یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی
الحنظلی النیشاپوری است که در سنه دو صد و بیست و وفات یافته و روایت او در بخاری و
مسلم موجود است کسانی را که وقوف تمام بر رجال حدیث نمی باشد درین هر دو اشتباه پیدا
میکنند **نسخه سیزدهم** از موطا روایت یحیی بن یحیی تمیمی است در باب ماجاء فی
اسماء النبی صلعم میگوید و این باب آخر ابواب موطا است که بدان تمام شده مالک
عن ابن شهاب عن محمد بن جبیر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لی خمسة اسماء انا
محمد وانا احمد وانا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر وانا الحاشر الذی یحشر الناس علی
قدمی وانا العاقب **نسخه چهاردهم** از موطا روایت ابو حذافه سهمی است
و نام او احمد بن اسمعیل است و او آخر اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد
مرده است روز عید الفطر در سال دو صد و پنجاه و نه لیکن در سماع او [illegible]
ستبر بود لهذا دارقطنی او را تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردم احادیث دیگر را خارج
از موطا در موطا داخل کرده بر وی میخواندند و او [illegible] گفته است که [illegible]
نمی گفت لیکن بسبب سادگی و غفلت [illegible] دارقطنی [illegible]
[illegible]

کنیز روایت ابوحذافه را هم درج نمایم گفت چه باک است اما ابن عدی گفته است که ابوحذافه از
امام مالک حدیثهای بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد و غالباً سبب این قباحت
آن است که او مرد مغفل بود مردم او را فریب میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود در
موطا درج کرده پیش او میخواندند و او همه را بر وی سید اشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در
حال او باین معنی تصریح کرده و او در اصل قریشی بود از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش است و در مدینه
ساکن بود و آخرها در بغداد سکونت اختیار نمود و قریب صد سال عمر یافت نسخه پانزدهم از موطا روایت
سوید بن سعید و از متفردات او این حدیث است مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبدالله
بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه
من الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما اتخذ الناس رءوسا جهالا فسئلوا
فافتوا بغیر علم فضلوا واضلوا کنیت او ابو محمد سعید بن سعید الهروی است و او را حدثانی نیز
گویند مسلم و ابن ماجه از وی روایت دارند و او را معتبر شمارند ابو القاسم بغوی گفته است که او از حفاظ
بود و امام احمد بن حنبل در بعضی امور بر وی گرفت میکرد و محققین این فن گفته اند که او چون نابینا شده بود
روایتها می کرد که جعلیات می کرد و چون بیاد خود املا می کرد خطاها می نمود و آخرها بسبب کبر سن و ضعف بصارت
قابل اعتماد نمانده بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن مناکیر او را رد کرده و از اصول معتبر او نقل کرده
در شوال سنه اربعین بعد المائتین وفات یافت رحمه الله نسخه شانزدهم از موطا روایت امام محمد بن الحسن الشیبانی است و امام مذکور بجهت
شهرت و کثرت احوال او بیان محتاج تعریف و توصیف نیست موطا خود را بحدیث ختم نموده اخبرنا مالک ثنا
عبدالله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس و
انما مثلکم و مثل الیهود والنصاری کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فعملت الیهود
ثم قال من یعمل من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی
من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من
صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود والنصاری

وقالوا نحن اكثر عملا واقل عطاء قال هل ظلمتكم من حقكم شيئا قالوا لا قال فانه فضلي
اوتيه من اشاء ثم قال محمد هذا الحديث يدل على ان تاخير العصر افضل من تعجيلها الا ترى انه جعل
ما بين الظهر الى العصر اكثر مما بين العصر الى المغرب في هذا الحديث ومن عجل العصر كان
ما بين الظهر الى العصر اقل مما بين العصر الى المغرب فهذا يدل على تاخير العصر وتاخير العصر افضل
من تعجيلها ما دامت الشمس بيضاء نقية لم يخالطها صفرة وهو قول ابي حنيفة رح والعامة
من فقهائنا رحمهم الله تعالى انتهى راقم الحروف گويد انچه امام محمد ازين حديث استنباط كرده اند
صحيح است و مدلول حديث همين قدر است كه ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس كمتر از ما بين نصف النهار
الى صلوة العصر مى بايد تا قلت عمل و كثرت عطا كه مقصود از تشبيه است درست گردد و اين معنى
بدون تاخير عصر از اول وقت آن متحقق نمى شود اما انچه از عينى وغيره منقول است كه بانچه
تمسك كرده اند درانكه وقت عصر از ما بعد المثلين شروع مى شود و قبل ازان وقت ظهر است
پس دلالت حديث بران ممنوع است آرى اگر لفظ ما بين وقت العصر الى الغروب مى بود گنجايش
اين استدلال مى شد لفظ حديث ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس است و ظاهر است كه صلوة العصر
در اول وقت متحقق نمى شود تا مدعا حاصل گردد و مدار تشبيه بر مقاله ما بين نماز عصر مى بود وفق
انچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب آن كمتر از ما بين ظهر و عصر مى شد گو از ابتداى وقت
عصر تا غروب وى آن باشد و اگر كسى را بخاطر رسد كه تشبيه براى تفهيم است و درين صورت تخييل
لازم آيد زيرا كه صلوة عصر التعيينى نيست هر كسى در وقتى از اوقات منتشره مى خواند بخلاف وقت عصر كه
فى نفسه متعين است گوييم تشبيه براى تفهيم مخاطبين است و مخاطبين وقت متعارف نماز آن جناب را
مى شناختند نسبت بايشان بوجه احسن تفهيم متحقق شد و ديگران بسماع ايشان اين معنى واضح
شد و تفهيم متحقق شد نظيرش آنكه حضرت عائشه در وقت معمول نماز عصر آنجناب فرموده است
كان يصلي العصر والشمس في حجرتها لم يظهر الفيء بعد و معلوم است كه اين بيان تفسير
از كسانى را كه آن حجره مباركه را ديده باشند و بودن آفتاب را دران حجره و ظهور سايه را دران مقاله كرده

باشند

باشند فایده نمی کنند کذا ابدا و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که ومن یعجل العصر
کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قاعده
ظلال که از نصف مثل وقتی می شود که ربع النهار باقی می ماند در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده
و کم و می توان توجیه کرد که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة است یعنی از ابتدای
وقت متأخر خصوصاً در ایام صیف که ابراد آن مستحب است والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری
از متأخرین شرح کرده اند و هو مروج و مشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب است
از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است در آن احادیث موطا را
استیفا نموده است و تقصی از باب تفعل از القصو بمعنی دور رفتن است و مراد مبالغه است در جمیع احادیث
موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرأی والآثار
و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر می شود حاجت بیان نیست و این کتاب اخیر بسیار رایج
و متعارف است و کتاب اول نیز یافته می شود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطا است و امام
بونی که نام او عبد الملک مروان بن علی است نیز بر موطا شرحی مسمی بکشف المغطی دارد بسیار مفید
و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متأخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک
شرح موطا مالک و در این دیار بسیار یافته می شود و حضرت شیخنا و قدوتنا فی کل العلوم والامور
شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بروایت
یحیی بن یحیی اللیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول عربی دقیق و مجتهدانه است
بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است و در آن اکتفا بر بیان مذاهب فقهای
حنفیه و شافعیه نموده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی بمسوی
من احادیث الموطا و راقم الحروف این شرح از ایشان بضبط و اتقان شنیده است فائده مهمه
باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست
و مسانید دیگر که در عالم مشهور است خود ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آنها را

مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از
هر رطب و یابس مجموع و مخلوط می باشد تا وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد به بزرگی و فضیلت او داریم آن
مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد نمی تواند
بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابوالمؤید محمد بن محمود بن محمد
الخوارزمی است که در سنه ششصد و هفتاد و چند آنرا ترتیب ساخته مسانید امام اعظم را که علمای سابق پراگنده بودند
در یک جا جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی هر چند مسانید بسیار
برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خود مش در خطبه این مسند نام آنها و مصنفین آنها و سند خود
تا آن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رایج و مشهور دو مسند بود تا حال موجود و متداول است
اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب بن الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن خسرو
رحمة الله علیهما چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را
نسبت بحضرت امام اعظم کردن از ان باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند امام احمد نسبت بحضرت
ابوبکر صدیق نمایم و از تصانیف ایشان انگاریم و آن غلط بیش نیست مسند حضرت
امام شافعی عبارتست از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود بسند
بیان می فرمود و روایت می نمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابوالعباس محمد بن یعقوب
الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده مسند
امام شافعی نام کرده و ربیع بن سلیمان هم از اجله شاگردان امام شافعی است و همه احادیث را از امام شافعی
شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت می کند و جامع و ملتقط
آن احادیث شخصی از نیشاپور است که او را ابوجعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب ام و مبسوط آن
احادیث را التقاط کرده جدا نوشته و چون این همه نموده ابوالعباس اصم بود مولف مسند شافعی
او را انگارند و بعضی گویند که خود ابوالعباس انتخاب آن حدیث کرده است محمد بن مطر کاتب محض
بود بهر حال آن مسند نه بر مسانید ترتیب یافته است و نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده

جدا نوشته است ولهذا اکثر اسیار در اکثر مواضع دران یافته می شود و اول آن مسند این حدیث است
قال الامام الشافعی فیما اخرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان
بن سلیم عن سعید بن سلمة رجل من آل الازرق ان المغیرة ابن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار
اخبره انه سمع ابا هریرة یقول سأل رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله
انا نرکب البحر ونحمل معنا القلیل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر
فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماءه والحل میتته مسند امام احمد حنبل اگرچه
تصنیف وتسوید خود آن امام عالیمقام است لیکن دروی زیادات بسیار از پسران ایشان عبد الله
است وبعضی از زیادات ابوبکر قطیعی که راوی آن کتاب از پسر ایشان است نیز است و آن
کتاب مشتمل است بر هژده مسند اول مسند عشرهٔ مبشره است وما معه دوم مسند اهل بیت
نبوی علیهم السلام سوم مسند ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن
العاص وابی رمثه ششم مسند حضرت عباس و پسران بزرگوار ایشان هفتم مسند عبد الله
بن عباس هشتم مسند ابی هریرة نهم مسند انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه
وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم مسند جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم
مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان پانزدهم مسند بصریان
شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند عائشه مع مسند النساء و تمام
کتاب را بر یکصد وهفتاد و دو جزء تقسیم نموده اند وصاحب این تجزیه حسن بن مذهب است
که از قطیعی روایت آن کتاب می کند و امام احمد این کتاب را بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیب
او از ان امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسر او عبد الله بترتیب آن پرداخته لیکن در بعض اینجا
خلطها هم بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده و بالعکس چنانچه حفاظ متقنین بیان
کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا به ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن
نسخه دیده نشده و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز مسند آنرا به ابواب مرتب ساخته بود

لیکن این نسخه هم در حادثهٔ تیمور که بر دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابو بکر بن محب الدین آن را بر معجم
حروف ترتیب داده لیکن در اسمای مقلین فقط و حافظ ابو الحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد
زائد بر احادیث صحاح ستّه است جدا کرده بر ابواب مرتب ساخته و در اینجا باید دانست که قطیعی
بصیغهٔ تصغیر نیست بلکه بفتح قاف و کسر طا است و آن نسبت بقطیعه است که نام بهفت محله است
در بغداد در قاموس می گوید القطیعة کشریفة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها
ویسکنوها و بعد از ان همان محال را شمرده می گوید منها قطیعة الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث
راقم الحروف می گوید همین است ابو بکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کتره است و امام احمد
حنبل را ورای این مسند که فرصت تبییض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از انجمله تفسیر است بسیار بزرگ
و کتاب الزهد و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب المناسک الکبیر و کتاب المناسک الصغیر و کتاب حدیث شعبه و او را
تصنیفی است در فضائل صحابه و او را تصنیفی است در فضائل ابو بکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی است
در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن این همه تصانیف او در اصول مذهب ماخذ واقع
نشده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد و منیه است که سائر محدثین دران با وی شرکت بلکه تفوق دارند
والله اعلم و مسند امام احمد مشهور آن است که در اصل سی هزار است و با زیادات پسر ایشان عبد الله
چهل هزار حدیث است اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی سی هزار حدیث است
والله اعلم و ممکن است تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند و در اینجا باید دانست که نزد
محدثین هر گاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف
فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه خصوصیات
زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و ماخذ حکم را می بینند والحق نظر ایشان که
استنباط است همین را تقاضا می کند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را
جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و چیده ام ازین هفت لک
و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام

باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب صحت اصل وی بیابند فبها و الا فاعتبار نشاید مسند را قسم
حروف گویند مراد ایشان همان احادیث است که بدرجه شهرت یا تواتر یعنی نرسیده اند و الا احادیث
صحیحه مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول
احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد
و ثنای الهی فرمودند که ای مردمان شما این آیت را می خوانید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ
لَا یَضُرُّکُمْ مَّنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ و معنی این را چنین می فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید
اگر شما راه یافته باشید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر است پس امر معروف و نهی از منکر ضرور نمی فهمید
حال آنکه من از حضرت رسول الله صلعم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند
و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد و هم گناهگار را و هم سکوت کنندگان را
زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر امر غیر مشروع گناهگار شدند پس معنی چنین است که شما فکر جانهای
خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر معروف و نهی عن المنکر نیز است
و بعد از آن شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند دران صورت بری الذمه شدید و شما را
از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت مسند ابو داود طیالسی
و اول مسند او مسند ابی بکر است و اول آن این حدیث حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن
المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال
سمعت علیا یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثا نفعنی الله بما
شاء الله ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلعم
قال ما من عبد یذنب ذنبا ثم یتوضأ و یصلی رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه
الآیة وَالَّذِیْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ و الآیة الاخری وَمَنْ یَّعْمَلْ سُوْٓءًا اَوْ یَظْلِمْ
نَفْسَهٗ انتهی نام او سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی است و در اصل از شهر فارس بود و آخرها
سکونت بصره اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم روایات

بسیار دارد و احادیث طویله را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت در اهل زمان خود معروف و مشهور
بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند و گویند
آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار و موقوفات و در سنه
دو صد و چهار وفات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و
دیگر علماء رجال او را تعدیل و توثیق مفرط نموده اند والحق همین قسم مردی بود این ابو داود نه آن
ابوداود است که سنن او از صحاح سته است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار چنانچه از
تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح است غالباً از وی بیکو اسطه روایت ها می کنند

مسند عبد بن حمید بن نصر الکشّی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر

این حدیث است اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم
عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرأون هذه الایة یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
من ضلّ اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلّی الله علیه وسلّم یقول
ان الناس اذا راوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشك ان یعمّهم الله بعقاب
در قاموس میگوید در باب شین معجمه الکشّ بالفتح قریه بجرجان و در سین مهمله میگوید
الکسّ بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشین المعجمة فانها سند کنیت ابومحمد و نام
او عبدالحمید بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کرده بر عبد اکتفا نموده عبد بن حمید مشهور شد
از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا
گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمة الله
صاحب صحیح و ترمذی رحمة الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمة الله بطریق
تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبدالحمید گفته ازین ائمه این فن بود
و جبلی ثقه و معتبر در سنه دو صد و چهل و سه رحلت او ست واز تصانیف او یکی این مسند است
که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه ازین مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند و دیگر تفسیر است

که مسند اول است و مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند حارث بن اسامه
باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را بر ابواب فقه بنا نهند از ایمان و طهارت و صلوت و
صوم الی الآخر سنن گویند و اگر بر صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه
جدا نویسند و روایات عمر بن الخطاب جدا و علی هذا القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر شیوخ خود
ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی هذا القیاس
آنرا معجم خوانند اما بعضی کتب بر خلاف این اصطلاح مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی و این مسند یعنی
مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند دارمی بر ابواب مرتب است و این مسند بر شیوخ است اما
مرتب است چنانچه اول مسند او مسند یزید بن هارون است میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا
ذکریا بن ابی زائده عن الشعبی عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال رسول الله صلعم مسلمان کسی که مسلمان دیگر
از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند و بد نگوید و کنیت او نیز
ابو محمد است و ابن ابی اسامه او را بنسبت جد گویند و نام پدر او محمد است و نام
ابو اسامه داهر است و از قبیله بنی تمیم است از ساکنان بغداد است از یزید بن
هارون و روح بن عباده و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علمای حدیث اخذ این
علم کرده مردم معتبر را در استفاده از و تلمذ از وی تردد بود زیرا که وی بر روایت حدیث
زر میگرفت و اجرت میخواست اما ابوحاتم و ابن حبان و ابراهیم حربی و دارقطنی
و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال او را توثیق نموده اند و صدوق دانسته
و زر گرفتن او بر روایت حدیث از آن بود که مرد فقیر و عیالدار بود و
دختران بی شوهر در خانه داشت میگفت که من شش دختر
دارم که کلان تر آنها هفتاد و هشت ساله و خورد تر آنها شصت
و شش ساله است و هیچ یک را کدخدا نکرده ام که اسباب تزویج
میسر نیامد و باعتبار ازدواج و هم و اگر خواستگاری آمد فقیر بود

نخواستم که سبب آن دا اما و عیال بسیار زیاده شود و بار او را بردارم و بجهت کمال فقر و هم برای آنکه
سوت نصب العین باشد لکن خود را درست ساخته بر بیخی که در دیوار مسکن او بود معلق می داشت و
بر قالی چون از دار قطنی بپرسید که حدیث او را در صحاح داخل کنم فرمود البته داخل کن آنود و یک سال
عمر یافت و در سال دو صد و هشتاد و دو هجری رحلت نموده روز وفات او روز عرفه بود و مسند بزار
و آن را مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر رض ما رواه عمر رض عن ابی بکر و اول
آن این حدیث حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن
الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر رض وحدثنا عمر بن الخطاب قال حدثنا الحکم
ابن نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزهری قال اخبرنی سالم بن عبد الله
انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال لما تأیمت حفصة من
خنیس بن حذافة السهمی وکان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدرا فتوفی بالمدینة
قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة ان شئت انکحتک حفصة بنت
عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان اتزوج فی یومی هذا
فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا
فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطبها رسول الله صلعم فانکحتها ایاه فلقینی
ابو بکر فقال لعلک وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال
فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک مما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قد ذکر حفصة فلم اکن لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها کیت
او ابو بکر و نام او احمد بن عمرو بن عبد الخالق است و بزار بتقدیم زای معجمه بر رای مهمله کسی را گویند
که تخم فروشی کند و آن کس را در لغت هندی پنساری نامند و او از اهل بصره است و این
ترکیب او معلل است یعنی اسباب خفیه قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را
در عرف معلل گویند مثلا میگوید از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و اسماء بن الحکم

مجهول.

مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی حدیث علی عن ابی بکر ما من مسلم یتوضأ فیحسن الوضوء الحدیث وعلی هذا
القیاس آمده تهذیب بن هناله که شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد
و عبد الصمد بن حوبه جمحی اخذ علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین همه
شاگردان او بوده اند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلم علم و نشر احادیثی که نزد خود داشت بود
بر عکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم رحلت میکردند در اصبهان
و در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نموده و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد و دارقطنی ذکر او کرده
و ثنای او بیان نموده بعد ازان می گوید که در روایت خطا هم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود
می کرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین جهت اکثر خطاها واقع می شد و در شام در بلده رمله وفات یافته در
سال دو صد و نود و دو مسند ابی یعلی موصلی و آن جامع است در ترتیب ابواب و صحابه اول او
کتاب الایمان است و دران می گوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی هذا القیاس و تمام آن
مسند را سی و شش جزء کرده اند قال فی اولها حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا هشیم قال
حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة
و ابو یعلی معجمی هم دارد بر ترتیب شیوخ خود و قاعده محدثین است که مسمی محمد و احمد را مقدم می کنند و بعد
ازان بر ترتیب حروف ذکر اسمای شیوخ در روایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم
میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة
عن عکرمة عن عائشة رض قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جدعان قال النبی
صلی الله علیه وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوماء ویکرم الجار ویقری الضیف ویصدق الحدیث
ویوفی بالذمة ویصل الرحم ویفک العانی ویطعم الطعام ویؤدی الامانة قال هل قال یوما
اللهم انی اعوذ بک من نار جهنم قلت لا وما کان یدری ما جهنم قال فلا اذا و ابو یعلی از محدثان
جریده است نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد و یحیی

بن معین و دیگر محدثین عمده است و ابن حبان و ابو حاتم و ابوبکر اسماعیلی شاگردان او و نیز مردم را
در صدق و دیانت و امانت و علم و تقوی و دیگر صفات محموده او اعتقاد عظیم بود و روزی که وفات
یافت بازارها متوقف شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند و در تصنیف و ترویج علم
نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را ثلاثیات نیز هست که
درمیان او و آنحضرت ﷺ سه واسطه می باشند چنانچه ابن حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسماعیل بن
محمد بن الفضل گفته است که من مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن منیع و غیر ذلک لیکن همه مسانید را
مثل انهار یافتم و مسند ابو یعلی را مثل دریای زخار در سال دو صد و بیست متولد شد و پانزده ساله
بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و هفت وفات اوست

صحیح ابو عوانه و آن مستخرج است بر صحیح مسلم رح و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از
کتابی است که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب متون و طرق اسناد همان کتاب را
ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب درمیان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ و هلم جرا
بیان نمایند و چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف قوی تر
گیرد لیکن این مستخرج را صحیح از آن نامند که طرق دیگر در اسانید زاید کرده و در اطراف اسانید مسلم و
قدری قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویا کتاب مستقل شد و ذهبی از آن صحیح کتابی چیده جسته جدا
ساخته مشهور است بمنتقی الذهبی و آن دو صد و سی حدیث است در اول صحیح ابو عوانه این خطبه
واقع شده است قال الحافظ ابو عوانة الحمد لله قبل کل مقال و امام کل رغبة و سؤال بعد فان یوسف
بن سعید بن مسلم المصیصی و محمد بن ابراهیم الطرطوسی و ابا العباس الغزی و العباس بن محمد حدثونا
قالوا حدثنا عبد الله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبد الرحمن عن الزهری رحمه الله عن ابی سلمة رض عن ابی
هریرة رض ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن
عبد الصمد الدمشقی و سعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد
مثله و سمعت بعض اصحابنا بدل هذا التحمید یقول الحمد لله الذی ابتدا الخلق بنعمائه و تعمدهم بحسن بلائه

فوقفنا

توقف كل امرئ منهم في حياته على طلب ما يحتاج اليه من غذائه وسعيه في الكلائة الى استغنائه
ثم احتج على من بلغ منهم بآلائه واعلمهم بانبيائه فشرح صدر من احب من اوليائه وطبع على قلب
من لم يرد ارشاده من اعدائه الذي لم يزل بصفاته واسمائه الذي لا يشتمل عليه زمان ولا يحيط
مكان خلق كما شاء بلا زمان ثم استوى الى السماء وهي دخان فقال لها وللارض ائتيا طوعا
او كرها قالتا اتينا طائعين فقدرها احسن تقدير واخترعها من غير نظير لم يرفعها بعماد
ولم يستعن عليها باحد زينها للناظرين وجعل فيها رجوما للشياطين فتبارك الله احسن
الخالقين وتعالى ان يطلبوه في وصف آراء المتكلفين وان يحكم في دينه اهواء
المتقلدين فجعل القرآن اماما للمتقين وهدى للمؤمنين وعلما للمتنازعين وحاكما
بين المختلفين ودعا اولياءه المؤمنين الى اتباع تنزيله وامر عباده عند التنازع
في تاويله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بان ذلك نطق محكم
كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي
الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والى الرسول ان كنتم تؤمنون
بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تاويلا ....

الحمد لله مبلغ رضاه انتهى نام ابو عوانه یعقوب بن اسحق بن یزید است و از مردم اسفرائین
است و آخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و
جزیره و فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردیده و از علماء هر دیار جمع حدیث کرده در مذهب شافعی بود و مذهب
شافعی را اول کسی که در اسفرائین آورد و رواج داد او ست در فقه شاگرد مزنی و ربیع که از اجل اصحاب شافعی اند
و در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذهلی است و طبرانی و اسماعیلی و ابو علی نیشاپوری و دیگر
محدثین شاگردان او یند حاکم در حق او گفته کان ابو عوانه من علماء الحدیث واثباتهم سمعت ابنه محمد یقول توفی سنة ست عشرة
و ثلثمائة و مثل این است مستخرج اسماعیلی و آن مستخرج است بر صحیح بخاری و شیخ الاسلام ابو الفضل ابن حجر [illegible]
انتسا ساخته و تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آنرا تغلیق التعلیق گویند

و از عوالی اسماعیلی در بین مستخرج این حدیث و عوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند که صاحب
کتاب را نسبت بصاحب کتاب دیگر بالنسبت بسیار مرویات خود تن علو اسناد دران واقع شود و وسائط
فیما بینه و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق است و اگر نسبت بیکی از شیوخ و ائمه ثقات وسائط حاصل شود
علو نسبی نامند قال الاسماعیلی فی حدیث من کذب علی اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث
عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا
کثیرا الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی فلیتبوا
مقعده من النار چون بخاری را در احادیث انس غالبا چهار واسطه می باشد و چون اسماعیلی
بسیار متاخر از بخاری و او را نیز سه واسطه درین حدیث حاصل شد پس نهایت علو بهم رسید و کنیت اسماعیلی
ابوبکر است و نام احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی است در شهر جرجان امام وقت
بود در فقه و در حدیث مردم او را مقتدی شمردند در سنه ۲۷۷ دو صد و هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری
بیست و یکسال متولد شده و در اوائل او را شوق طلب علم حدیث دامنگیر شده اما اهل و اقارب او
برحلت و سفر او رضا نمی دادند و او را بچاپلوسی و حیله های ازین کار باز داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب
رازی که یکی از محدثان عمده آن وقت بود بآن پسر رسید و بشنیدن این خبر حالتش متغیر شد و در خانه خود در آمد
و جامهای خود بدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اهل خانه او جمع آمدند چاره
این پسر نمیدانستند گفت شما مرا رفتن ندادید تا آنکه همچو کسی ازین عالم انتقال کرد و من از علم او محروم ماندم
اقارب چون حال آن پسر بدین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیات اند بهر طرف
که خواهی سفر کن و از ایشان تحصیل حدیث بکن و خال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نمود و اول
در شهر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید و از انجا به بغداد و کوفه و اهواز و بصره و انبار و موصل و جزیره
و دیگر بلاد اسلام سفر کرد و از ابو یعلی و عبدان و ابو خلیفه جمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد
محمد بن عثمان مقابری و ابراهیم بن زهیر حلوانی و فریابی و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد در میان
فقه و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لایق بود که کتابی مستقل در سنن

تصنیف

تصنیف می‌کرد زیرا که او بدرجهٔ اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار یاد می‌داشت و علم وافر و ذهن سلیم
او را نصیب شده بود نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان نماید و در اقسام حرف
گوید و او را این مستخرج او را تصانیف دیگر هم هست جمعی دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب چهل
جلد اما آن مسند مشهور نگشته وفات او در عمر هشتاد سال شد در سیصد و پنجاه و یک بود و مسماست صحیح ابن
حبان که او را التقاسیم والانواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب مخترع است که نه بر ابواب است
و نه بر مسانید صحابه بلکه بر حسب نوع و انواع اقسام ذکر کرده است و دران اقسام انواع می‌آرد مثلاً
می‌گوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواهی و علی هذا القیاس و درین کتاب
خطبه دراز نوشته بعضی فقرات آن بدل می‌چسپد حصهٔ شایان آن خطبه نقل کرده می‌شود می‌گوید
الحمد لله المستحق الحمد لآلائه * المتوحد بعزه وكبريائه * القريب من خلقه في أعلى علوه *
البعيد منهم في أدنى دنوه * العالم بكنين النجوى * والمطلع على افكار السر واخفى *
وما استجن تحت عناصر الثرى * وما جال في خواطر الورى * الذي ابتدع الاشياء بقدرته *
وذرأ الانام بمشيته * من غير اصل عليه افتعل * ولا رسم مرسوم امتثل *
ثم جعل العقول مسلكا لذوي الحجا * وملجأ في مسالك اولي النهى * وجعل اسباب الوصول *
الى كيفية العقول * وما شق لهم من الاسماع والابصار * والتكلف للبحث والاعتبار *
فاحكم لطيف ما دبر * واتقن جميع ما قدر * ثم فضل بانواع الخطاب اهل التمييز والالباب *
ثم اختار طائفة لصفوته * وهداهم للزوم طاعته * من اتباع سبل الابرار * في لزوم السنن والآثار *
فزين قلوبهم بالايمان * وانطق السنتهم بالبيان * من كشف اعلام دينه * واتباع سنن نبيه *
صلعم بالدءوب في الرحل والاسفار * وفراق الاهل والاوطار * في جمع السنن ورفض الاهواء *
والتفقه فيها بترك الآراء * فتجرد القوم للحديث وطلبوه * ورحلوا فيه وكتبوه *
وسألوا عنه واحكموه * وذاكروا به ونشروه * وتفقهوا فيه واصلوه * وفرعوا عليه
وبذلوه * وبينوا المرسل من المتصل * والموقوف من المنفصل * والناسخ من المنسوخ و

المفسر من المجمل + والمستعمل من المهمل + والمختصر من المتقصى + والملزوق من المتفصى + والعموم
والخصوص + والدليل من المنصوص + والمباح من المزجور + والغريب من المشهور + و
الفرض من الارشاد + والحتم من الابعاد + والعدول من المجروحين + والضعفاء من المتروكين +
وكيفية المعلول + والكشف عن المجهول + وما حرف عن المجدول + او قلب من المنحول + من مخائل
التدليس + وما فيه من التلبيس + حتى حفظ الله الدين على المسلمين + وصانه عن ثلب القادحين
وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى + وفي النوازل مصابيح الدجى + فهم ورثة الانبياء ومأنس
الاصفياء + ومركز الاولياء + فله الحمد على قدره وقضائه + وتفضله بعطائه + وبره ونعمائه + ومنه
ولآلائه + انتهى کنیت او ابو حاتم و نام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد است
ابن حبان
و نسب او بزید مناة بن تمیم میرسد پس او تمیمی است و بستی نیز گویند زیرا که از شهر بست که در
سیستان است ساکن بود شاگرد نسائی است و از ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابو بکر بن خزیمه
صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر
هم داشت فقه و لغت و طب و نجوم را نیک می دانست حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود ابن
حبان در همین کتاب الانواع گفته که لعلنا کتبنا عن الفی شیخ **فایده** باید دانست که ابن حبان را
ابتلای پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته است النبوة العلم والعمل مردم برین حرف او انکار
کردند و نسبت بزندقه نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت این ماجرا
رسانیدند خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و ذلک
نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن
نیست که نبوت کسبی است [illegible] و بعلم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه
غرض او آنست که نبوة را لازم است که نفس ناطقه انسان و بعلم و عمل نیز آراسته باشد بعد
از آن بطریق موهبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن مجید اشاره باین معنی می فرماید
جایی که فرموده است الله اعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه

بر سائر افراد بنی باید که باشد و بطریق تحکّم بعض یکی را از میان افراد متشارکه به بوسط
مرا فراد میفسر بانید اصلا از شریعت و دین ثابت نمی شود با مراد و شش آن است که انبیا را
بعد از بخشش نبوت تفوق در بهره و جانب علم و عمل حاصل میکرد و لهذا معصوم میباشند
از خطا و گناه و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام است ذهبی در تذکره گفته است و هذا المحمل حسن
اذ لم یرد تفضیل المبتداء فی الخبر مثله الحجر حرزة فعلوم ان الوحل لا یصیر حاضا بمجرد الموقوف
بعرفه و انما ذکر مهم الحج وفات او در سال سیصد و پنجاه و چهار رسیده و دوم شوال روز جمعه
بوده است و از وی تصانیف بسیار مشهور و یادگار است از آنجمله کتاب تاریخ
نیشاپور است که مشدا و ل است و از وی نقل میکنند و کتاب الضعفا نیز متداول است
و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من التابعین و ما
انفرد به المکیون و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او را مسمی به ترتیب
مدون و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتابی مسمی با نواع
العلوم و او صاف دیانته جلد دارد و کتابی است مسمی بالهدایة فی علم السنن و دو رای این
نیز تصانیف دارد و صحیح حاکم که او را مستدرک حاکم نیز گویند مشهور و معروف است در خطبه آن
سبب تالیف این کتاب چنین میگوید و قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشتمون
رواة الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف وهذه الاسانید
المجموعة المشتملة علی الف جزء او اقل او اکثر کلها سقیمة غیر صحیحة وقد سألنی جماعة من
اعیان اهل العلم بهذه المدینة و غیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج
محمد بن اسمعیل و مسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا
ذلک لانفسهما وقد خرج جماعة من علماء عصرهما و من بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها و هی
معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة انا استعین بالله تعالی
علی اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما و هذا شرط الصحیح عند کافة فقهاء اهل الاسلام

وبعد ازان از کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته
کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع وبعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود بتفضیل
حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود والله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علما را جبلا او را تخطیه کرده اند و بروی
انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است ولهذا ذهبی گفته
است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم مغرور شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نه بیند و نیز
گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز
هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته اما حدیث طیر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع
نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجمله اصلی هست گویند که در زمان حاکم
چهار کس در ممالک اسلام سرآمد محدثین بود دارقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن منده در اصفهان
و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت
علل حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم را در فن تصنیف و ترتیب و نقل تام بود و ابن منده در کثرت
احادیث و معرفت واسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت انساب تبحر زاید بود و حاکم را
تصانیف بسیار است قریب بهزار جزو میرسد از انجمله معرفت علوم حدیث که بسیار نافع و مفید است
و در آن کتاب در نوع عالی که اهل انواع است می گوید واقرب ما یصح لاقراننا من الاسانید
بعدد الرجال ما حدثونا عن احمد بن شیبان الرملی وغیره قال حدثنا سفیان بن عیینة
عن عمرو بن دینار عن ابن عمر وعن الزهری عن انس بن مالک وعن عبید الله بن ابی یزید عن
ابن عباس وعن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لابن عیینة صحیحة وعن رسول
الله صلی الله علیه وسلم ثلاثیة ازانجمله تاریخ نیشاپور است و ازانجمله کتاب مزکی الاخبار
وکتاب المدخل الی علم الصحیح وکتاب الاکلیل بسیار مفید است و مختصر آن از وی چاره نیست و کتابیست در
فضایل شافعی در تاریخ ابن خلکان مذکور است که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزو رسیده و او را در

علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون شغل حدیث بروی غالب آمد بهمین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله
است و نام و نسب او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی است و او را طهمانی نیز گویند
بسبب آنکه یکی از اجداد او که طهمان نام داشت و او نیشاپوری است و در آن وقت معروف بود بابن البیع
بفتح بای موحده و کسر یای تحتیه مشدده یکی از آبا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی بیوپاری
نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سیصد و بست و یک در ماه ربیع الثانی است و در صغر سن طلب علم حدیث
نموده و پدر و ماموی او بر این کار او را اهتمام و ترغیب و تقید می کردند و در خراسان و ماوراء النهر
و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده بود و او
از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب و ابو عمرو
بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علمای اجله این فن تحصیل نموده و دارقطنی و ابو ذر
هروی صاحب روایت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر استادان این صنعت
از وی روایت نموده اند و او را حاکم از آن ملقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات او بعجب طور
واقع شد که روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد و چون از آنجا بر آمد آهی کشید و جان داد هنوز لنگ
بسته بود و جامها نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج رو داد و او را بعد از وفات
بخواب دیدند پرسیدند گفت نجات یافتم بیننده پرسید در چه چیز گفت در نوشتن حدیث و ذهبی
در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی اسراف کرد و گفت من مستدرک را
از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم و انصاف آن است که در
مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته می شود یا بشرط یکی از اینها بلکه ظن غالب
آن است که بقدر نصف کتاب از این قسم میباشد و بقدر ربع کتاب از آن جنس است که ظاهر اسناد
او صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات و مناکیر بلکه بعضی موضوعات
نیز هست چنانچه من در اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی است خبردار کرده ام انتهی و لهذا علمای
حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نباید کرد مگر بعد از دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج

علی صحیح مسلم ابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان است و اول آن حدیث جبرئیل است که میگوید
حدثنا الحافظ یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث بن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن
یزید المقری ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن
المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی
قال کان من اول من قال بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن
الحمیری حاجا الی آخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد بن
اسحق بن موسی بن مهران اصبهانی صوفی است در سال سیصد و سی و شش متولد شد و شش
ساله بود که او را بطریق تبرک مشایخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس اصم و خیثمة
بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ مصر عبد الله بن عمر شوذب است و او باین خصوصیت متفرد است
بعد از آنکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله مشایخ حدیث حاصل کرد و نسخی که در زمین بغداد و از علی
افتاده بود باز آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از جعابی و ابو علی الصواف و ابو بکر آجری و ابن خلاد و
فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده تامه نمود و بعد از آن چون بمرتبه شیخوخت رسید و افاده رسید حفاظ
فن حدیث نبوی از اطراف آوردند و بر در او هجوم نمودند و استفاده ها کردند بجهت علو اسانید و وفور
علم و حفظ او رغبت این مردم بجناب او زیاده از اقران بود و خطیب بغدادی از اخص تلامذه او
و ابو سعید مالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو
منصور محمد بن عبد الله شروطی و دیگر محدثین بسیار شاگردان او شدند و از نوادر کتب او کتاب
حلیة الاولیا است که نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از صبح تا وقت ظهر بحضور او قرائت
حدیث می کردند و چون از مجلس بر می خاست و بخانه میرفت در راه هر روز یک جزء مردم بروی
میخواندند و هرگز ملول و تنگدل نمی شد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را ابدا
غیر از اسماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آنقدر شهرت و رواج پیدا کرد
که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده

مهران است و او مولای عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و آن اصفهان اصبهان
معرب اسپاهان است یعنی انبوه لشکر چه ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آباد ساخته و شهر اسپاهان [illegible]
و بالفعل از بلاد مشهوره عراق عجم و دار السلطنت انجا است و ابو نعیم را تصنیف بسیار است
است کتاب معرفة الصحابة و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری
و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل
الصحابة و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه چهار صد و سی هشتم محرم
رحلت دار آخرت کرد و نود و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد
الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود قضا کرد و مفسر مشهور ابو
عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی
نیز اخذ کرده و تمام نسخه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بروی خوانده و آن از جمله
غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال وفات یافته
مسند الدارمی بر خلاف اصطلاح مشهور بمسند گشته اول ثلاثیات آن مسند در
باب البول فی المسجد این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال
جاء اعرابی الی النبی صلعم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح به اصحاب رسول الله صلعم فکفهم عنه ثم دعا
بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل
بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی است صاحب رحلت
و اسفار است اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم
بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داود و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن
یحیی ذهلی از وی تلمذ نموده اند و عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چهار اند
ابو زرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی و وقتی که خبر وفات
او محمد بن اسماعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله و انا الیه راجعون خوانده

واشک او جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکه گاهی شعر نمی خواند مگر آنچه در حدیث وارد
شده باشد به ضرورت روایت که بر زبان او بگذشت شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم *
وفناء نفسک لا اباک افجع * تولد دارمی در سنه ۱۸۱ وفات عبدالله بن المبارک است و آن
سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق
افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابوالوقت از مسند دارمی موجود است
سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چهار صد و هشت باب متفرق آورده
والسنن للدارقطنی علامی سند او خماسی است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
از دارقطنی و روایت ابوطاهر کاتب ازو و روایت توقانی و در میان این هر سه نسخه تفاوت
و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در نسبت بعضی رواة و در الفاظ
نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر سه نسخه از این نسخ سه گانه با الاستیفا مذکور اند
مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبدالرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلتین است و در تکثیر
طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار مسند برای این حدیث ذکر کرده
از آن جمله در نه مسند باین لفظ آورده اذا کان الماء اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبدالله
است و آن را تضعیف نموده و باقی از ابن عمر رضی الله عنه که در بعضی آن لم ینجس واقع است و در بعضی
دیگر لم ینجسه شیء و چهل و پنج طریق دیگر یکی از آنها از ابوهریره است باین لفظ ما بلغ من الماء
قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شیء و دوم از ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء
قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلعم و در
بعضی دیگر عن ابن عمر عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله این همه دلالت بر قوت
حافظه و استیفا راو دارد نام و نسب او علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبدالله
است و کنیت او ابوالحسن در مذهب شافعی است و در اصل مسکن بغدادی دارقطنی است و دارقطن
بضم قاف محله کلان است در بغداد او در سال سنه صد و شش متولد شد و از ابوالقاسم بغوی

وابو بکر بن ابی داود و ابن صاعد و حسین محاملی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرد
بغداد و کوفه و بصره و شام و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبد الغنی
صاحب ترغیب و ترهیب و تمام رازی صاحب فواید مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة
الاولیاء از وی تلمذ داشته اند و در علم قراءت و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت
علل حدیث و اسماء الرجال بی نظیر وقت و یگانه عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این
صنعت بتفوق او گواهی داده اند و مذاهب فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود
گویند که دواوین جماعه شعرا یاد داشت و در نوجوانی در مجلس اسمعیل صفار می نشست
روزی از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار املا می کرد صفار با وی گفت که سماع تو صحیح
نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که
چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا حال هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از
فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس
تمام آن حدیث ها مع الطرق والاسانید از یاد او خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظه او تعجب رو داد
روزی از وی پرسیدند که خود مثل خود دیگری را دیده هیچ جواب نگفت و این آیت برخواند فلا تزکوا انفسکم
و از لطائف و ظرائف او آن هست که روزی ابو الحسن بیضاوی مردی را که از دور برای
طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد غریب است از دور راه آمده باید که چند
حدیث بروی املا فرمائی دارقطنی تعلل نمود و گفت من فرصت ندارم تا آنکه ابو الحسن
بیضاوی بر سجده شد دارقطنی بروی زیاده بر بست املا کرد و متن آن همه یک حدیث
بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آمد و غریب دیگر هدیه مناسب آورد و پیش او را
نزدیک خود نشانید و بروی بست و هفت سند املا نمود و متن آن همه این حدیث بود اذا
اتاکم کریم قوم فاکرموه و نیز از لطایف او آنست که روزی نوافل میخواند
شخصی متصل او نشسته نسخه حدیث میخواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة تغیر واقع شده بود

یعنی کتاب سوم ثلاثیات بسیار دارد چنانچه در اول سنن که باب الاذان است میگوید
حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن
ابی لیلی ان رسول الله صلعم اهتم الصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان
رجالا فیقوم کل رجل منهم علی اطم من اطام المدینة فیؤذن کل رجل منهم من
یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف عبد الله بن زید
متهما لهم رسول الله صلعم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله
رایت رجلا علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی بالاذان فزعم انه اذن
مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ قعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی
الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلعم وانا قد اطاف بی اللیلة
مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا فقال سبقنی عبد الله بن زید فاستحییت
فاعجب بذلک المسلمون فکانت سنة بعد وامر بلالا فاذن کنیت او ابو عثمان و نام او
سعید بن منصور بن شعبه است مروزی است و گویند در اصل طالقانی است و آخرها در مکه سکونت
ورزید و چون عمر او آخر رسید در مکه معظمه مجاورت اختیار نمود و همانجا وفات یافت
در رمضان سنه دو صد و بیست و نه و عمر او ما بین هشتاد و نود بود و از امام مالک سماع
موطا و دیگر احادیث حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان و
دیگر محدثین این طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابو داود و خلائق بسیار روایت کرده امام احمد
بن حنبل ... و ثنا و تعریف بسیار کرده اند تمام او را توثیق و تعدیل واجب نمود و قوی الحفظ بود و قریب
ده هزار حدیث از یاد ... مصنف عبد الرزاق اکثر ثلاثی است و طرفه آنست
که مصنف خود را ختم کرده است بشمایل و شمایل را ختم بر ذکر موی آن حضرت تمام
کرده میگوید حدثنا معمر عن ثابت عن انس رض قال کان شعر النبی الی انصاف اذنیه

کنیت او ابوبکر و نام و نسب او عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیری است بالولاء ساکن صنعاء است

یمن است از عبید الله بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و اوزاعی و ثوری

استفاده بسیار نموده امام احمد حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین از وی استفاده حدیث کرده‌اند

و او از اجل تلامذه معمر است تا هفت سال در صحبت او بوده است و لهذا در حفظ حدیث معمر مشهور و

ممتاز است و روایت او در صحاح سته واقع است و در وی هیچ عیب نیافته مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت

اما غالی نبود و با وصف این تشیع میگفت که جرأت بر تفضیل امیر المؤمنین علی بر امیر المؤمنین ابوبکر و عمر نمیتوانم

کرد و دل من باین یاری نمی دهد زیرا که از امیر المؤمنین علی آنقدر متواتر شده که مرا بر تفضیل دل

نمیدهد که پس حد یقین انجامیده و کار شیعی نیست که از فرموده امیر المؤمنین علی تجاوز کند در نصف

شوال سال دو صد و یازده وفات او ست و عمر طویل یافته هشتاد و پنج سال او ست مصنف

ابی بکر بن ابی شیبه اول کتاب الطهارت است و اول آن باب ما یقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید

حدثنا هشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رض قال

کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث و الخبائث

کنیت او ابوبکر و نام او عبد الله بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان العبسی است یعنی از موالی این

عبس بباء موحده ساکنه بعد العین المهملة و درینجا سه صورت مشتبه در کتب حدیث وارد می شود و

علامت فارقه در میان این سه صورت آنست که اگر آن شخص که نسبت او این صورت دارد از اهل کوفه

است پس عبسی است بباء موحده و سین مهمله و اگر از اهل بصره است پس عیشی است بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از

اهل شام است پس عنسی است بنون و سین مهمله و ابوبکر از اهل کوفه است و او را سوای این مصنف کتب

دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبد الله قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبد الله بن المبارک و

سفین بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران اینها استفاده علم حدیث کرده و ابو زرعه و بخاری و مسلم

و ابو داود و ابن ماجه و خلائق بسیار استفاده این علم کرده‌اند از ائمه این فن است ابو زرعه رازی گفته که در زمان ما

علم حدیث منتهی شده بود به چهار کس ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث

علیهم آن مستثنی و ابن معین در جمیع و تکثیر حدیث ممتاز و علی ابن المدینی در علم بحث جرح حدیث و علل آن یگانه و بی همتا اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ‌ترین علمای اهل عصر بود [illegible]
و تهذیب کتاب نیز او را از بین اقران خود امتیاز تمام حاصل است در محرم سال دو [illegible]
رحلت دار القرار نمود کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی است بغایت
نفیس در وی اختلافات علماء مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی مرقوم نموده که اجتهاد و استنباط
آسان گشته اول آن کتاب این است ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة
في كتابه فقال جل ثناءه يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم
وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وقال يا ايها الذين
امنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا
الا عابري سبيل حتى تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
على وجوب فرض الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة على ان الصلوة لا تجزئ الا بها
اذا وجد السبيل اليها حدثنا الربيع بن سليمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال
اخبرنا سليمان قال حدثني كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن ابي هريرة ان رسول الله
صلعم قال لا يقبل الله صلوة بغير طهور ولا صدقة من غلول کنیت او ابوبکر و نام و
نسبش محمد بن ابراهیم بن المنذر است نیشاپوری است و او را شیخ الحرم نیز گویند بسبب مجاورت
حرم و اشتغال تعلیم علم حدیث در آن بقعه متبرکه و کتابهای او نادره وقت بود که قبل از وی
در اسلام مثل آنها مصنف نشده از آن جمله این کتاب است و از آن جمله کتاب المبسوط در فقه و
از آن جمله است کتاب الاجماع و کتاب التفسیر و کتاب السنن و غیر اینها بالجمله تصانیف او نهایت در
تحقیق است در علم فقه [illegible] اختلافات علما و شناختن ماخذ و دلیل هر یکی خیلی ماهر بود و
خود مجتهد بود تقلید کسی را لازم نمیگرفت لیکن شیخ ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهای
شافعیه نوشته بنا بر کثرت اتحاد اجتهاد او با اجتهاد شافعی شیخ ابو اسحاق گفته است که [illegible]

او همه را احتجاج است خواه موافق مذهب او و خواه مخالف مذهب او زیرا که از
[illegible] و طریق احتیاط را دامی آموزد و در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن
[illegible] و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجله محدثین است
و در سیاق محمد بن یحیی بن عمار و ابو بکر بن المقری و دیگر محدثان عصر شاگرد او شنیده در سال
سه صد و هژده وفات یافت سنن کبری تصنیف بیهقی و آن را بر ترتیب مختصر مزنی مرتب
کرده و در و صد و [illegible] کرده نشنیده است . در آخر سنن او این باب است باب عدة ام
الولد اذا توفی عنها سیدها اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الولید حدثنا محمد بن احمد بن
زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم عن معتمر و سفیان عن عبد الکریم عن مجاهد قال ثلثة
اشهر و بناه عن عطاء و طاؤس و عمر بن عبد العزیز و ابی قلابة کتاب معرفة السنن
والآثار نیز تصنیف بیهقی است و گفته اند که معنی این مقام آنست که معرفة الشافعی
للسنن والآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست از این
کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است در این کتاب یعنی
معرفة السنن والآثار میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال
سئل الشافعی رحمة الله علیه عن القدر فانشأ یقول اذ شئت کان و ان لم اشاء
وما شئت ان لم تشأ لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری الفتی والمسن
فذا مننت و هذا خذلت و هذا اعنت و اذا لم تعن فمنهم شقی و منهم سعید و منهم
قبیح و منهم حسن کنیت او ابو بکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است [illegible]
متصل [illegible] است که در نواحی نیشاپور که مجموع آن دیهات را بیهق گویند [illegible] و [illegible]
و کلان ترین آن دیهات خسرو جرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال
سه صد و هشتاد و چهار است از حاکم و ابو طاهر ابن فورک [illegible] و ابو علی رود باری صوفی

وا ابوعبدالرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و
کوفه و حجاز و دیگر معموره‌های اسلام گشته بود و تصنیف این بحر علوم
دارد سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبوده مگر احادیث این کتب
متاب کما ینبغی اطلاع ندارد و در علم او حق تعالی برکت عظیم داده و توفیق فهم کمال علما
زمره و از وی تصانیف عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از
جمله تصانیف گرانمایه منفرده وی کتاب الاسماء والصفات دو جلد است و سبکی گفته است
ما اعرف له نظیرا و دلائل النبوة سه جلد و کتاب مناقب الشافعی یک جلد و کتاب
دعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این پنج کتاب را در
عالم نظیری نیست و سنن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد و ترغیب
و ترهیب هم یکجلد و کتاب الخلافیات دو جلد و اربعین کبری و اربعین صغری
کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او بهزار جزو رسید و سیرت علما
ربانیین بود در زهد و تورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست
که امام شافعی را بر وی منت و احسان است الا ابوبکر بیهقی که منت و احسان او بر شافعی
است بجهت آنکه در تصانیف خود نصرت مذهب او نموده و تایید و نصرت او و رواج این مذهب دو بالا گشته و او جامع
بود در فن حدیث و علل احادیث و فقه و اصول و جمع در میان احادیث مختلفه خوب میدانست و چون تصنیف
کتاب معرفة السنن و الآثار شروع کرد یکی از دوستان و همکاران بخواب دید که امام شافعی در دستها
دست دارد و اوراق کتاب هستند و میفرماید که امروز از کتاب
فقیه احمد هفت جزو نوشتم و یا خواندم و فقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در دست
های او ... اند و میفرماید که امروز از کتاب فقیه احمد گفته شد و سیرت که روزی
بخواب می بینم که یک صندوق از زمین تا آسمان بر پیده میرود و
گرداگرد آن صندوق نوری است نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند می پرسم

است و مشتریان می گویند که این چند وقت تصانیف بیهقی است که در بارگاه کبریا
افتاده اند وفات او دهم جمادی الاولی در سنه چهارصد و پنجاه و هشت ۴۵۸ انتقال او در شهر
نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده به بیهق آوردند و در خسروجرد مدفون ساختند
گاهی بشعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت است بیت من عزّها المولی فذا الی الجلیل +
ومن رام عزًّا سواه لا ذلیل + فلو ان نفسی مذ براها ملیکها + مضی عمرها فی سجدة
لقلیل + احبابنا جاة الحبیب با وجه + ولکن لسان المذنبین کلیل کتاب
شرح السنة للبغوی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است بروایت
حضرت عمر رضی الله عنه بواسطه تا آن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد و گاهی به نه واسطه نیز کنیت
او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود است و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آباء او پوستین
میدوخت و می فروخت و پوستین را در لغت عرب فرو گویند و نسبت بغوی او بغوی است و اصل
این مقام بغشور است معرب باغ کور که در میان مرو و هرات واقع شهر است معمور و آباد و در
وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بغ نسبت نمودند بغوی شد زیرا که بغ ثنائی است
بزیادت واو ثلاثی گشت و وی جامع است در سه فن و هر یک را بکمال رسانیده محدث بی نظیر و
مفسر بی عدیل است و فقیه شافعی صاحب فقه است تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول
ماند و درس بطهارت می گفت در فقه شاگرد قاضی حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله شافعیه است
و در حدیث شاگرد ابو الحسن داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سایر محدثین نیز و از یعقوب
بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده [illegible] و قنوت بود
و بسیار بقناعت و زهد میگذرانید بر یکپاره نان خشک در وقت افطار قناعت میکرد چون مردم
بسیار منجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد ناچار روغن زیت آن را مقرر
کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه ۵۱۶ پانصد و شانزده و در مقبره نزد استاد خود شیخ حسین
مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی که کبیر و اوسط و صغیر است باید دانست که معجم کبیر او

مسند است بر ترتیب مرویات صحابه مگر ابو هریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ بیان ننموده و مطلوبش
داشت که مسند ابو هریره را جداگانه تصنیف نماید اما میسرش نشد یا میسر شد و مشهور نگشت
اوسط او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلانی است و آن بر ترتیب شیوخ است و از هر شیخ آنقدر
که قریب هزار کس باشند آنچه از غرائب و عجائب شنیده است می آرد و این کتاب و نظیر کتاب الافراد
دار قطنی است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزد یک شیخ باشند
و نزد دیگری نباشد و همین کتاب یعنی معجم اوسط را می گفت که جان من است و فی الواقع فضیلت او در علم
حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار
و منشاءش آنست که غرابت مقتضی همین است و تفرد ثقه که آن را غریب صحیح گویند کمیاب است و معجم صغیر او
نیز بر ترتیب شیوخ است اما دران کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از اینها یک یک حدیث استفاده نموده
و در آخر معجم کبیر گویند حدیث حلب الغنم حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابو بکر بن ابی شیبة
حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عن عبد الرحمن بن یزید العامری عن بنت خباب قالت خرج
ابی فی غزاة فی عهد النبی صلعم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا فیحلب عنزا
وکان یحلبها فی جفنة فتمتلئ فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الاول و در آخر معجم صغیر
هذا این گویند حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی ابن بنت الوضاح بن حسان الانبارية
بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال
حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی رض قال سمعت
رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوقه یوم القیمة من سبع
ارضین [illegible] ملیکة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین تقول سمعت ابی یقول القرآن
کلام الله غیر مخلوق کنیت طبرانی ابو القاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی است
و در شهر عکا از بلاد شام متولد شده در سنه دو صد و شصت در ماه صفر و در سنه هفتاد و سه
طلب علم شروع کرد در اکثر شهرهای شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره

و دیگر معموره های اسلام گردید و علی بن عبدالعزیز بغوی و بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی

سال سماع دارد و پدر او را تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث می نمود و او را گرفته

گشت و بحضور اساتذه رسانید تصانیف بسیار دارد و این شیخ که حال

او مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی که صاحب حصن حصین ازان نقل میکند و بیان او پیش

میگوید قال الحافظ ابو القاسم هذا الکتاب ألفته جامعا لأدعية رسول الله صلى الله عليه

وسلم حملني عليه اني رايت كثيرا من الناس قد تمسكوا بادعية سجع وادعية وضعت على عدد

الايام مما ألفها الوراقون لا يروى عن رسول الله صلعم ولا عن احد من اصحابه رضي الله عنهم ولا عن احد من

التابعين لهم باحسان مع ما روي عن رسول الله صلعم من الكراهة للسجع في الدعاء والتعدي فيه

فألفت هذا الكتاب بالاسانيد المأثورة عن رسول الله صلعم وبدأت بفضائل الدعاء وآدابه ثم رتبت

الابواب على الاحوال التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو فيها فجعلت لكل دعاء في موضعه

يستعمله السامع له ومن بلغه على ما رتبناه ان شاء الله تعالى باب تأويل قول الله تعالى ادعوني

أستجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين حدثنا عبد الله بن محمد

بن سعيد بن ابي مريم قال حدثنا محمد بن يوسف الفريابي ح وحدثنا علي بن عبد العزيز قال

حدثنا ابو حذيفة قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبي عن يسيع الحضرمي

عن النعمان بن بشير رضي الله عنهما ان رسول الله صلعم العبادة هي الدعاء ثم قرأ ادعوني

أستجب لكم الآية و این کتاب سه جلد کلان است و از تصانیف او کتاب المسالک و

کتاب عشرة النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و او را تفسیر بسیار کلان

و دیگر تصانیف بسیار است که بالفعل یافته نمی شود و حافظ ذهبی آنها را

مذکور کرده و در طلب علم حدیث شدت و مشقت بسیار کشیده تا سی سال بر بوریا

خفته و راحت و آرام بر خود روا نداشته از استاذ ابن العمید که شیخ

و در علم عربیت و شعر و لغت سرآمد وقت خود بود در دولت و بلد باریک

نگذشته

نگذشته و صاحب ابن عباد که همه وزیر آل دولت بود شاگرد و تربیت یافته اوست
منقول است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه‌ای
در دنیا در چیزی از لذائذ آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب می یافتم زیرا که
مرجع طبقات مردم و گوناگون خلایق بودم تا آنکه روزی محضور من در میان ابوبکر
جعابی که از محدثین مشهور است و ابوالقاسم طبرانی مذاکره حدیث واقع شد طبرانی را
دیدم که بکثرت حفظ طاقت خود غلبه میکرد و جعابی را یافتم که بفطنت و ذکاوت سبقت
می شود و این هر دو بامنت تا دیر کشید و از طرفین آوازها بلند و جوش و خروش ظاهر
گشت و درین اثنا ابوبکر جعابی گفت که حدثنا ابوخلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب
ابوالقاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ایوب منم و ابوخلیفه شاگرد منست و از من بروایت
حدیث شنوده پس چرا از من این حدیث را روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل
شود درآنوقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست
و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می بودم و فرحتی و غلبه که نصیب طبرانی شد مرا
حاصل میشد و من وزیر نمی بودم که از بیش تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم ماندم
راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی هم از نتایج وزارت و ریاست او بود والا علماء
ربانیین را بسبب این غلبه‌ها تغیری نمی شود و نفس ایشان بحرکت نمی آید
ولکن المرء یقیس علی نفسه بالجمله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایات آن
ممتاز و مستثنی بود و ابوالعباس احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سه لکه
حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر زنادقه یعنی فرقه قرامطه از اسماعیلیه که در آن زمان اعدای
اهل سنت بودند بسبب آنکه مذاهب ایشان باحادیث رد میکرد سحر کردند و هر دو چشمش از
بصارت ظاهری عاری گشت بیست و هشتم ذیقعده سال سیصد و شصت وفات اوست
و حافظ ابونعیم اصبهانی صاحب حلیة الاولیاء بروی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر اوست

معجم اسماعیلی سابق در ذکر صحیح اسماعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال ومفصل مرقوم
رجال از ابتدائی اسم او چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید
الحمد لله حمداً کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله وکما یقتضیه تتابع نعمه وافضاله
وصلی الله علی نبیه محمد نبی الرحمة والرسالة وعلی آله وسلم کثیراً اما بعد فانی استخرت
الله تعالی فی حصر اسامی شیوخی الذین سمعت عنهم وکتبت عنهم وقرأت علیهم الحدیث
وتخریجها علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله ولیرجع الیه فی اسم ان التبس او
اشکل وللاقتصار منهم لکل واحد علی حدیث واحد یستغرب او یستفاد او
یستحسن له وحکایة لیضاف الی ما اردت من ذلک جمع احادیث یکون فوائد فی نفسها وتبین
حال من ذممت طریقه فی الحدیث لظهور کذبه او اتهامه به او خروجه عن جملة اهل
الحدیث للجهل به والذهاب عنه ممن کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه فیما صنفت
من حدیثی واثبت اسامی من کتبت عنه فی صغری املاء بخطی سنة ثلاث وثمانین ومائتین
وانا یومئذ ابن ست سنین فضبطه ضبطاً مثلی من یدرکه المتامل له من خطی ذلک علی
انی لم اخرج من هذه البابة شیئاً فیما صنفت من السنن واحادیث الشیوخ والله
اسال التوفیق لاستتمامه فی خیر وعافیة وان ینفعنی به وغیری وافتتحت ذلک بأحمد
لیکون مفتتحه باسم النبی صلی الله علیه وسلم تیمناً به ولیصح لی به الابتداء بالالف من الحروف
المعجمة واذ کان محمد واحمد یرجعان الی اسم واحد فان الله عز وجل قال فی کتابه وبشارة
عیسی ومبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد کما قال محمد رسول الله وما محمد
الا رسول وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لی اسماء انا محمد وانا احمد وقد کان
ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد بن الولید بن السری فاقول
محمد ایها الشیخ فیقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا الجمع فی الجمادی الاولی
من سنة احدی وستین وتلمّا به عصمنا الله من الزلل فی القول والعمل و در باب محدثین ترجمه

ابوبکر

ابوبکر محمد بن صالح بن شعیب تمار می گوید و این سند از عوالی اوست بنا بر آن مرقوم گشته حدثنا محمد
بن شعیب املاءً بالبصرة حدثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن عاصم الاحول
دخلنا علی انس بن مالک رضی الله تعالی عنه نعزیه علی ابن له فقلنا یا ابا حمزة انا نرجو له النعیم
قال واکثر من ذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت کفارة لکل مومن

کتاب الزهد والرقاق تصنیف عبد الله بن المبارک بالفعل رائج و مشهور انتخاب اوست
که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عثمان بن سلیمان فی زمانه نموده و مقبول عوام و خواص گشته
و در اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی رائج و مشهور گشته و از وی شاگرد وی ابو محمد یحیی
محمد بن صاعد روایت نموده زیادات بسیار واقع است بعضی از انها زیادات مروزی است از
غیر ابن المبارک و بعضی از زیادات ابن صاعد از شیخ خود بهر حال بالفعل منتخب او که در اجازت
و سماعات بکار برده می شود اول این حدیث است قال الامام الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن
عبد الله بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا یونس عن الزهری قال اخبرنا السائب
بن یزید ان شریحاً الحضرمی ذکر عند رسول الله صلعم فقال ذاک رجلا لا یتوسد القرآن
راقم الحروف می گوید در معنی این کلمه علماء حدیث را اختلاف بسیار است و آنچه از شیخ خود یاد دارم
آنست که معنی توسد تکیه کردن است در خواب و غرض آنست که چون قوت حافظ در سینه او قرآن
محفوظ بمنزله تکیه است که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید و قرآن را بجای تکیه گذاشته
بخواب رود والله اعلم هر چند رتبه ابن المبارک برتر است از آنکه درین مختصر تعریف و توصیف بآن
کرده شود امام مالک و امام اعظم و امام شافعی و امام احمد بن حنبل ولهذا از اطالت در ذکر ذات
این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف جلالتی
که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنا بران برخی از احوال
ایشان نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن و نام ایشان عبد الله بن المبارک بن
واضح الحنظلی است بالولا مسکن ایشان مرو است و نسبت بآن ایشان را مروزی گویند و پدر ایشان مبارک غلام

ترک بود [...] تاجری از تاجران همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیله‌ایست از بنی تمیم و
عامری مذکور است که پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه
[...] ه بود روزی فرمود که ای مبارک یک انار ترش از باغ بیار مبارک رفت
و یک انار آورد آن انار شیرین برآمد مالک گفت که من گفته بودم که انار ترش بیار
مبارک گفت که من چه قسم توانم شناخت که انار ترش کدام درخت است و انار شیرین
کدام هر که چشیده این را شناسد گفت تا حال نچشیده گفت بود انگی چشیدن بمن نزاد که احتیاط
و پاسداری که لازمه خدمت من است بجای آرم مالکش ازین دیانت و امانت او
بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد
تا آنکه روزی در مقدمه کدخدائی دختر خود که بحد جوانی رسیده بود از و مشوره پرسید مبارک
گفت که عربان جاهلیت برای نسب و حسب دختران خود میدادند و یهودان برای مال و
نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار است ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر
باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت و بوالده آن دختر این
مشوره بیان نمود و گفت که میخواهم که این دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری
سرآمد زمانه است گو غلام است مادرش نیز راضی شد دختر را باو دادند و ازان دختر
عبدالله بن المبارک بوجود آمد و مال بسیار ازان تاجر بوراثت یافتند و تولد ایشان
در سنه هژده و یا نوزده و یکصد از هجرت است و تمام عمر ایشان در سفر گذشت
گاهی بحج و گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک
و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل
و خالد حذاء و دیگر علماء تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده و سائر طبقات
محدثین شاگردان ایشان اند عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابوبکر
و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه از عجائب آنکه سفیان

تألیفاتی که از اجل شیوخ ایشان است از ایشان اخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که در رتبه [illegible] کمال است
[illegible] با جهد و [illegible] در شب به تمام سال [illegible] ابن المبارک بگذرانم سه روز [illegible] نتوانستم
تمام عمر سن بر این بگذشت تا روزی ابن المبارک میبود و نوبت ابن المبارک
رسیده بود که بزرگان عمده صحبت او و تقرب الهی می جستند و ذهبی که از مشاهیر مشایخ
حدیث و خیلی بزرگ کسی است گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت شش
واسطه بهم رسیده و ابن کمال علامه سندی [illegible] ابعد از آن گفته است که والله انی لا
حبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی والعبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم
والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة و فضیل بن سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب
صحاح سته است میگفت خیر اهل زمانه ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات
مذکور است که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند و حصر آمد اهل زمان خود در بین صفات
ابن المبارک قرار دادند و در هر یک از این باب ها تفوق دید و سبیل او اقرار کردند علم فقه و
ادب و نحو لغت و زهد و شعر و فصاحت و شب بیداری و تهجد گزاری و عبادت و حج و جهاد و سوار کاری
و سلاح داری ترک الکلام فیما لا یعنی الانصاف و با یاران خود حسن صحبت گذرانیدن و کم الخلاف
با همدیگر و از ایشان گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر
از هزار کس و حسن بن شقیق گفته که روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک بر آمدم و
ابن المبارک میخواست که بجای خود رود و شب پاسرد بود چون بر دوازده مسجد رسیدیم من باوی مذاکره
حدیثی کردم و او در جواب شروع کرد بهمینجا استاده بودیم تا آنکه موذن آمد و بانگ فجر گفت فضیل عیاض در
ابن مبارک گفته است رب هذا البیت لیست عینای مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک بجهت
سماع علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته بود گفتند ویحکم
عالم المشرق والمغرب وما بینهما [illegible] روزی که ابن المبارک در شهر رقه داخل شد
و در آن وقت خلیفه عباسی هم در آن شهر بود و در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم دویدند

یکی از زنان خاصه هارون رشید از بالا کوشک این شور و غوغا دید و پرسید که این همه جمعیت و هراس
مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله بن المبارک می گویند گفت در حقیقت
پادشاهی همین است که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چابک و چوب و سختی مردم را جمع میکند
ابو بکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث
نموده اند معمر بن راشد و حسین بن داود و در میان وفات این هر دو فاصله یکصد و سی و دو سال است
و چون پدر او پنجاه هزار درهم بدو داد که تجارت کن آن مبلغ را گرفته روانه شد و تمام صرف علم حدیث
نموده بوطن بازگشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده
بود به پدر نمود که این جنس آورده ام و نفع دارین برداشته ام پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برده
سی هزار درهم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز
و سبب طلب علم ایشان را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این
شغل است از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران گذایی نیز از دست نمیدادند یکبار در موسم گل
سیب در باغی در خلوت شدند و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار بتکلف حاضر ساختند
و مشغول لهو و طرب گشتند تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر شب سحر شد بیدار شدند
در آن وقت چنگ در دست گرفتند خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز
آوازی بر نمی آید هر چند در کار مهارت تمام داشتند تارهای آن را محکم کردند باز همان شد لیکن سود نداد
تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی این آیت تلاوت نمود الم یأن للذین آمنوا
ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شدند و چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند
و جامها منقش و ملون را که در بر داشتند دریدند و بطلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند لکن ابو سعید السمعانی
حماده این حکایت را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المبارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور
است لفظه فقصه ذکر باغ و شرب و سکر میگوید که ایشان بخواب رفتند دیدند که یک جانور خوش الحان
بر درختی نشسته این آیت میخواند و منقول است که [illegible]

وباز

... باز در بیداری با واز چنگ تاکیدش نمودند بهر حال ایشان درین شغل مجذوب و مراد بودند و ...
از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند و چون ... وفات
در مدینه منوره نزد امام مالک تفقه نمودند پس اجتهاد ایشان گویا بهیئت مجموعه هر دو طریق است لهذا
ایشانرا حنفیه از خود میشمارند و مالکیه در طبقات خود می نگارند و تا آخر عمر ملازمت داشتند که یکسال بحج
میرفتند و یکسال بجهاد و این دو بیت اکثر میخواندند بیت

واذا صاحبت فاصحب ماجدا	ذا عفاف وحیاء وکرم
قوله للشیء لا ان قلت لا	واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان این است که اول در علم میباید که نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجه بحرف ها دادن
شنیدن بعد ازان بتامل فهم کردن بعد ازان حفظ آنها نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان نشر کردن
و پراگنده ساختن و هر که ازین شش درجه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز
گفته اند که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباید بود
و فریب نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد کما و کیفا نباید درآورد سوم آنکه از علم
همان قدر باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زنان در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیز
های عجیب منقولست یکبار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام
از کسی عاریت گرفته بودند و بفراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر نگاه دارم که در و شبهه باشد رد کنم
نزد من بهتر است ازانکه یک لک درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان
قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رواة معتبر
حدیث است فرمودند که مرا از فرش بر خاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد
گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و اینحالت غربت و مسافرت و بیکسی
شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون
زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر

اتفاقاً روزی از جهاد برگشته بودند در راه چون بهیت که نام قصبه ایست از توابع شهر موصل رسیدند
[illegible] ایشان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحای
[illegible] دیدند که گویندهٔ میگوید که ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاهی نظم شعر هم میکردند و این
چند بیت از ایشانست ؎ اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا ٭ ولا اریٰهم رضوا فی
العیش بالدون ٭ فاستغن بالله عن دنیا الملوک کما ٭ استغنی الملوک بدنیاهم
عن الدین و شعرای عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند که قابل این
مختصر نیست مرقوم میشود ؎ اذا سار عبد الله من مرو لیلة ٭ فقد سار عنها نورها
وجمالها ٭ اذا ذکر الاخیار فی کل بلدة ٭ فهم انجم فیها و انت هلالها
و عادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک
میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آنهمه را قبول میکردند
و در فهرست جدا نام هر یک و قدر آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آنهمه را
بمالکان آنها میدادند و مردم از ین حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله با ایشان ردنمایم
ایشان ترک رفاقت من کنند و از ین سفر مبارک محروم مانند بلکه آنکه با نفقهٔ خود میخورم
و یا کسی نمیتم و از من باین سعادت فایز میشوند و من بطفیل مبلغی کثیر الله صرف میکنم در
صورت رد نفقات ایشان من هم از ین عمل خیر محروم مانم و ایشان هم از حج و هدایا
نگردیدند که در وقت مراجعت از حج برای همراهیان و دوستان می آرند مبلغی
کثیر میبود و این همه اموال ایشان از تجارت بود **فردوس دیلمی** کتاب
بر مشارک و تنبیهات و جامع صغیر ست یعنی احادیث را بر ترتیب
حروف تهجی جمع نموده مثلاً در حرف لام میگوید در فصل لما لما خلق الله
الجنة حفها بالریحان و حف الریحان بالحناء ما خلق الله شجرة
احب الیه من الحناء الی آخر الحدیث عن عبد الله بن عمر

در همین فصل میگوید لما اسری بی اتیت علی قوم یزرعون ویحصدون فی یوم کلما حصدوا عاد کما کان فقلت یا جبریل من هولاء قال هولاء المجاهدون فی سبیل الله الی اخر الحدیث عن ابی هریرة و این حدیث بسیار دراز و طویلست چنانچه در قصه معراج مشهورست و فردوس را مرتب نموده است بر حروف تهجی پسر دیلمی و برای این کتاب سند می نوشت که سند هر حدیث بیان کرده بر همین حروف نه بر ترتیب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه است در همدان بود و تاریخ همدان هم از تصانیف اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی و سفین بن الحسن بن فنخویه و عبد الحمید بن الحسن الفقاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن البسری و دیگر علما بسیار اخذ علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته است که جوانی زیرک و حسن الخلق در مذهب سنت متصلب است و از اعتزال دور و کم گوی و دلیر دل اما در اتقان معرفت علم او قصوریست در تقسیم صحیح احادیث تمیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج اند پسر او شهردار دیلمی حافظ ابو موسی مدینی و حافظ ابو العلا حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند نهم رجب سال پانصد و نه وفات اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت و غالبا بشغل سماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود و در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکی بن منصور الکرجی و ابو محمد الدونی و ابو بکر بن زنجویه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده

وفات سنه ۵۰۹

و ترتیب کتاب فردوس برین وضع او داده و اسانید این کتاب را بجهت تمام جمع کرده چون [illegible]
[illegible] او فارغ شد [illegible] ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی و جماعه دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند
[illegible] شهردار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود
عنسی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز [illegible] نوادر الاصول حکیم
ترمذی سوای ابو عیسی ترمذی است که کتاب او در صحاح ستة معدود میشود و نوادر الاصول اکثر
احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاهلانرا اشتباه میشود و حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند
و واهیات را نسبت میکنند که در ترمذی است درینجا فرق کردن ضرور است در اصل ما یقال
فی السجود سجدات القران میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین
عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه وله يسجدون طابت لهم منازل
القربة عندك فتطهروا عن الاستكبار واذعنوا لك خضوعها بما عاينوا من كبريائك
وعزيز جبروتك في الملكوت فلقوا عظمتك بالتسبيح واستكانوا بالسجود لك خشوعا
هؤلاء بديع حكمتك ونحن ولد بديع فطرتك وصنيع يديك وامة حبيبك المحمودين
في التورية والموصوفين في الانجيل بما منحتنا من منتك وفضلك واهديت الى
المخبتين مناهد بالك وكراماتك فتمنا ورافة سجدنا لك يحظينا من رافتك و
رحمتك والقينا بايدينا سلما نرجو مرادك وسبيلك معروفك يا معروفا بالعطايا
الجزيلة ومحمودا على منائحك الجميلة کنیت ایشان ابو عبد الله و نام محمد بن علی بن الحسین
بن بشر المعروف الملقب بحکیم ترمذی است رئیس ابدال وقت خود است و تصانیف بسیار دارد و از
پدر خود علی بن الحسین و قتیبة بن سعید بلخی و صالح بن عبد الله ترمذی اقران اینها روایت میکنند علماء
نیشاپور و قاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده اند چون به نیشاپور آمد در سال دو صد و هشتاد
پنج مردم از ترمذ ایشانرا اخراج کرده بودند و سبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة
و کتاب علل الشریعة تصنیف کرده بودند و آن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد ازانجا [illegible]

وکه مذهب ایشان تفضیل ولایت بر نبوت است یعنی تفضیل اولیا بر انبیا و احتجاج ایشان نیز که بود همین
یعنی سید بد زیرا که تمسک نمودند بلفظ النبیون والشهداء وگفته اند اگر یعنی اولیا رانز آن
و شهدا را فضل نبی بودند غبطه چرا میکردند باین عقیده وحشت ناک ایشان مردم ترسیدند
کردند از آنجا ببلخ رسیدند مردم آنجا ایشان را قبول کردند و ایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات
بیان کردند و گفتند که در مذهب موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیا بر انبیا نبود باید
دانست که در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب
این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند در طبقات شعراوی مذکور است که ایشان میگفتند که من هیچگاه
تفکر و تدبر و تامل پیش از کار تصنیف نکرده ام و نه غرض من آنست که کسی این مولفات را بمن نسبت
کند بلکه چون مرا قبض دست میشد تسلی و آرام به تصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می نوشتم
پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسوده است محتاج بنظر ثانی و تهذیب و تنقیح
و حذف و اصلاح مانده و در نسبت ایشان از صفت خلق میرسید ایشان گفتند ضعف ظاهر است
دعوی عریضه و از لطایف ایشان است که پنج کس را بهتر از پنج جا نیست کودک را مکتب و جوان را مکان
طلب علوم و پیر را مسجد و زن را خانه خود و موذی را زندان کتاب الدعا لابن ابی الدنیا
کتابی است بغایت خوب و تفصیل اول آن نود و نه نام است بروایت ابن سیرین از ابی هریره بعد از آن
چهل اسم ادریسی است و سند آن موقوف بر حسن بصری است بعد از آن اسم الله الاعظم است و بعد از آن
دعاء الفرج است و همین قسم نوشته میرود و ادراکتابی دیگر هست در همین باب مسمی بکتاب مجابی الدعوة
لابن ابی الدنیا هش این حدیث است لم یتکلم فی المهد الا ثلثة عیسی بن مریم و صاحب
جریج العابد و الصبی الذی مر بامة راکب دابة فارهة و شارة حسنة و هی ترضعه فقالت
اللهم اجعل ابنی مثل هذا الحدیث ابو بکر و نام او عبد الله بن محمد بن عبید بن سفین
بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر آن او مواسی بنی امیه بود و ند
ولادت و مسکن او بغداد است تولد او در سنه دو صد و هشتاد است و از علی بن الجعد

بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده اخذ علم حدیث کرده و از وی ابوبکر شافعی صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامة صاحب مسند با وصف تقدم او و ابوبکر نجار و احمد بن کامل ... و دیگر علما در شان این فن اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی بود که خلیفه مشهور است و قبل از آن چند کس را از اولاد خلفا اتالیقی و مودبی نموده است و ابن ابی حاتم گفته است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن ابی الدنیا را عجب تصرفی در کلام بود اگر میخواست شخصی را در یک آن بخنده می آورد و باز بگریه می انداخت و اینهمه بنابر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام و وفات او در جمادی الاول سال دو صد و هشتاد و یک بوده است کتاب الاعتقاد والهداية الى سبيل الرشاد از تصانیف بیهقی است از اولش ماذكر ما يستدل به على حدوث العالم وان محدثه ومدبره اله واحد در اجازات میخوانند و بعضی از باب استخلاف علی بن طالب کرم الله وجهه تا آخر کتاب نیز میخوانند و این کتاب بسیار نفیس است و وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال حدثنا ابو النضر الفقيه حدثنا عثمان بن سعيد الدارمي حدثنا علي بن المديني حدثنا مروان بن معاوية ثنا ابو مالك الاشجعي عن ربعي بن حراش عن حذيفة قال قال رسول الله صلعم ان الله يصنع كل صانع وصنعته كتاب اقتضاء العلم والعمل از تصانیف خطیب است و بسیار خوب کتابیست در باب خود از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب شهرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند و اول این منتخب حدیث ابو برزة اسلمی است لا تزول قدما عبد يوم القيمة اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید اخبر القاضي ابو بكر احمد بن الحسن بن احمد الحرسي بنيسابور قال حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب الاصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعاني قال حدثنا الاسود بن عامر قال اخبرنا ابو بكر بن عياش عن الاعمش عن سعيد بن عبد الله عن ابي برزة الاسلمي

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يسئل عن اربع
عن عمره فيما افناه وعن علمه ما ذا عمل فيه وعن ماله من اين اكتسبه وفيم انفقه
وعن جسمه فيما ابلاه وآخر اين منتخب اين ابيات است حدثنا الحسن بن ابي
انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهيم بن سنين قال انشدني
عمر بن احمد بن محمد شعرا انت في غفلة الامل ÷ لست تدري متى الاجل ÷ لا تغرنك صحة
فهي من اوحش العلل ÷ كل نفس ليومها ÷ صبحة تقطع الامل ÷ فاعمل الخير واجتهد ÷ قبل ان
يمنع العمل ÷ تاريخ يحيى بن معين في احوال الرجال واين كتاب نيز مرتب است بر حروف
معجم واول اين حديث است قال الحافظ الناقد يحيى بن معين حدثنا ابن ابي مريم ثنا
ابن لهيعة عن ابي الاسود عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة عن ابيه قال لقد
اظهر رسول الله صلى الله عليه وسلم الاسلام فاسلم اهل مكة كلهم وذلك قبل ان تفرض الصلوة
حتى ان كان ليقرأ السجدة فيسجد فيسجدون وما يستطيع بعضهم ان يسجد من الزحام وضيق
المقام لكثرة الناس حتى قدم رؤس قريش الوليد بن المغيرة وابو جهل وغيرهما كانوا بالطائف
في ارضيهم فقالوا تدعون دين ابائكم فكفروا وآخر اين تاريخ اين است عن اسحق بن عيسى عن
كنيت او ابو زكريا واو را مري گويند يا بولا كه از موالي بني مره بود وطنش بغداد است در سال يكصد و پنجاه و هشت
متولد شده بود و پدرش از عمده نويسندگان دفتر بود و در انشا نيز دستگاه خوب داشت گويند
يحيى بن معين را از ميراث پدر خود لكهه درم نقد بدست آمده بود باين سبب كمال ثروت داشت
از هشيم و ابن المبارك ومعمر بن سليمان بن طرخان وامثال آنها سماع دارد
وامام احمد بن حنبل وبخاري ومسلم وابو داود از وي استفاده كرده اند واو
يكي از ائمه اين فن است در نقد احاديث ومعرفت احوال رجال ودر كثرت معلومات
ومحفوظات هم نظير نداشت از وي منقول است كه من بدست خود دو لكهه حديث نوشته ام
واو را بعد از مرگ بخواب ديدند و پرسيدند كه خدا تعالى با تو چه كرد گفت مرا بخشش وعطاياي بسيار داد

و او از آنجا ... صد زن از حور عین با من تزویج فرمود و در سال دو صد و سی و سه از بغداد به حج روانه شد

مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود اول منزل بخواب رفته بود

او را آواز داد که ای ابو زکریا از همسایگی ما کجا میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر

خداست که او را بآن تشریف مشرف ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد

از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را بهمان تخته غسل دادند که جناب پیغمبر را

بر آن غسل داده بودند و او را بنظم هم میل بود و این چند بیت از وست **بیت**

للمال ینفد حله وحرامه یوما ویبقی فی غد آثامه ... لیس التقی بمتق لالهه حتی یطیب

شرابه وطعامه ... ویطیب ما یحوی ویکسب اهله ... ویطیب فی حسن الحدیث کلامه

نطق النبی لنا به عن ربه ... فعلی النبی صلاته وسلامه **فایده** باید دانست

که جاهلان و نافهمان قدح ما اهل حدیث عموما و یحیی بن معین را خصوصا مطعون ساخته اند که ایشان

خصوصا این شخص از جمله ایشان در خلق الله زبان خود دراز کرده و کسی را دروغگو و کسی را

ملبس و جعلی و کسی را مفتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرم را علم میدانند و عبادت می انگارند

چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی در جناب یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم حدیث را هم

طعن نموده گفته است **شعر**

ارى الخير في الدنيا يقل كثيره	وينقص نقصا والحديث يزيد
فلو كان خيرا كان كالخير كله	ولكن شيطان الحديث مريد
ولابن معين في الرجال مقالة	سيسأل عنها والمليك شهيد
فان يك حقا فهي في الحكم غيبة	وان يك زورا فالقصاص شديد

لیکن این جاهل و امثال ایشان نفهمیده اند که این طعن و

جرح ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار

و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت

محرم نیست و از این ابیات مشهور که مرقوم شد ابو عبد الله بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین

جواب داده و قصیده دراز وارد در اینجا در مخاطب این شاعری گوید قصیده وانی

قولك قاصدة ولی من شهادات الاصول جنود * اذا لم یکن خیر الکرام نبیه

لذلك فان الخیر منك بعید — واقبح شیء ان جعلت لما لی *

عن الله شیطانا وذاك شدید — بعد از ان در حق ابن معین میگوید شعر

وما هو الا واحد من جماعة — وکلهم فیما حکاه شهود *

فان صد عن حکم الشهادة جاهل — فان کتاب الله فیه عتید

ولولا رواة الدین ضاعت واصبحت — معطلة فی الآخرین تبید

هم حفظوا الآثار من کل شبهة — وغیرهم عما اقتنوه رقود

وهم هاجروا فی جمعها وتبادروا — الی کل افق والمرام کؤود

وقاموا بتعدیل الرواة وجرحهم — فدام صحیح النقل وهو جدید

بتبلیغهم صحت شرائع دیننا * — حدود تحروا حفظها وعهود

وصح لاهل النقل منها احتجاجهم — فلم یبق الا عاند وحسود

وحسبهم ان الصحابة بلغوا — وعنهم رووا لا یستطاع جحود

فمن حاد عن هذا الیقین فمارق — یرید لاظهار الشکوك مرید

ولکن اذا جاء الهدی ودلیله — فلیس لموجود الضلال وجود

وان رام اعداء الدیانة کیدها — فکیدهم بالمخزیات مکید

وعبد السلام بن یزید بن غیاث الشبلی نیز ازین ابیات در قصیده دراز جواب داده قصیده

ولابن معین فی الذی قال سوق — ورب مصیب للصواب سدید

واجر له یجزی الاله محله — ویبنزله فی الخلد حیث یرید

بیا صدل عن قول النبی وصحبه — ویطرد عن احواضه ویذود

وجملة اهل العلم قالوا بقوله — وما هو فی شیء اتاه فرید

[illegible] الحدیث بدینا * فمن کان یروی علمہ ولیفید * ہم ورثوا علم النبوۃ واحتوا * من الفضل ما عنہ الانام
[illegible] وہم لمصابیح الدجی یہتدی بہم * وانارہم بعد الممات خمود * علیک ابن عتاب
لزوم سبیلہم * فحالہم عند الالہ حمید * ونیز احمد بن عمرو بن عصفور جواب دادہ است
باین ابیات شعر ایا قادحًا فی العلم زید عمامہ * رویدًا بما یبدی وبعید * جعلت
شیاطین الحدیث مریدۃ * الا ان شیطان الضلال مرید * وقرعت بالتکذیب من کان صادقًا
فقولک مردود وانت عنید * وذو العلم فی الدنیا نجوم ہدایۃ * اذا غاب نجم لاح ابدا جدید
بہم یعز دین اللہ طرًا * وہم لہ معاقل من اعدایہ وجنود کتاب الکنی والاسامی للنسائی ازان کتاب
نیز انتخاب نمودہ اند وآنرا منتقی گویند حسب منتقی انچہ حدیث وارد ہست فی باب من الکنی ابا عمران
قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبۃ بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی
حبیب عن ابی عمران اسلم عن عقبۃ بن عامر رض قال اتبعت رسول اللہ صلعم وہو راکب فقلت
اقرانی سورۃ ہود وسورۃ یوسف فقال لن تقرا شیئًا ابلغ عند اللہ من قل اعوذ برب
الفلق واحوال نسائی انشاء اللہ در ذکر اصحاب صحاح ستہ خواہد آمد کتاب تاریخ الثقات
لابن حبان کنیت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان تمیمی است ودر صحیح ابن حبان تذکرہ
از احوال او درگذشت اول ابواب تاریخ این باب است باب ذکر الحث علی لزوم سنن
المصطفی صلعم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البرتی قال حدثنا علی بن المدینی
قال ثنا الولید بن مسلم ثنا ابن یزید ثنا خالد بن معدان قال ثنا عبد الرحمن بن
عمرو السلمی وحجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریۃ وہو ممن نزل فیہ ولا علی
الذین اذا ما اتوک لتحملہم قلت لا اجد ما احملکم علیہ فسلمنا علیہ وقلنا
اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا
رسول اللہ صلعم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظۃ
بلیغۃ ذرفت منہا العیون ووجلت منہا القلوب فقال قائل یا رسول اللہ

ان هذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان کان عبدا حبشیا
مجدعا فانه من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین
المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة
وکل بدعة ضلالة **ارشاد ابو یعلی** خلیلی کتابی است بسیار جید در احوال رواة
و این ابو یعلی دیگر است ورای ابو یعلی موصلی که مسند و معجم او سابق مذکور شد نام او
خلیل بن عبد الله بن احمد است از ساکنان شهر قزوین بود و از تصانیف او
همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار مانده و هرکه درین کتاب
نظر کند جلالت و بزرگی او درین علم استبصار نماید اما اہل تحقیق نوشته
اند که درین کتاب او اوهام بسیار یافته بدون شهادت کتب دیگر
اعتماد بر آن نباید کرد و مذهب او را به علل حدیث و رجال آن اطلاعی
تمام بود و علو اسناد او را در زمان خود میسر آمده بود از علی بن
احمد بن صالح قزوینی و ابو حفص کتانی و حاکم و دیگر بزرگان آن
طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین و ابو بکر مقری اجازت یافته
و ابو بکر بن لال با وجودیکه از اساتذه و شیوخ اوست از وی روایت
میکند و پسر او ابو یعلی ابو زید بن ابو یعلی عالم حدیث بود از وی تلمذ
دارد در آخر سال چهارصد و چهل و شش وفات یافته **حلیة الاولیاء**
تصنیف حافظ ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در تخریج او
گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیاء در بیان احوال امام مالک
نیز گذشت **الاستیعاب** فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کتابی
است مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب است از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون من المهاجرین والانصار هم
الذین صلوا الی القبلتین و از سفین نقل کرده که هم الذین بایعوا بیعة الرضوان و از کبار علماء مغرب است

ونام او یوسف [illegible] بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی روز جمعه که امام در خطبه بود در سال سیصد
[illegible] و هشت در ماه ربیع الاول متولد شده و او معاصر خطیب است اما طلب او علم حدیث
[illegible] تر از خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفیان و سعید بن نصر و عبد الله بن محمد
بن عبد المؤمن و اقران اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان دور دست او را اجازت نوشته اند
عبد الغنی مسند مصر صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله بن السقطی از مکه معظمه
در حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود شد و کتاب التمهید او در باب فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه
مجتهدان اولی الایدی و الابصار است و از تصانیف او کافی است در مذهب مالکی پانزده جلد و در مطالعه
مغرب کم دیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس بر نیامده است و سوای [illegible]
کسی از علمای وقت خود دیگری را ندیده و سوای اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از
خطیب و بیهقی و ابن حزم نیست بلکه بعضی چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت
و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی از علما را نصیب شده از عوالی اسناد او سنن
ابی داود است که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت می کند و او از ابن داسه و او از مصنف ابو داود
و در اول عمر ظاهری بود بعد از آن مالکی شد و میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار او
در حقیقت بهترین شروح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن کتاب
بسیار کلان است قریب بیست جلد می شود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط باریک نویسند پانزده جلد است
و او را کتابی است در فضیلت علم و آداب روایت بسیار نافع و کتاب الدرر فی اختصار المغازی و السیر
و کتاب العقل و العقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس غیر اینها
نیز تصانیف دارد و در ماه ربیع الآخر سال چهار صد و شصت و سه در شاطبه وفات او است
و در همین سال خطیب بغدادی نیز وفات یافت و او را با انشای شعر نیز مناسبت بود و این چند شعر از وست

شعر
تذکرت من یبکی علی مداوما   فلم الف الا العلم بالدین و الخبر
علوم کتاب الله و السنن التی   اتت عن رسول الله مع صحة الاثر

ـم الاولى من ناقد به وفهمنا ‏ المختلفين في العلم بالراى والذ...

ونیز میگوید ـه مقالة ذي تصرف وفوايد ‏ اذا امتزجت في الاكباد كان السم

عليكم باثار النبي فانه ‏ من افضل اعمال الرشاد ا...

چون در شهر اسفیلیه که از مشاهیر شهرهای مغرب است داخل شد و از اهل آن شهر حسن سلوک ندید

که می بایست دید این چند بیت گفت بیت

وصار زعاقا بعد ما كان سلسلا ‏ تنكر من كنا نسر بقربه

ولا لابنه الدار ان يتحولا ‏ وحق لجار لم يوافقه جاره

طويلا العمر مخلق يورث البلى ‏ بليت بحمص والمقام ببلدة

ولم يثنا عنهم كان اعمى واجهلا ‏ اذا هان حر عند قوم اتاهم

وان عوتب الانسان الا ليعقلا ‏ ولم تضرب الامثال الا لعالم

تاريخ بغداد از تصانيف خطيب بغدادی است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد از ان ذکر نهر بغداد که دجله و فرات است نموده احوال انهار باستیفا در ان مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب ترتیب کتاب میشود اول اسنادی که در ان تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد الغنی ابن ابی الحسن الهرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بكر النيسابوری يقول سمعت يونس بن عبد الاعلى يقول قال الشافعي يا ابا موسى دخلت بغداد قال قلت لا قال ما رايت الدنيا قال الخطيب انشد القاضي ابو القاسم علي بن المحسن التنوخي قال انشد ابو سعيد محمد بن علي بن محمد بن خلف الهمداني لنفسه

فدى لك يا بغداد كل قبيلة ‏ من الارض حتى خطتي ودياريا

فقد طفت في شرق البلاد وغربها ‏ وسيرت رحلي بينها وركابيا

فلم ار فيها مثل بغداد منزلا ‏ ولم ار فيها مثل دجلة واديا

والاشعار یا ارق شمایلا ✤ واعذب الفاظا واحلی معانیا ✤ وکم قائل لو کان ودک صادقا

لما ترحل وکان جوابیا ✤ یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم ✤ وترمی النوی بالمقترین المرامیا

الحافظ الخطیب ابو بکر ونام احمد بن علی بن ثابت ابن احمد بن مهدی است روز پنجشنبه

بست وچهارم ذیقعده سال سه صد ونود ودو متولد شده پدرش نیز مناسبتی بعلم

حدیث داشت او را تحریص بر طلب [طلب این فن شریف نمود از ده سالگی در] قدم وسماع شروع کرد وبعد ازان سفر کرد ودر بصره وکوفه

ونیشاپور واصفهان ودینور وهمدان وری وحجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب

حلیة الاولیاء وابو سعید مالینی وابو الحسن بن بشران ودیگران استفاده نموده وابن ماکولا

محدث مشهور است از شاگردان اوست ومحمد بن مرزوق زعفرانی ودیگرا

این فن از تربیت او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه بر کریمه

که از مشاهیر رواة بخاری است در پنج روز ختم کرد وبر ابو عبد الرحمن اسماعیل

بن احمد الحیری نیشاپوری که معروف بضریر است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده واز

کشمیهنی نیز بخاری را سماع نموده وقت مغرب شروع خواندن بخاری

میکرد ومتصل نماز فجر بس میکرد ودر دو شب همین قسم گذرانید وروز سیوم از چاشت

تا مغرب واز مغرب تا صبح خوانده رفت وتمام نمود ذهبی گفته است که این قوت

دماغ ومهارت در قرائت از نوادر است وبعد ازان که ازین سفرها فارغ شد

در بغداد رحل اقامت انداخت وتصنیف روایت حدیث اوقات خود را

معمور ساخت تا آنکه بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت

کتاب است واز آنجمله است جامع خطیب واز آنجمله است تاریخ بغداد وکفایت

وشرف اصحاب الحدیث والسابق واللاحق والمتفق والمفترق والموتلف وتلخیص المتشابه

وکتاب الرواة عن مالک وغنیة المقتبس فی الملتبس وتمییز المتصل الاسانید وبراویه

الاخبار علی الابار وغیر ذلک من التصانیف المفیدة است که هی بضاعة المحدثین

وعز و هم فی فنهم حافظ ابوطاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب * الذ من الصبی الغض الرطیب * یراها اذ رواها من

حواها * ریاضا للفتی الیقظ اللبیب * و یاخذ حسن ما یاخذ صاغ منها * بقلب الحافظ الفطن

الاریب * فایة راحة و نعیم عیش * یوازی عیشها بل ای طیب * و هر روز ختم

قرآن میکرد و به ترتیل و تجوید قرائت مینمود و در تصحیح مردم لفظ بلفظ از وے می شنیدند

و با وجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد و او را حق تعالے ثروت ظاهر بوفور بخشیده

بود و بر طالبان علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل

آب زمزم رسید سه بار از آن آب مبارک سیر نوشید و سه چیز را از خدا تعالے درخواست

کرد که در آن حالت دعا مستجابست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد دوم

آنکه در جامع منصور که بهترین بقاع بغداد است باملا و تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن

او متصل بشر حافی باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و مرتبه او در بغداد بحدے رسیده

بود که خلیفه وقت حکم نمود که هیچ کس از واعظان و خطیبان و دیگر صنوف علما حدیثی را ذکر نکنند

تا آنکه آن حدیث را خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او یهودیان که در خیبر سکونت

داشتند و در وقت حضرت عمر از آنجا بر خاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شده بودند بحضور

خلیفه نامه قدیم ظاهر نمودند بخط حضرت علی رضی الله عنه و مهر جناب رسالت علیه الصلوة والسلام و شهادت جمعی کثیر

از صحابه مضمون نامه آنکه از فلان و فلان قبیله یهود جزیه را ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آن را نزد خطیب فرستاد

خطیب بعد از تامل گفت که این نامه زور و جعل است زیرا که درو شهادت معاویه و سعد بن معاذ نیز ثبت بود حالانکه

معاویه رضی الله عنه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه خندق

زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات او ست در وقت فتح خیبر زنده نبود و چون

بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من به بیت المال

میرسد اگر اذن باشد من آن را ابدال خود ولاه صرف نمایم خلیفه فرمود ما بهمه کتابهای او وقف کرد

و جمیع ... مال را در راه خدا صرف نمود و وفات یافت فی ذی حجه سنه ۴۶۳ چهارصد و شصت و سه و وقت وفات
بجانب شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر مشائخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جنازه
او را خود بر دوش داشته اند و بعد از وفات او بعض صالحین بغداد او را بخواب دیدند و از حال او پرسیدند
گفت انا فی روح و ریحان وجنة نعیم و یکی از بزرگان آن عهد گفت که من در بغداد
بخواب بودم دیدم که گویا نزد خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بنا بر عادت نزد او بخوانیم
و بر دست راست شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته اند و بر دست راست ایشان بزرگی دیگر
نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جمالش خیره می شد گفتم که این بزرگ کیست گفتند
ایشان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم برای شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف
عظیم خطیب را رحمة الله تعالی علیه داد و او را بشعر هم الفت بود و این چند قطعه از وست قطعه

انكنت تبغی الرشاد محضا ... لامر دنياك والمعاد
فخالف النفس فی هواها ... ان الهوی جامع الفساد

وله ايضاً

الشمس تشبهه البدر يحكيه ... والدر يضحك والمرجان من فيه
ومن سری وظلام الليل معتكر ... فوجهه عن ضياء البدر يغنيه

وله ايضاً

تغيب الخلق عن عينی سوی قمر ... حسبی من الخلق طرا ذلك القمر
محله فی فوادی قد تملكه ... وحاز روحی فما لی عنه مصطبر
والشمس اقربها فی تناولها ... وغاية الحظ منه للوری النظر
ورايت تقبيله يوما مخالسة ... فصار من خاطری فی خده اثر
وكم حليم راه ظنه ملكا ... ورده الفكر فيه انه بشر

وله ايضاً

لا تغبطن اخا الدنيا لزخرفها ... ولا للذة وقت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شیء فی تقلبه ... وفعله بين للخلق قد وضحا
كم شارب عسلا فيه منيته ... وكم تقلد سيفا من به ذبحا

امالی محاملی کتابی ست مختصر بقدر شانزده جزو اول شن این حدیث است حدثنا ابو یوسف ثنا
محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن
عن النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فسجد سجدتین بعد ما
قال شعبة وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلاثا
صلی او خمسا محاملی هم از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کنیت او ابو عبد الله و نام
او حسین بن اسمٰعیل محمد ضبی بغدادیست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضای کوفه تا مدت
شصت سال ماند تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج است و ابتدای طلب او در سال چهل و چهار از
ابو حذافه سهمی که صاحب نسخه موطاست و از شاگردان امام مالک است اخذ علم کرده و از عمر بن علی
فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراهیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علماء آن طبقه
روایت کرده و دارقطنی و ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب بهفتاد کس
از اصحاب سفیان بن عیینه رحمه الله شیخ علم حدیث بودند و در مجلس املای او قریب ده هزار کس حاضر
می شدند و آخرها از قضا استعفا نموده مادام که در خدمت قضا بود محمود خلایق بود و هیچ کس انگشت اعتراض
و اتهام بر وی ننهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این
علم شریف در خانه او جمع می شدند و فایدها می گرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته
است که من بخواب دیدم که گویا گوینده می گوید حق تعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم
ربیع الثانی سال سنه صد و سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود بر خاست و مریض
شد و بعد از پانزده روز وفات یافت **فوائد ابو بکر شافعی** که آن را غیلانیات نیز گویند
زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان مسند وی این کتاب را روایت کرده و نسبت
او مشهور گشته همگی یازده جزو است و دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول
است و در وقت تحصیل اجازت و سماع آن را می خوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ ابو بکر
شافعی ثنا محمد بن الفرج الازرق و احمد بن عبد الله الرسی قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا

اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لابی جحیفة هل رایت رسول الله صلی
الله علیه واله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی تشبهه حدثنا موسی بن
[illegible] ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن عُلَیَّة قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن
انس بن مالک قال قیل یا رسول الله الرجل یلقی صدیقه او اخاه فینحنی له قال
لا قال فیلتزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویاخذ بیده قال نعم
او نیز از محدثین عراق است ودر بغداد سکونت داشت تولد او در جبل است که شهریست
متصل واسط در سال دوصد وشصت تولد او است ودر سال هفتاد وشش آغاز طلب او است
نامش محمد بن عبدالله بن ابراهیم عبد ربه است واو بزاز بود وجامه ها می فروخت از موسی
بن دینا که اخیر من اصحاب اسمعیل بن علیه بود استفاده این صنعت نموده واز محمد
بن شداد که خاتم یاران یحیی القطان بود نیز تکمیل کرد واز ابوبکر بن ابی الدنیا وابو قلابة
رقاشی ودیگر محدثان اجله تلمذ نموده وبسوی جزیره ومصر وشهرهای دور برای طلب
این علم شریف سفرها کرده دارقطنی وعمر بن شاهین وابن المحاملی وابو طالب بن غیلان
وابن بشران وابو علی بن شاذان ودیگر رؤسای این فن شاگردان اویند ودارقطنی و
خطیب او را تعریف وتوصیف کرده اند ووفات او در سال سه صد وپنجاه وچهار است
چهل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف محمد بن اسلم الطوسی واول این
حدیث است ثنا عبدالله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبدالله بن یزید عن
عبدالله بن عمرو رضی ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال من سلم
المسلمون من یده ولسانه قال فمن المومن قال من امنه الناس علی انفسهم و
اموالهم قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد
نفسه لله عز وجل کنیت او ابوالحسن ونام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندیست بالولاء وساکن شهر
طوس است که حالا در مشهد مقدس آباد است یکی از مشاهیر مشایخ خراسان است از یزید بن هارون

و جعفر بن عون و یعلی بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیوخ او نصر بن [illegible]
خزیمه و ابو بکر ابی داود از وی شاگردی کرده اند و او از اجله علما و از اولیا
وقت بود محمد بن رافع گفته است که من زیارت او کرده ام بلا شبهه مشابهه
پیغمبر بود روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث سوال کردند علیکم بالسواد
الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است که او را امتحان کردم هرگز
خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بر وی هزار کس نماز گذاردند
و در وقت خود او را با امام احمد حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دو صد و چهل و دو است
چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال استاد ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب
طلب العلم حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسین قال ثنا ابو بکر محمد بن علی بن ایوب ثنا
محمد بن یزید السلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عروة عن
ابیه عن عایشة رضی الله عنها سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ان الله اوحی الی انه من سلک
مسلکا فی طلب العلم سلکت به طریق الجنة و من سلبت کریمتیه اثبته علیهما الجنة و فضل فی
علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهور ترین
آنها رساله قشیریست و تفسیریست نهایت کلان و آن بهترین تفاسیر است و کتابیست
مسمی بنحو القلوب ... دیگر کتاب لطایف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب احکام السماع و
کتاب آداب الصوفیة و کتاب عیون الاجوبة فی فنون الاسولة و کتاب المناجات و کتاب المنتهی فی نکت
اولی النهی و شهرت ایشان مغنیست از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن هوازن
بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوریست در زهد و تصوف سرآمد اهل زمان خود بودند ایشان طفل
صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یمانی که در علم ادب و عربیت مشهور بود
دست داد علم ادب و عربیت از وی گرفتند بعد از آن در مجلس حضرت شیخ ابو علی دقاق حاضر میشدند و شوق طلب پیدا کردند شیخ ابو علی
دقاق فرمودند که اول از علم دین خود را مملو بکنید حسب فرموده ایشان در مجلس ابو بکر طوسی رفتند و ملازمت اختیار نمودند تا آنکه از فقه فارغ

بعد ازان در درس استاد ابو بکر فورک که اصولی و متکلم مشهور است آمد و رفت شروع کردند و نیز از
تحصیل تمام نمودند بعد ازان در مجلس ابو اسحاق اسفراینی داخل شدند و تصانیف ابو بکر بن
الباقلانی را گرفتند بعد ازین شیخ ابو علی دقاق دختر خود فاطمه را بایشان نکاح کرده دادند
و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن
و ظاهر گرفتند و احوال عالیه و مجاهدات و تربیت مریدین و تذکیر و تصنیف بعبارت شیرین بآثار
نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان را در سوارکاری و سلاحداری عجب دستی بود
که درین امر هم بیسل بی صنعت بودند از محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفراینی
و ابی الحسن خفاف و علی بن عبد الرحمن اهوازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول
و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابو بکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد
و پسر ایشان عبد المنعم و نبیره ایشان ابو الاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند صبح یکشنبه
شانزدهم ربیع الثانی سال چهارصد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است
که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نماز ها استاده ادا میکردند
ابو تراب مراغی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و راحتم لفظ شعر هم
میکردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب تصوف مذکور است شعر

سقى الله وقتا كنت اخلو بوجهكم | وثغر الهوى في روضة الانس ضاحك
اقمنا زمانا والعيون قريرة | واصبحت يوما والجفون سوافك

واین قطعه نیز از ایشان است قطعه

البدر من وجهك مخلوق | والسحر من طرفك مسروق
يا سيدا تيمني حبه | عبدك من صدك مرزوق

چهل حدیث ابو بکر احمد جیری در حدیث یازدهم میگوید اخبرنا خلف بن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبد الرحمن
ابو سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم

قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن
سبهم فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم
القیمة صرفا ولا عدلا کنیت او ابوبکر و نام او حسین بن عبد الله بغدادی است و او
مصنف کتاب الشریعة فی السنة واین جمیل حدیث و دیگر تصانیف هم ازوست شاگرد ابومسلم کجی
وخلف بن عمرو عکبری وجعفر فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است وحافظ ابونعیم وابوالحسن بن بشران
وابوالحسن حمامی شاگردان وی اند و در آخر با مجاورت مکه معظمه اختیار فرمودند و حجاج و مغاربه را از وی
فیض این علم بسیار رسید و عالم با عمل وصاحب اتباع سنت بود در محرم سال سیصد وشصت در
مکه معظمه وفات یافت نزهة الحفاظ تالیف ابوموسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند آن
شش کس متصل همه بنام احمد واقع شده می گوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الکسائی
قال ثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم الوزانی ثنا ابوبکر احمد بن موسی
قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن سنان
الرملی قال ثنا عبد الرحمن بن مغراء ثنا مجالد سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد
القطر فخذ من کل شیء احسنه ثم قرء فبشر عبادی الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا خصلة من الانتخاب نام ابوموسی محمد
بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدینی است واصل او از اصفهان است یکی از اعلام
محدثین وصاحب تصانیف نافعه درین فن شریف در سال پانصد و یک در ذی القعده متولد شده
و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابوسعید محمد بن محمد مطرز حاصل شده والد او را بتکرار
در ان مجلس میبرد و چون هوشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید از ابوعلی حداد و حافظ ابوالفضل محمد
بن طاهر مقدسی وحافظ ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود و گویند در تحقیق شاگرد بن ابوالقاسم است و فواید او ازوست
واز حافظ یحیی بن عبد الوهاب شنیده نیز در اصفهان و در همدان استفاده این علم نموده وصاحب تبحر
عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة دستگاهی تمام داشت

در وقت خود یگانه عصر بود و درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی
و ابوبکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان او یند از تصانیف او آنچه بدان
[illegible] مشهور شده چند کتاب نافع است ازانجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابة که گویا ذیل
کتاب ابونعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنفان اشاره بسیار چند
نوشته است لیکن دران کتاب ابیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد بران
نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که از ان عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت می شود و کتاب
اللطائف و کتاب عوالی التابعین در قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث
للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در تعفف و استغنا از دنیا ازان مرتبه عالی داشت از هیچکس نذر
و نیاز قبول نمیکرد و جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارتشان قوت بسر میبرد و یکبار شخصی از تلامذه
مال کثیر باو داد که ترا وصی خود کردانیدم تا در مستحقان صرف کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بشخصی
دلالت خواهم کرد که اینکار را بوجه احسن بهتر از من سرانجام دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی را
همراه نمیگرفت چون جائی میرفت حافظ عبد القادر رهاوی گفته است که یکنیم سال نزد وی بودم هر
دو وقت او رفت کردم و درین مدت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی
الاولی پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ
نشده بودند که باران بسیار بهجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان [illegible] آنروزها کمیاب
بود بعضی از صالحین آن زمان خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة والسلام بخواب
دیدم که گویا وفات یافته اند پیش معبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است ماهی از ائمه
مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده
بودند و نیز نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد حنبل نیز دیده اند خواب گفت که هنوز تمام نشده
بود که خبر وفات حافظ ابوموسی در کوچه و بازار شایع شد سمعانیان و [illegible]
او ذکر کرده و چند است از تصانیف شمس الدین محمد مقری است که ...

کمال شہرت این کتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست ما از تصانیف نادره این بزرگ
کتابے دیگر دیده شد عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسلة والعوالی دیباچه اش [illegible]
الحمد لله المعین لاهل الکتاب والسنة واشهد ان لا اله الا الله [illegible]
لا شریک له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمدا عبده ورسوله الهادی الی
طریق الجنة والمرسل الی الناس والجنة صلی الله علیه وسلم وعلی
آله واصحابه صلوة تکون لنا من النار جنة وسلم وشرف وکرم
وبعد فهذه احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحة عشاریة
عالیة الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منها ولا یحسن لمؤمن الاعراض فیها اذ قرب
الاسناد وعلوه قرب من الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وسلم ثم انی ختمتها باتصال
تلاوة القرآن العظیم الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة والتسلیم ثم باتصال
الصحابة ولبس خرقة التصوف العالیة الرتبة ولقنتها ابن سلطان الاسلام رئیس ملوک
الانام معلی کلمة الایمان معز الملة والشریعة والدین شاه رخ بهادر نصر الله به
الاسلام علی مر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو الثنا
محمود بن خلیفة بن محمد بن خلف المنبجی قراءة منی علیه یوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع
وستین وسبعمائة بدمشق المحروسة وهو اول حدیث سمعته قال انا الشیخ شیخ الشیوخ العارف شهاب
الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله السهروردی وهو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا الشیخة الصالحة
ست الدار شهدة ابنة الکاتب وهو اول حدیث سمعته منها قالت اخبرنا طاهر الشحامی وهو اول حدیث سمعته
قال اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملک المؤذن وهو اول حدیث سمعته منه بسنده الی عبد الله بن عمرو بن
العاص ان رسول الله صلعم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء هذا حدیث
حسن اخرجه ابو داؤد وفی سنن الترمذی ثم قال هذا حدیث حسن صحیح کتب ما حصن حصین
ابو الخیر باشرف قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد بن علی بن یوسف دمشقی بعد از ان شیرازی شهید و [illegible]

بعد از آن شیرازی شده و مشهور به ابن الجزری است نسبت به جزیره ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع
[است] این جزیره دریای شور نیست و مابین دجله و فرات زمین معمور است پدرش تاجر بود و تا
[چهل سال] از او فرزند روزی نمی شد چون به حج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب ولاد نمود
حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح
شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری در دمشق متولد شد و در همانجا نشو و نما
یافت و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما به پایه استعداد او از فن حدیث
برتر شد و طلب علم قرارت نیز نمود و مستولی گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعه
بسیار تحصیل این هر دو علم نمود و از عز الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل الخباز نیز اجازت وارد [illegible] تا بهره
که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرارت را تکمیل نمود و در آن مهارت
کلی پیدا کرد و در مصر مدرسه بنا کرد که آن را دار القرآن نام نهاد و بعد از آن در بلاد الروم داخل
شده و در آن ملک ترویج علم قرارت و حدیث را نشر نمود و مردم را نفع عظیم به سبب او رسید
خصوصاً روایت علم قرارت در ممالک اسلامیه او را مسلم شد و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان
آور و فصیح و بلیغ در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند و بارها به طواف مشرف گشته و آخر او در
شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور بود به همین شد شغل یا قرارت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت
و در اوقات او برکت محسوس بود با وجودی که مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام
داشتند و اوراد و عبادات هم وظیفه داشت هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابة
می تواند نوشت و در سفر و حضر بسیار و قایم اللیل میبود و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه او فوت نشده
و سه روزه از هر ماه نیز روزه می داشت و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد و النشر فی القرارات العشر که
خیلی شهرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظومه النشر که او را طیبة النشر نام نهاده
نیز مروج و مسلّم اولی قرا است و از کتب غیر مشهور او الاولة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة است
و الجمال فی اسماء الرجال و هدایة الهدایة فی علوم الحدیث و الروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح است

ورکه

در پشته جلد خوب نوشته والمسند الاحمد فی ما یتعلق بمسند احمد والتعریف بالمولد الشریف ومختصر ابن فهد الشریف واسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب والجوهرة العلیه فی علم العربیه وو [illegible] نیز دارد چنانچه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد مکی و [illegible] ابن جزری ذکر کرده یوم الجمعه بالشام تشنه درویشی و شده وفات او ست و نظمی هم دارد از جمله قصیده منوره این دو بیت محفوظ خاطر است **نظم**

الا انی بسود الوجه للخطایا	وبیضت السنون سواد شعری
فما لعبد التقی الا المصلی	ومابعد المصلی غیر قبر

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل باولیه است می گوید

تجنب الظلم عن کل الخلائق فی	کل الامور وتاویل الذی ظلما
وارحم بقلبک خلق الله کلهم	فانما یرحم الرحمن من رحما

در روزی که ختم شمایل ترمذی در مجلس او شده و شاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشا فرمود

اخلای ان شط الحبیب وربعه	وعز تلاقیه وناءت منازله
فاتکم ان تنظروه بعینه	فما فاتکم بالسمع هذی شمائله

و در شوق بمکه معظمه میگوید **قطعه**

اخلای ان رمتم زیارة مکة	ووافیتم من بعد حج لعمرة
فعوجوا علی جعرانة واسئلوا لی	واوفوا بعهد لاتکونن [illegible]

و در باب مدینه منوره می گوید **قطعه**

مدینة خیر الخلق تجلو النواظر	فلا تعذلونی ان قتلت بها عشقا
وقد قیل فی سحق العیون نشامة	وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابه ترتیب داده و مسند ثالثه که مرتبه کثیرین است مسند انس بن مالک است تا اینجا بنظر راقم الحروف نرسیده و خطبه و دیباچه نوشته کنیت او ابو عبدالله و نامش محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن فتوح بن حمید ازدی حمیدی اندلسی است و او را امیر فی نیز گویند نسبت بوطن حاضر او و ظاهری نیز گویند بنابر نسبت

بمذهب ظاهریه یعنی ظاهریه صفات نه ظاهریه فروع و در اندلس و مصر و شام و عراق و
حجاز به تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت بغداد نموده شاگرد رشید ابن حزم ظاهری
لیکن ابو عبدالله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین عمده نیز
استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با کریمه مروزیه
که راویه بخاری است ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته
در را حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست
که چون مرا منع نکرد اذن است در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر
بسیار شاق شد تا دیر میگریست و گفت از آن باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینجا
ران مرا کسی برهنه ندیده امیر ابن ماکولا که از مشاهیر محدثین است یار و دوست حمیدی
بود گفته است که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و تورع و تشاغل بعلم هیچکس را
ندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مهارت تمام
داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطایف بلاغت
آن نیز دستگاهی کلی نصیب او بود و از تصانیف او در این کتاب تاریخ اندلس است
که مشهور است نام او جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر است مسمی بکتاب
تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقاء
فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمة و شعری هم دارد لیکن در وعظ
و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه او را امتحان کرده اند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته
بود وفات حمیدی هفدهم ذی حجه سال چهار صد و هشتاد و هشت وقوع یافت
و ابو بکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بر وی نماز جنازه خواند و نیز در قبر
شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس
الرؤسا بغداد بود و این خدمت از خدمات عمده آن وقت بود که صاحب آن منزله

چو دہری تمام شہر شنید وصیت کردہ بود کہ مرا نزد بشر حافی دفن خواہی کرد تیس
الرؤسا ر ورا نوقت بسبب مانعی با اہ دیگر خلاف وصیت او بعمل [illegible]
سوت او را بخواب دیدند کہ شکایت کلہ و شکایت این میکند [illegible] ماہ
صفر سنہ نود و یک از انجا نقل کردہ متصل بشر حافی مدفونش ساختند

کرامات حمیدی کفن او تازہ و بدن او ہمہ ہرگز
نگاہیدہ بود و خوشبو از وی تا دور میرفت این قطعہ از مشاہیر نظم او است و اکثر بیان او قو مفید ست

لقاء الناس ليس يفيد شيئا	سوى الهذيان من قيل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا	لاخذ العلم او اصلاح حال
وايضا ر كتاب الله عز وجل قولي	وما صحت به الاثار ديني
وما اتفق الجميع عليه بدأ	وعودا فهو عن حق مبين
فدع ما صد عن هذي وخذها	تكن منها على عين اليقين

وازین قطعہ و معلوم می شود کہ او در فروع نیز ظاہری بود چنانچہ جماعہ از احوال نویسان او نیز نوشتہ
و گفتہ اند ظاہریہ خود را فی الجملہ اخفا می کرد و در نفح الطیب شیخ شہاب الدین مقری مذکورست کہ از تصانیف
او کتاب من ادعی الایمان من اہل الایمان و کتاب تسہیل السبیل الی علم الترسیل و کتاب الانامل الصادقہ و از نظم او

[illegible] الناس [illegible] وارباب [illegible]	[illegible]	روض واهل الحديث الماء والزهر
من كان قوله رسول حاكمه		فلا شهود له الا الاولى ذكروا
ولا يضر ابن الفقيه حتى ليستفاء به		عند الحجاج والا كان في الظلم
ان تاه ذو مذهب في وقت مشكله		لاح الحديث له في الوقت كالعلم ولہ
من لم يكن للعلم عند فنائه ارج		فان بقائه كفنائه
ما يعلم يحيى المرء طول حياته		فاذا انقضى احياه حسن ثنائه
وله الفت النوى حتى انست بوحشتها		وصرت بهذا في الصبابة مولعا

الشهاب للمواعظ والاداب للقضاعي — الحمد لله القادر الفرد الحكيم

الحمد لله الصمد الكريم، بعث نبيه محمد صلى الله عليه وسلم بجوامع الكلم
وبدائع الحكم بشيرا ونذيرا، وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا، صلى الله عليه
وعلى آله الذين اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. اما بعد فان في الالفاظ النبوية
والاداب الشرعية جلاء لقلوب العارفين، وشفاء لادواء الخائفين، لصدورها
عن المؤيد بالعصمة، والمخصوص بالبيان والحكمة، الذي يدعو الى الهدى
ويبصر من العمى، ولا ينطق عن الهوى صلى الله عليه وسلم افضل ما صلى على احد
من عباده الذين اصطفى. وختم آن كتاب بر باب دعا نموده نقل مي كند اللهم اني اعوذ بك
من علم لا ينفع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع ونفس لا تشبع اعوذ بك من شر
هؤلاء الاربع الى آخر الباب وهو مشتمل على تعوذات كثيرة نافعة كنيت او ابو عبد الله
و نامش محمد بن سلامة بن جعفر بن علي است قاضي القضاة و شافعي فقيه بود و در نسبت او قضاعي گويند
نسبت بني قضاعه قاضي مصر بود از ابو الحسن بن جهضم و ابو مسلم بن محمد بن احمد كاتب و ابو محمد بن النحاس
سماع دارد و حميدي صاحب جمع بين الصحيحين شاگرد اوست و محمد بن بركات السعيدي و ابو سعيد عبد الجليل
نيشابوري نيز از تلامذه او بوده و از تصانيف او ورا شهاب كه بنهايت مشهور است تاريخيست مختصر مشهور
بتواريخ القضاعي قريب بحجم ... خوانده بود و از مبدأ الخلق تا زمان ... بطريق اختصار دران درج نموده
و كتاب الخطب الشافعي و معجم شيوخ خود و كتاب دستور الحكم نيز تصنيف كرده و ابو بكر خطيب و ابو نصر بن ماكولا
نيز ... او كرده اند در مصر وفات او در ذي حجه سال چهار صد و پنجاه و چهار ... يافت خطيب ابو حاتم
عمر بن محمد بن فرح در مدح كتاب شهاب چند بيت خوب وارد و نوشته مي شود بيت

شهب السماء صارت مستوضحا	اذا افلت توارى الستور
فانزع هديت الشهاب نوره	ما لو ابت له تغيير
تنفي جواهره القلوب من العمى	ولطالما انشرحت لهن صدور

فاذا

فاذا اتى فيه حديث محمد — خذ في الصلوة عليه بالتحرير

وترحمن على القضاعي الذي — جمع الشهاب فتبعه منثور

ودیگری نیز درہمین معنی گفته ومروارید صدق و راستی سفته نظم کتاب السبع الاقالیم نور

هدى حكم مأثورة وبيان — تطلع من افق النبي محمد

بالحديث بعدها ما بيان — اذا التاج في جو النبوة بدره

اشار بقصد قوله الثقلان

صحیح ابن خزیمه کنیت او ابو عبد الله ونامش محمد بن اسحاق بن خزیمه است در صحیح خود می گوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال ثنا حسين المعلم عن عبد الله بن بريدة ان عبد الله المزني حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى قبل المغرب ركعتين ثم قال صلوا قبل المغرب ركعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ان يحسبها الناس سنة كتاب المنتقى لابن الجارود این کتاب گویا مستخرج است بر صحیح ابن خزیمه لیکن اکتفا کرده است بر اصول احادیث وی ولهذا منتقی نام کرده وتصنیف ابو محمد عبد الله بن علی بن الجارود در آخر منتقی میگوید اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن زيد بن اسلم عن ابيه عن معاوية لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال ما حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحررين فاني رايت رسول الله صلعم حين جاءه سبي لم يبدأ باول منهم كتاب الادب المفرد للبخاری این کتاب بیرون از صحیح است ودر این کتاب واقع است قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري لا يكن بغضك تلفا حدثنا اسماعيل بن ابي مريم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال لا يكن حبك كلفا ولا بغضك تلفا فقلت كيف ذاك قال اذا احببت كلفت كلف الصبي واذا ابغضت احببت لصاحبك التلف کتاب رفع اليدين

للبخاری کتاب الجمعة للنسائی در احوال ایشان دو کتاب تفصیلا اطلاع نیست کتاب عمل الیوم
واللیلة للنسائی درین کتاب در باب فضل قراءة قل هو الله احد میگوید حدثنا قتیبة بن سعید ثنا
ابن ابی عدی عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلعم قال کنت اسیر مع النبی فسمع
رجلا یقرأ قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد بری هذا من الشرک ثم سرنا فسمع
آخر یقرء قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له

عمل الیوم واللیلة للنسائی

مسند حمیدی و این حمیدی غیر ان حمیدی ست
که صاحب الجمع بین الصحیحین است و مقدم است بزمان بسیار از ان زیرا که از شیوخ بخاری است و شاگرد
سفین بن عیینة از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز اخذ علم کرده در اول مسند خود میگوید حدثنا محمد
بن علی بن الربیع السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی النبی
جابر اما علمت ان الله تعالی احیا اباک فقال له تمن قال احیی فاقتل فی سبیل الله مرة اخری
فقال جل وعلی انی قضیت انهم لا یرجعون کنیت او ابوبکر و نام او عبد الله بن الزبیر است و او قرشی
اسدی حمیدی مکی است و او از کبار اصحاب شافعی رح شمرده اند و او خواسته بود که در حلقه امام شافعی
بنشیند لیکن ابن عبد الحکم و دیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند و بخاری و ذهلی و ابوزرعه شاگردان
اویند ابوحاتم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد بن حنبل در
حق او فرموده الحمیدی عندنا امام وفات او در سال دو صد و نوزده واقع شد

مسند حمیدی

معجم ابن جمیع
نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع است و او را صیداوی و غسانی نیز گویند صاحب
رحلت بوده بلاد بسیار گشته و از ابوسعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابوعبد الله محاملی
و دیگر علماء آن عصر سماع دارد و در مکه و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علماء بسیار را در یافته چنانچه
معجم او بران دلالت دارد و حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب فوائد و محمد بن علی صوری
و پسر او حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند و در سال سیصد و پنج متولد شده و در سال
چهارصد و دو در ماه رجب وفات اوست هژده ساله بود که صوم دهری شروع نمود و تا آخر
عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابوبکر خطیب و دیگر علماء این فن او را توثیق و تعدیل

معجم ابن جمیع

نموده اند خطیب گفته است که بوده استنده من لقی بالشام در معجم خود میگوید حدثنا محمد بن محمد بن محمد
بن عیسی بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفیان بن
عن اسماعیل عن قیس بن عزرة قال اتانا رسول الله صلعم فقال یا معشر التجار ان البیع
یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة معجم ابن قانع نام او کنیت او
ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق و اموی است و اموی است بالولا ساکن بغداد
بود از حارث بن ابی اسامة و ابرهیم صاحب معجم ... و محمد بن مسلمة و اسماعیل بن
الفضل بلخی و الهیثم بن الهیثم بلدی و دیگر مردم ازان طبقه روایت دارد و رحلت بسیار
کرده و حدیث بسیار فراهم آورده دار قطنی و ابو علی بن شاذان و ابو القاسم بن بشران
و دیگران ازوی روایت میکنند برقانی گفته است که علماء بغداد او را توثیق میکنند
و معتبر میشمارند و نزد من ضعیف است و دار قطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما
خطا میکرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و در سال
دو صد و شصت و پنج ولادت او و در سال سه صد و پنجاه و یک در ماه شوال وفات
او ست در معجم خود میگوید حدثنا ابراهیم بن الهیثم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا
معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلعم لکل امة
فتنة وفتنة امتی المال شرح معانی الآثار للطحاوی در اول کتاب میگوید قال الامام الحافظ ابو جعفر
احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی سالنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکر فیه
الآثار المرویة عن رسول الله صلعم فی الاحکام التی یتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل
الاسلام ان بعضها ینقض بعضا لقلة علمهم بناسخها من منسوخها وما یجب به العمل منها
لما یشهد له من الکتاب الناطق والسنة المجتمع علیها واجعل لذلک ابوابا اذکر فی کل باب
منها الناسخ من المنسوخ وتاویل العلماء واحتجاج بعضهم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عندی
قوله منهم بما یصح به مثله من کتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیهم

وانی نظرت فی ذلک وبحثت عن اسانیدها فاستخرجت منها ابوابا علی النحو الذی سال و
جعلت ذلک کتبا ذکرت فی کل کتاب منها اجناسا من الاخبار فاول ما ابتدات بذکره
ما روی عن رسول الله صلعم فی الطهارة فمن ذلک باب الماء فیه النجاسة حدثنا
محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد
بن اسحاق عن عبید الله بن عبد الرحمن عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
کان یتوضا من بیر بضاعة فقیل یا رسول الله انه یلقی فیها الجیف والمحایض فقال
ان الماء لا ینجس الخ تمت ونسبتش اینست هو ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی است
و طحا دیهی است از دیهات مصر از هرون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بحر بن نصر و جماعه
کثیر از شاگردان ابن وهب سماع حدیث دارد و از وی احمد بن القاسم خشاب و ابو بکر مقری و طبرانی و محمد بن
بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در سال دویست و سی و نه پیدا شد و مرد ثقه و فقیه و عاقل بود
و در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول حال شافعی بود و از مزنی شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد
و در اثنای درس مزنی او را تنبیه بر بلادت کرد و گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه برو گران
آمد صحبت مزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه
مهارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت که
رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب مزنی است
نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت در ان واجب نمیشود بخلاف
شافعیه که نزد ایشان این قسم منعقده است و لغو آن است که بی قصد بجهت اعتیاد بر زبان جاری گردد
بالجمله طحاوی همشیره زاده مزنی بود و عوام الناس سببی دیگر در وجه انتقال او از مذهب بیان می کنند
بهر حال تصانیف مفیده در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب سعی جمیله بتقدیم رسانیده
و از تصانیف او وسعت علم او معلوم می شود تصنیفی دارد در اختلاف علما و تصنیفی دیگر دارد در شروط
و همچنین در احکام القرآن وفات او غره ذی القعده سال سه صد و بست و یک است هشتاد و چند ساله بود

باید دانست که مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد مذهب حنفی نه زیراکه در آن
مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابوحنیفه است رحمة الله تعالی علیه ولهذا آن مختصر در [illegible]
این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده کفوی طبقات الحنفیه نوشته است که کتاب احکام
او زیاده بر بست جزء است و از تصانیفش شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشروط کبیر و کتاب الشروط
صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات والوصایا والفرائض و تاریخ مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب
ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین
نیز از وست والله اعلم **کتاب المائتین للصابونی** این کتاب مشتملست بر دو صد حدیث و دو صد
حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صابونی و کنیت او ابوعثمان اسمعیل
ابن عبدالرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابونی است و او ساکن نیشاپور
بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی
و ابی سعید و ابی عبدالله بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبدالرحمن
بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبدالعزیز کتانی و علی بن الحسین صفرای و ابوبکر
بیهقی و دیگر خلایق بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابوعبدالله فراوی است و بیهقی در حق
او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین وشیخ الاسلام ابوعثمان الصابونی
بعد از آن حکایت دراز آورده و علمای عصر او همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده
اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بست سال بسـ
برده و آوازه تصانیفش بسیار است و در بلدان بسیار گردش کرده خصوصا در نیشاپور و هرات و سرخس
و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش تعلیم نموده و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت
و جاه بکمال بخشید و او را زینت شهر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را [illegible]
و دانگاشتند و سعید اشتشیر بر سنه بود و در مقابله مبتدعین و در اعلای سنت کوشش بسیار نموده و [illegible]
بسیار داشت و ملاعاشت نیز [illegible] زبان [illegible] بود و در شهر [illegible] در بازار وعظ فرمود و چون [illegible] کرد با مردم

اینجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میگفتم و هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات
آن [illegible] نشدم و اگر تمام سال نزد شما می بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمیکردم
بر ام حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیه حنبلی بطریق تواتر و شهرت تا به ثبوت پیوسته که زیاده
بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله چه وسعت علم در این امت محمدیه بتصدیق قایل رب
زدنی علما علیه الصلوة والتحیة کرامت فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیه را ذهبی که مفسر ترین
مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجمله صابونی در وقت خود از اعاظم علمای ربانیین بود
و سبب موت او نیز دلالت بر کمال میکند نوشته اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست
او کتابی داد که مسمی است بروس الملاقی کشف البلا چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی
مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیت بخوان ﴿ افامن الذین مکروا السیئات
ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الایات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت
کنانید و مردم را نیز تخویف و تحذیر شدید فرمود و این صحبت در وی تاثیر عظیم
کرد و متغیر الحال گشت و در شکم او از همان وقت درد شدید پیدا شد او را بخانه
بردند و در هیچ علاج تسکین نمییافت بگفته اطبا در حمام بردند و تا وقت مغرب در
حمام ماند اما در تسکین نمی یافت و از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردید و فریاد
میکرد تا هفت روز همین بود بوصیت اولاد و وداع اقارب و احباب و بنصیحت ایشان
در همین شدت درد اشتغال مینمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارصد و چهل
و نه وفات یافت و وقت عصر نماز بر وی گزارده مدفون ساختند از مبشرات
عمده در حق او خواب امام الحرمین است که بر رویت جناب رسالت علیه الصلوة
والسلام در منام مشرف شده و قبل از این رویا در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل
سنت نظر کرده و دلایل همه را با قوت دیده سراسیمه و حیران گشته
بود و در آن منام جناب رسالت صلعم او را فرموده اند که علیک باعتقاد الصابونی

و ابو الحسن عبد الرحمن داودی که از عمده محدثان است در مرثیه صابونی قطعه دارد نوشته میشود شعر

ادای الامام الحبر اسماعیل	لهفی علیه لیس منه بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاته	وبکی علیه الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	والنجم ناح علیه والنجم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تقول این اسمعیل
این الامام الفرد فی اوانه	ما ان له فی العالمین عدیل
لم یجد عنک من الحیوة فانها	تلهی وتنسی والمنی تضلیل
وتاهبن للموت قبل نزوله	فی الموت حتم والبقاء قلیل

کتاب المجالسة للدینوری کتابی است مشهور و در کتب قدیمه ازان نقل بسیار آمده و نام دینوری ابو بکر احمد بن مروان است دران کتاب میگوید حدثنا اسماعیل بن اسحق قال حدثنا حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالک انه سال رسول الله صلعم فقال خذ بید مالک انس اشفع له یوم القیمة قال انا فاعل قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان .. لم تجدنی والا فانا عند المیزان فان لم تجدنی والا فانا عند الحوض ولا اخطی هذه

درین حدیث بعضی علما را اشتباه میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمالست و همچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف است پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در آنجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بالعکس میشد مناسب بود درین قسم حرف گویند که مرور بر صراط دفعه جمیع امت را میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود آنحضرت صلعم بسبب کمال شفقت خود خواهند فرمود ربنا هؤلاء قد مانعنا مرور بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بسوی میزان که آخر انجام مهم وزن خواهند شتافت و در پایان موقف بسوی حوض برای تسکین عطش امت کاه گاه بسر حوض نیز خواهند تشریف برد

و در نوشانیدن آب به تابیان و کارپردازان خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقیید خواهند فرموده

[illegible] صراط خواهند ایستاد بین تقدم مرور بعضی امت را خواهد بود و مرور بعضی را بعضی سقی بعضی بگیرند کلامست

[illegible] اشکال در آنچه فرموده اند که اول مرا نزد صراط طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور

بر صراط آنحضرت نزد تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود

و محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد

و بعضی بر صراط خواهند رسید و بعضی بر سر میزان موقوف و بعضی دیگر از عطش گویان بر سر حوض آن وقت

وقت تلاش و طلبست پس اول بر صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر

در آنجا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در آنجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید

والله اعلم سلاح المؤمن تصنیف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بابن الامام است و مقاصد این

کتاب دیباچه اش معلوم توان کرد میگوید الحمد لله المنعم على خلقه بجميل آلائه + المحسن اليهم

اللطيف قدره وجزيل عطايا + المحقق لمن امله حسن ظنه ورجائه الذي من على عباده

بان فتح لهم بابه وامرهم بالدعاء ووعدهم بالاجابة ووفقهم من شاء

بلطفه وحكمته + للتعرض لنفحات فضله ورحمته فهذه السبيل لسه +

والهمه الطلب شكر ما منه عليه + احمده والحمد من نعمه واساله المزيد من فضله

وكرمه + واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له مجيب الدعاء كاشف الا

سواء واشهد ان محمدا عبده ورسوله خاتم الانبياء ومبلغ الانباء

صلى عليه وعلى اله وصحبه الاتقياء البررة صلوة هي لنا في القيمة مدخرة

ونسلم تسليما كثيرا + وشرف ومجد وعظم وكرم اما بعد فان اولى

ما انصرفت الى حفظه عنايته اولى الهمم واحق ما اهتدى بانواره في غياهب

الظلم + وانفع ما استدريت به صنوف النعم وامنع ما استدريت

به صروف النقم ما كان بفضل الله تعالى لابواب الخير مفتاحا وبنصوص رسل الله

صلی الله علیه وسلم للمومن سلاحا، وذلک التمجید والثناء والتمجید والدعاء به امر
الله تعالی فی کتابه العظیم وفیه رغب رسوله الکریم صلی الله علیه حبیبنا المرسلین وآلانبیاء
وعلیه عول الصالحین والاولیاء وان محسن ماتوخاه المرء للدعائه فی کل امر وتحرا
الکشف کل خطب ما لم ما یحصل به مقصود الدعاء مع برکة التاسی والا فتکاء له
ویکون مظنه وسیلة لقبول، وهو ما جاء فی کتاب الله وسنة رسوله وقد انکو الا
عوارض عن الادعیه السنیة نام وکنیت ونسبت ابو الفتح تقی الدین محمد بن تاج الدین محمد
بن علی بن تمام بن راجی اسد بن سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری المسکن معروف بابن
الامام در شعبان سال ششصد وهفتاد وهفت متولد شده وطلب علم وقراءة قرآن ونوشتن کتب حدیث
وتحصیل نسخ معتبره واجزای متفرقه بتعلیم شروع کرد واکثر تلمذ او از دمیاطی است واز ابن الصواف
نیز فوائد بسیار برداشته واین کتاب او یعنی سلاح المومن مروج ومشهور است وکتب دیگر
نیز دارد از انجمله کتاب الاهتدا فی الوقف والابتدا وکتاب متشابه القرآن در ربیع الاول سال هفتصد
و چهل و پنج وفات اوست گویند نجاة مرد رحمه الله واز حسن قبول این کتاب آنست که در زمان
مصنف اشتهار عظیم پیدا کرد وعلما اجله آنرا پسند فرمودند وذهبی که از عمده محدثین آنزمان بود او را
اختصار فرموده یادگرفت وبخط خود نسخه ازان نوشت وشهاب الدین فریابی نیز او را مختصر نموده
ودر تهذیب بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که مقاصد اصل را مستوفی است احادیث الخلفا للحسن بن
عبد الله الابرازی فوائد تمام رازی نام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسن بن جعفر
بن الجنید البجلی الرازی ثم الدمشقی است ودران کتاب میگوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا
محمد بن عیینه قال حدثنا سفیان بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاد
بن السائب بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلعم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان
امر اصحابی ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال سه صد وسی بوده است
ووفات ابو الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بوده واو از پدر خود روایت حدیث کرده واز خیثمة بن سلیمان

طرابلسی و احمد بن عبد الملم قاضی و حسین بن صلت حضائری و ابو میمون بن راشد و دیگر علمای
خیار اخذ این علم نموده و ابو الحسن بن نصر لبنانی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن
عبد الرحمن طریفی و دیگر محدثان نمده ازوی تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود و در معرفت
رجال مهارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود
بود وفات او در سیوم محرم سال چهار صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ
از و نگذشته **مسند العدنی** نام عدنی بن یحیی عدنی است **معجم دمیاطی** و دمیاط
بکسر دال مهمله است و بعضی مردم بذال معجمه خوانند لیکن این هم خطاست چنانچه خود دمیاطی بدان
تصریح نموده و دمیاط نام شهریست از توابع مصر و دمیاطی صاحب سیرة مشهوره است که ازان در اکثر
کتب سیرة نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ اوست چهار جلد است مشتمل بر یکهزار و سه صد کس و نام
و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف بن ابی الحسن دمیاطی است و مذهب شافعی داشت
و تصانیف مفیده دارد از انجمله است سیرة او که پیشوای جمیع علمای سیر است در آخر سال ششصد
و سیزده تولد اوست و در دمیاط اول بفقه مشغول شد و ماهر شد بعد ازان طلب علم حدیث
نمود و از ابن المقیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحه و عیسی خیاط و حافظ زکی الدین منذری
و دیگر علمای آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و ماردین
و حران و دمشق و دیگر بلاد آن قلعه گردش کرد و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد
اهل زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم نسب را نیز خوب میشناخت
و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهور است که چون
مردی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب
الصلوة الوسطی و دیگر تو الیف نافعه است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشهوره
و ابو حیان و تقی الدین سبکی شاگردان او و بفجاءة وفات یافت بعد از درس حدیث
او را غشی عارض شد بخانه برداشته بردند چون نیک تفحص نمودند جان داده بود

دکان از ذلک

وکان ذلک فی ذیقعده سنه خمس وستمائه و بر جنازه او نهایت ازدحام مردم و قصد از لطائف او است

که روزی در مجلسی داخل شد که در آن مجلس حدیث میخواندند در آن حدیث [illegible] امام عبد الله بن سلام

واقع شده بود و بعضی اهل مجلس آنرا بتشدید لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت سلام علیکم

سلام سلام با صنعانی ملاقات کرده بود و از وی بیست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سخن

شافعی را بسیار و بسیار میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سخن مخالف

روایت صحیح این است و با وصفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک آنچه حقیقت است

بجا می آورد حتی که مردم را گمان میشد که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحدیث له فضل ومنقبة		نال العلا به من کان معتنیا
ما حازه ناقص الا وکمله		او حازه عاطل الا به حلیا
وما العلم الا فی کتاب وسنة	واین قطعه است	وما الجهل الا فی کلام ومنطق
وما الخیر الا فی سکوت بجنبة		وما الشر الا من کلام ومنطق

راقم حروف گوید کلام و منطق در بیت اول بمعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی بمعنی لغوی و مبالغی را

در ذم منطق مبالغه تمام است خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شده بود و در مقابل آن

مردم بجو شدید اختیار نمودند چیزی از کلام درینباب برای تفنن طبع سامع نقل افتد قال ومن

الامر المنکر علیهم والنکر المالوف لدیهم تدریسهم فعل الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول

فی اکبابهم علی علم المنطق واعتقادهم ان من لا یحسنه لا یحسن ان ینطق فلیت شعری هل قرأه الشافعی

ومالک او هو امضاه لابی حنیفة المدارک او هل یعلمه احمد بن حنبل او کان الثوری علی تعلمه قد اقبل

وهل استعان به ایاس فی ذکائه او بلغ به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس فی سحبانه

ولولاه لما افصح به احدهما ولا ابان اتری عقول القوم کلیلة اذ لم تتخذه علی سنة

افتری فطنتهم علیلة اذ لم یکرم فی اجفانه کلاهما شوقا من ان تقید فی سبحه

واشف من ان یستقصی علیهما طارق حجته بالله لقد اغرق القوم فیهما الا یعنیهم

والافتقار الى مالا يعنيهم بل يتبعهم دمع الساعات ويتبعهم والشيطن يعدهم ويمنيهم اما
انه قد كان احاد من اهل [illegible] ينظرون فيه غير مجاهرين ويطالعونه لا متظاهرين
كان اقل فانه ان يكون [illegible] بما لا يعني الانسان واظهار لحوج الى ما اغنى عنه
الرب المنان واما هؤلاء فقد جعلوه من اكبر المهمات واتخذ كاعلة المثوبات والسمات
فهم يكثرون فيه الاوضاع وتنفق كل احد منهم في تحصيله العمر المضاع و
بحهم اما سمعوا قول داعي الهدى لمن امه حين راى عمر قد كتب التورية في لحم و
ضربه فغضب قال الحافظ الواعي لو كان موسى حيًا ما وسعه الا اتباعي فلم يسعه عمل را
في كتاب الذي جاء به موسى نورا فما ظنك بما وضعه المخبطون في ظلام الشك وافتروا فيه
كذبًا وزورًا فبالله العقول المخزية غرقت في بحار ضلال الفلسفة وازتصانيف او اربعين
متباينة الاسناد است ومختصر اين اربعين است كه او را اربعين صغرى گويند واربعين موافقات
عواليست واربعين تساعيات الاسناد والابدال است وهرگاه از تصنيف اين اربعين فارغ

اين چند بيت نظم كرد بيت

[illegible] تساعية الاسناد في العدد	فمن ها احاديث ابدالا [illegible]
[illegible] بن شعيب فاتل السدد	في اول وقعت فيه مرافقة
[illegible] حافظ الالفاظ والسند	وتلوه وردت فيه مصافحة
	ومثله بعد عشرين موافقة

الترمذي ابي عيسى حمتاه مرد وازتصانيف او صد حديث ديگر است كه او را بايه
تساعية في الموافقات والابدال العلية گويند ونيز از تصانيف او تساعيات مطلقه است واربعين
جليله في احكام النبويه است واربعين ديگر است در جهاد ومجالس بغداديه ومجالس دمشقيه وكشف المغطى
في تبيين الصلوة الوسطى است وكتاب فضل صوم ستة من شوال وكتاب فضل الصحيح وكتاب السلي
والاغتباط بشواب من تقدم من الافراط وكتاب الذكر والتسبيح عقاب الصلوة وكتاب ذكر ازواج النبي
واولاده واسلافه وغير ازين مذكورات نيز تصانيف بسيار دارد وكتاب كرامات الاولياء للخلال نام

نام و نسبش ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی [illegible] در سال سیصد و پنجاه و دو متولد
شده و از ابو بکر وراق و ابو بکر بن شاذان و طبقهٔ ایشان [illegible] حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی
و ابو الحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد دینوری و دیگر ثقات محدثان از وی
روایت دارند و نزد محدثان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد ابنای روزگار خود بود او را
مسند بسیار بود به تصنیف لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاول سنه چهار صد و سی و نه وفات
اوست حافظ ذهبی در تاریخ خود میگوید اخبرنا جعفر بن منیر قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد
یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال
حدثنی علی بن احمد الشمسی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال
سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسط یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا
سیبویه عن الخلیل بن احمد عن [illegible] بن عبد العزیز الهمدانی عن الحارث عن علی قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و اهل
المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید او یکی از اوتاد زمین و شیخ صوفیه
در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد در خراسان مشهور و مشار الیه
آفاق در اول این جزء میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو عاصم
الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب
عن ابی سلمة عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلعم احب عبادی الی اعجلهم فطرا نام و نسبش
ابو عمرو اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری است شیخ عصر خود در تصوف
و عبادت و معاملات از آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را در راه خدا و علما [illegible] شیخ
خرج ساخته در صحبت جنید و ابو عثمان حیری و دیگر بزرگان در یافته و از ابراهیم بن ابی طالب
و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث ها فرا گرفته شاگردان او
ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیا است و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان محدثان اند [illegible]

فیض باطن وظاهر نموده اند واو در عصر خود شیخ الاولیا و ابدال میبد استند بود و سه ساله بود که
در سال سه صد و شصت این بود وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ ابوعثمان
حیری را مصرفی ضروری در بعضی ثغور جهاد و برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
تلاش نمود از ابنای وقت هیچ حاصل نشد روزی در همین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر
از دست او میسر نشد تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابوعمرو بن نجید چون حال بدینمنوال دید و کیسه
پُر از دو هزار درم در خلوت شیخ از خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد
و بر سر مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند
که ابوعمرو از طرف همه شما این بار برداشت و من امید وارم که در برابر این عمل او مراتب
عالیه و ثواب الهی باو دهند ابن نجید در آن مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بی محابا
برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده آورده بودم حالا او رضا
نمی دهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امید وارم که آنهمه مال بر من رد فرمائید
که مادر خود را برسانم و از این گناه وارهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال گرفته و باز گردانید و او
برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد
و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برساند و هرگز نام من نبرد شیخ ابوعثمان را
گریه مستولی شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید است که گفته است
هر حالی که بر سالک وارد شود اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او پیدا شود و هم او گفته است که صفائی مقام عبودیت وقتی دست
میدهد که افعال خود را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون
شخص ساز و سامان جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد
و شیخ او ابوعثمان حیری در حق او گفته که مرا در محبت این پسر مردم ملامت میکنند و نمیدانند
که بر طریقه من غیر از وی کسی نخواهد بود و او است که بعد از من خلیفه من خواهد بود حجة الفضل

لابی عمرو بن السماک در حدیث از ... فی فضل ابی بکر ... ان جزء است
میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام بن عروة عن ابیه
عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابوک یعنی ابا بکر والزبیر من الذین استجابوا لله والرسول
من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد واصاب النبی صلعم واصحابه
ما اصابهم خاف ان یرجعوا فقال من ینتدب لهؤلاء فی آثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قال فانتدب
ابو بکر والزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل قالت لم یلقوا عدوا انتهی ونسب ابو عمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق
است معروف بود بابن السماک از محمد بن عبد الله منادی وحنبل بن اسحق وحسن
بن مکرم ویحیی بن ابی طالب و دیگر اجله این فن تحصیل علم حدیث نموده و از وی حاکم و
ابن منده وابن القطان وابو علی بن شاذان و دیگر کبرای این قوم اخذ نموده اند خطیب
گفته است که من از ابن رزقویه شنیدم که میگفت خرج من البادیة الابیض ابو عمرو بن
السماک در ربیع الاول سنه چهل و چهار و سیصد وفات یافت و از خانه تا مدفن او همراه
جنازه اش پنجاه هزار کس مشایعت نمود جزء **فضائل اهل البیت** تصنیف ابو الحسن علی
بن معروف البزار است در آخر کتاب در حدیث البر والصلة میگوید حدثنا ابو اسحق
ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس
قال حدثنی ابی عن جدی عبد الله قال قال النبی صلعم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان
اخوان علی مدینتین وکان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته وکان الآخر عاقا لرحمه جائرا
علی رعیته وکان فی عصرهما نبی فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث
سنین وبقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا ورعیة هذا فاحزن ذلک
رعیة العادل واحزن ذلک رعیة الجائر قال ففرقوا بین الاطفال والامهات وترکوا الطعام
والشراب وخرجوا الی الصحراء یدعون الله عز وجل ان یمتعهم بالعادل ویزیل عنهم امر الجائر

فهولست ما بقی من عمر هم الا [illegible] الجابر و ما بقی من عمر و للا لجابر ا هذا الجابر قال فارجعوا الی
[illegible] ات الجابر تمام [illegible] ستین و بقی العادل فیهم ثلاثین سنة تم ثلا رسول الله
[illegible] ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و ابن علی بن
معروف استاذ ابو علی بن الفرا است که از عمده محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد
الهاشمی چنانچه در بن مسند گذشت و خطیب گفته است که شاگردی محمد بن الباغندی و
ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی و من از وی بیکو اسطه روایات بسیار دارم صاحب تصانیف
سفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن الجوزی از وی در سنه سته صد و هشتاد
و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آنست اربعین
شحامی چهل حدیث است که در آخر آن انشادات و حکایات نیز آورده و نام شحامی
ابو منصور عبد الخالق بن زاهر الشحامی است و در دیباچه اش میگوید الحمد لله رب العالمین علی
الآئه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و الصلوة و السلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد و آله
الطیبین و صحبه الطاهرین من بعده و بعد فقد سلف منی جمیع اربعین حدیثا عن رسول الله
صلعم من اربعین شیخا من مشائخی الذین ادرکتهم و سمعت منهم و رجوت به الکمال الدخول
فی زمرة الذین ورد فیهم الخبر المشهور عن رسول الله صلعم من حفظ اربعین حدیثا علی امتی
فاستملکت بی رغبة ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من
مشائخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین واتیمن بالبدایة بالعشرة المشهود لهم بالجنة
فنفعنی لهم مع شهرتها التی [illegible] جعل الله تعالی سعینا خالصا لوجهه و لا الا ما من لوازمی
برکاته بفضله و سعة جوده الحدیث الاول اخبرنا جدی ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستملی
قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی بن الفضل الصیرفی قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یوسف الاصم
قال حدثنا ابو الدرداء هاشم بن محمد الانصاری [illegible] بیت المقدس قال حدثنا [illegible]

اربعین شحامی

بن ... عن ابی ... قال حدثنا ... بن ... عمرة عن ابی نصیر عن
ابی رجاء العطاردی عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم من اغتسل یوم الجمعة کفرت ذنوبه وخطایاه فاذا اخذ فی المشی کتب الله له بکل خطوة عمل
عشرین سنة فاذا قضیت الصلوة اجیز بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات اخبرنا
ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال
اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدة
فجاورت مکة فکنت اذا جن اللیل دخلت المطاف فاذا بجاریة تطوف وتقول ابی
الحب ان یخفی وکم قد کتمته فاصبح عندی قد اناخ وطنبا اذا اشتد شوقی هام قلبی بذکره
فان رمت قربا من حبیبی تقربا ویبدو فافنی ثم احیی له به ویسعدنی حتی الذ واطربا
قال قلت لها یا جاریة اما تتقین الله فی مثل هذا المکان تتکلمین بهذا الکلام فالتفتت الی
وقالت لی یا جنید ○ ولولا التقی لم ترنی ... اهجر طیب الوسن ... ان التقی شردنی
کما تری عن وطنی ... افر من وجدی به ... فحبه هیمنی ... ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت
فقلت اطوف بالبیت فرفعت الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیتک فی خلقک
خلق کالاحجار ثم انشدت ○ تقول یطوفون بالاحجار یبغون قربة ... الیک وهم اقسی
قلوبا من الصخر ... وتاهوا فلم یدروا من التیه من هم ... وحلوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا فی
الود غابت صفاتهم ... وقامت صفات الود للحق بالذکر قال الجنید فغشی علی من قولها فلما
افقت لم ارها **الامتناع بالاربعین** المباینة الشرط السماع تصنیف شیخ ابن حجر است که از
چهل شیخ روایت نموده که هر شیخ منتهی بصحابی علیحده پس چهل است اسما صحابه
نیز ... کس اند و از جمله آنها عشره مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسب آن
نیز انشاد می نماید چنانچه بعد روایت حدیث ان الناس لم یؤتوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل
العافیة واین حدیث دوم است از ان چهل حدیث این قطعه را انشا نموده ○

و بعد از حدیث سیوم که حدیث انما الاعمال بالنیات است این قطعه نوشته انما الاعمال بالنیات فی کل امر ... رحمته فانوا اخیار او من نعم ... ان الله خبیر * و بعد از حدیث چهارم که من

سلم امر بتعمیره صلوة مکتوبه یحسن طهورها ورکوعها وخشوعها است این قطعه انشا کرده ع احسن

التطهیر واخشع فانما صلیتها فی جمیع الرکعات * فهو کفارة ما قدمته * من صغیر الذنب ان

الحسنات * و بعد از حدیث پنجم که نهی عن الشرب قائما است میگوید ع اذا رمت تشرب

فاقعد تفز * بسنة صفوة اهل الحجاز * وقد صححوا الشرب قائما ولکنه لبیان الجواز * و بعد از حدیث ششم که

حدیث ضمام بن ثعلبة است این قطعه است ع واظب علی السنن الصحیحة تکتب * اجرا ویرضی الهک

وتربح * فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن * من غیر زید فی النوافل تفلح * و بعد از حدیث هفتم

که حدیث بشارة عشره است بخت میگوید ع لقد بشر الهادی من الصحب زمرة * بجنات

عدن کلهم فضله اشتهر * سعید زبیر سعد طلحة عامر * ابو بکر عثمان ابن عوف علی عمر *

سلسلات صغری تصنیف جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث مسلسل بیوم العید است

و از انجمله حدیث مسلسل بمصافحه است و از انس بن مالک رسیده و اکثر ان مسلسلات

در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل است و سماع آن قم

خود هنرا حاصل والحمد لله باین جهت چیزی از ان مرقوم نشد **مختصر حصن حصین** که

مسمی بعدة است از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری

است در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین و صلوته وسلامه

علی سید الخلق محمد النبی الامی الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه اجمعین و التابعین

لهم باحسان الی یوم الدین و بعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین

مما لم یسبق الی مثله من المتقدمین منهم تالیف نظیره علی من سلک طریقة المتاخرین

لما حوی من الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والدهر الذی هو علی الغرو ...

سلسلات صغری

مختصر حصن حصین

کلا ...

حدالی حلی اختصاره فی هذه الاوراق من اصله المذکور بعدا [illegible] نت سلمت فی ذ[illegible] مرارا
فی سنین وشهور من النفس شریتی وکشف کربتی واوجب [illegible] علی مکافاته ولم اقدر [illegible]ها
الا بالدعاء له فاسأل الله تعالی نصره ومعافاته الخ **تخریج احادیث الاحیاء** مسمی
بالمغنی عن حمل الاسفار تصنیف شیخ زین الدین عراقی است وسوانحات ذا ابو الفضل عبد الرحیم
بن الحسین العراقی **صحیح بخاری رحمة الله علیه** احوال این کتاب و مصنف آن در شهرت و شیوع
بدرجه رسیده که اشتغال به بیان آن فضول مینماید اما به نیت استنزال رحمت بذکر صالحین
درینجا و در کتب مشهوره و مصنفین آنها بقدر گنجائش این رساله مختصره برخی از حالات
این بزرگان رقم میزده نام و نسب او ابو عبد الله محمد بن اسمٰعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن
بردزبه بفتح باء موحده وسکون راء مهمله وکسر دال مهمله وسکون زاء معجمه بعد ازان باء موحده
مفتوحه وتاء تانیث موقوفه ومعنی آن در لغت دهقان بخارا مزارع و کارنده است او و بخاری
(یعنی دهقان)
جعفی است بالولاء زیرا که جد ثانی او مغیرة بر دست یمان جعفی مسلمان شد یمان جعفی والی
بخارا بود و دران زمان هرکه بر دست کسی مسلمان میشد بقبیله آن کس [illegible] و او مرد
نحیف البدن بود نه دراز قامت و نه پست بلکه میانه قامت و در حالت طفولیت هر دو چشم
او از نور بصارت عاری گشته بود و مادرش را باین سبب قلق شدید دامنگیر حال
می ماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام را بخواب دید که گویا میفرمایند
خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا از عنایت فرمود و این بسبب بسیاری
دعا و گریه و زاری تست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید وده ساله بود که در مکتب هرجا نام
حدیث میشنید می اورا یاد گرفتی مدتها ازین سن وسال مشغوف بیاد کردن احادیث بود چون
از مکتب برآمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد و درس
شروع کرد روزی داخلی از نسخه خود برکرم احادیث میخواند و در اثنای خواندن بر زبان او
جاری شد که سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مبادرت کرده گفت که حضرت ابو الزبیر

از ابراهیم روایت ندارد [illegible] او را تهنیت کرد بخاری باز گفت که مرا صحبت با اصل نسخه خود دایم
فرمود [illegible] اشغلی در خانه رفت [illegible] بر اصل نسخه نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل را طلبید
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است
بخاری گفت که در اصل سفیان هو الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شده گفت که
فی الواقع همچنین است پس قلم برداشت و نسخه خود را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده
سالگی اتفاق افتاده و هنگامی که شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت
و نسخه وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت بهوای حج بمکه معظمه روانه شد
چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث
متوقف ماند چون هجده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و اقاویل ایشان
تصنیفات پرداخت و آخر اینهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب
التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر تبییض نموده در شبهای ماهتاب می نوشت بخاری گفته که
هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر اینهمه
قصه ها درین کتاب درج کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حاشد بن اسماعیل که
یکی از محدثان عصر اوست میگوید که بخاری همراه در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت
میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت
چه فایده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود و چون باد در یک گوش
می درآید و از گوش دیگر بیرون می آید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار بر من انکار کردید حالا
بیارید هرچه شما نوشته اید و محفوظ مرا با وی مقابله کنید دیدیم درست تا پانزده هزار حدیث
نوشته بودیم اینهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر صحت نمود که ما نوشته های خود را از
خوانده او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم از
همان روز یقین کردیم که این شخص پیشقدم شدنی است و کسی باوی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این

جامع صحیح او را چنین شد که روزی در مجلس اسحاق بن راهویه [illegible] بود یاران اسحاق بن راهویه
گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید [illegible] احادیث صحیحه که بدرجه [illegible]ای
صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت بمجتهدین
بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش
افتاد و از جمله شش لکهه حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف
تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل بجا می آورد و دو رکعت میگزارد و در
عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواست که آن احادیث
را بر بعضا بین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر
مبارک و منبر اطهر آنسرور علیه صلوة الله العلی الاکبر این مهم را سر انجام داد و در وقت
نوشتن هر ترجمه شفعی ادا می نمود بالجمله بحسن نیت او این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات
او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری است و بالفعل بجهة
علو اسناد روایت او شایع گشته و از نوادر بخاری آنست که می گفت من امیدوارم که مرا
روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار
عجیب است و او را بر سنة صالحین ابتلای و محنتی در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر
بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس گفته
باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را ذلیل نمی کنم اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است
پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب و چوبداران من
استاده باشند نخوت من قبول نمی کند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و
حایک پهلو نشین ایشان باشد بخاری این هم قبول نساخت گفت که این علم میراث پیغمبر است

تمام است [illegible] امیر بلد بود از بخاری دل گران گردید

و کدورتی در خاطرش [illegible] در دل داشت تا آنکه امیر مذکور ابن ابی الورقا و دیگر علمای

ظاهر آن وقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری

درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری رحمه الله از بخارا برآمد در جناب الهی دعا

فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزی که مرا می خواستند که برسانند کم از یکماه نگذشته

بود که خالد بن احمد معزول شد و بحکم خلیفه سیاه او را به خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او

بکمال نکبات انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی الورقا را رسوائی

وفضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علمای آن وقت که درین امر شریک شده بود آفت

اولاد رسید و بخاری رحمة الله درین غربت اول به نیشاپور رفت و از آنجا هم بجهت ناموافقت

امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنک که دهی است بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب

شنبه که لیلة الفطر بود در وقت نماز عشا و روز عید غرهٔ شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و

پنجاه و شش مدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود چنانچه گفته اند ولد فی صدق

و عاش حمیدا و مات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی از اکابر و صلحای آن عهد بود جناب رسالتمآب را

علیه الصلوة والتحیة بخواب دید که آنجناب با جماعهٔ اصحاب بر سر راهی منتظر ایستاده اند عبد الواحد

سنت سلام بجا آورد و معروض داشت که یا رسول الله سبب انتظار چیست فرمود انتظار آمدن محمد

بن اسماعیل بخاری میکشیم عبد الواحد گفت که چند روز نگذشته بود که خبر وفات بخاری

شنیدم چون از وقت وفاتش تفتیش کردم همان ساعت بود که من آنجناب را در آن خواب

دیده بودم و خواندن این جامع صحیح در آفات شدت و خوف دشمن و علاج مرض و غلو قحط و

دیگر بلایا تریاق مجرب است و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود

فرموده اند از آنجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب

دید که میفرمایند که ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب ما را

در سن نمیگویی محمد بن احمد سمرقندی شنیده عرض کرده که یارسول [illegible] باشد شوکتاب شما
کدام است فرمودند جامع محمد بن اسمعیل واز اتمام [illegible] این نظام منقول [illegible]
متضمن تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده که کان البخاری
حافظا ومحدثا ٭ جمع الصحیح مکمل التحریر ٭ میلاده صدق ومدة عمره ٭ فیها حمید وانقضی فی نور
وبخاری را نیز گاه گاه سبیل نظم بود و این قطعه را سبکی در طبقات کبری نسبت بوی کرده
اغتنم فی الفراغ فضل رکوع ٭ فعسی ان یکون موتک بغتة ٭ کم صحیح رأیت من غیر سقم ٭
ذهبت نفسه الصحیحة فلتة ٭ واثیر الدین ابوحیان در مدح بخاری قصیده گفته و میگوید که اسامی اخبار
الرسول لک البشری ٭ لقد سدت فی الدنیا ٭ وقد فزت فی الاخری ٭ تشنف اذانا بعقد جواهر
تود الغوانی لو تقلدنه النحرا ٭ جواهر کم حلیت نفوسنا ٭ نفیسة محلت بها صدرا وحلیت بها قدرا ٭
اهل الدین الا ارونه اکابر ٭ لنا نقلوا الاخبار عن طیبة خبرا ٭ واقوا احادیث الرسول مصونة ٭ عن
الزیف والتصحیف فاستوجبوا الشکرا ٭ وان البخاری الامام بجامع ٭ بجامعه منها الیواقیت والدرا
٭ علی مفرق الاسلام تاج مرصع ٭ به شمسا ونار به بدرا ٭ وبحر علوم یلفظ الدر لا الحصی ٭
فانفس [illegible] واعظم به بحرا ٭ تصانیفه نور ولولنا ظر فقد اشرقت زهرا وقد انبعث زهرا
سنة المختار ینظم مینها ٭ یلخصها جمعا ویخلصها تبرا ٭ وکم بذل النفس المصونة جاهدا ٭ [illegible]
بحر او جاب لها برا ٭ فطورا عراقیا وطورا یمانیا وطورا حجازیا وطورا الی مصر [illegible] الی ان حوی منها الصحیح
فوافی کتابا قد غدا الایة الکبری ٭ کتاب له من شرع احمد شرعیة [illegible] تعلو السماکین والشعرا
واین قصیده بس درازاست بخوف تطویل بهمین قدر اکتفا رفت و شیخ تاج الدین سبکی
نیز در حق او مدحی طویل دارد که برخی از آن اینست میگوید علا عن المدح حتی ما یزان به
٭ کاننا المدح من مقدار یضع ٭ له الکتاب الذی یتلو الکتاب هدی ٭ هذی السماء ولیس تنقطع
الجامع الجامع الدین القویم وسنة الشریعة ان لها البدیع قاصی المراتب دانی الفضل تحسبه ٭
کالشمس [illegible] تبعد ٭ [illegible] فکلهم [illegible]

خضعوا له لا تشمر [illegible] و قل لمن لام بحکیه احد طبارک
لا تقبل قائلی لذی تنعیه ممتنع [illegible] بستانی کما یحکی شکایته النفس یحکی محیا الجامع البدیع صحیح مسلم
بن الحجاج القشیری النیشاپوری کنیت وی ابو الحسین و لقبش عساکر الدین و نام جد او مسلم بن ورد بن
کوشاد است و قشیر نسبت به بنی قشیر است که قبیله ایست معروف در عرب و نیشاپور شهریست
در خراسان بحسن و عظمت موصوف یکی از کبار این فن است و ابو زرعه رازی و ابو حاتم
با مامت و جلالت او گواهی داده او را پیشوائی این گروه نهاده اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجله آن
عصر مثل ترمذی و ابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند و او را مولفات بسیار است که در همه آنها
داد تحقیق و امعان داده و خصوصا درین صحیح عجایب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در ترتیب
اسانید و حسن سیاق متون و ورع تام و تحری ما لا کلام در روایت و تلخیص طرق مع الاختصار
و ضبط انتشار بی نظیر افتاده و لهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم
ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعه از مغاربه نیز
بهمین رفته است و دلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که
لا اقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند و هکذا فی جمیع الطبقات من تبع
التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد
بلکه شرائط شهادت را رعایت می فرماید و این قدر ضیق تر در بخاری نیست راقم حروف
گوید که علمای دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات به خلاف
این شرط است و در صحیح مسلم موجود است الا از حضرت عمر رض بصحیح وجوه مروی است و از حضرت [illegible]
روایت آن نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند
که این حدیث را بقصد تبرک و یمن آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن
شرط خود را دران مراعات ننموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است
که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از صحابه حضرت عائشه و ابو هریره آنرا روایت کرده اند

از این هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این صحیح را از سیصد هزار حدیث مسموع خود انتخاب نموده
و احتیاط در آن بکار برده و از عجایب مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت و نه کسی را زده
و نه کسی را دشنام کرده و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری
هم در بعض امور مرجح و مفضل است تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد
مثلا یک کس را گاهی بکنیت مذکور می کند و گاهی بنام و می پندارد که دو کس باشند زیرا که
روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کتب است نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف
مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف
و اسقاط بعضی الفاظ تعقید بمتون رو داده اگرچه بمراجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده
آن تعقید منحل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از جایی آورده که اصلا در
نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را ورای این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از انجمله
کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان
و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام
المحدثین و کتاب الطبقات ابو حاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او
پرسید مسلم گفت که بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده است هر جا که میخواهم می باشم
و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات
یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من است و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال
دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده و الله اعلم وفات او بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز
دوشنبه بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد
گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را نشناخت بمنزل خود
آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یکان یکان

خرما بطریق [illegible] سد و خرما تمام گشت و ذکر [illegible]
علی [illegible] را شعوری نماند و از [illegible] آن کل سبب موت او شد حافظ عبد الرحمان بن علی الدیبع
یمنی شافعی گفته است شعر تنازع قوم فی البخاری و مسلم لدی و قالوا ای ذین تقدم * فقلت
لقد فاق البخاری صحة * کما فاق فی حسن الصناعة مسلم

سنن ابی داود

و این کتاب را سه نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی
در مشرق مشهورتر است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو
روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت و نقصان
بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد
بن احمد بن عمرو اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن
داسة التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن
الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن
عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب
و نسبها درین نسب غلط افتاده گفته است که نسبة الی سجستان او سجستانة قریة من
قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که هذا وهم
والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد السند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است
که ملکی است مشهور فیما بین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است
نیز در همین ملک واقع است و بست در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی
در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و دو واقع شده و در
اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش
کرده و علم حدیث را فرا گرفته و در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح
و احتیاط درجه عالی داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت و یک آستین تنگ

مردم از این معنی پرسیدند گفت که آستین را گشاده داشتن برای اجزاء کتاب است و آستین دیگر را
گشاده داشتن چه ضرور است محض اسراف است [illegible] از امام احمد بن حنبل و مشایخ دیگر مثل
ابوالولید طیالسی است و از علما بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از وی روایات دارند
و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی مشهور محدثین شدند اول پسر ابوبکر بن ابی داود دوم لولوی سوم
ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث عتیره
موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که ابوداود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای
بهشت آفریده شد و ابوداود در سنن خود گفته است که من در مصر خیار درازی دیدم و آن را پیمایش نمودم
سیزده بالشت بر آمد و یک ترنج را دیدم که بالای شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف او
بر آن شتر نمودار شدند و چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام
دیدند و بسیار پسند کردند و ابوداود در وقت تصنیف این سنن پنج لک حدیث حاضر داشت از جمله آن
همه انتخاب نموده این سنن را مرتب ساخت که چهار هزار و هشت صد حدیث است و در وی التزام نموده
که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت
میکند حدیث اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا
یعنیه حدیث سوم لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بین
والحرام بین وبینهما مشتبهات فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه وعرضه راقم حروف گوید معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مهمات آن در جزئیات وقایع حاجت مجتهدی و مرشدی
باقی نماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و محافظت اوقات عمر عزیز حدیث دوم
و در مراعات حقوق همسایه و اقارب دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در رفع شک تردد که بسبب اختلاف
علما یا اختلاف ادله روی دهد حدیث چهارم پس این چهار حدیث مرد عاقل را [illegible] استاد بهره ور دارند و الله
اعلم ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن ابوداود را دید گفت که الین لابی داود الحدیث
کما الین لداود الحدید و حافظ ابوطاهر سلفی این مضمون را نیک پسند نموده در این قطعه نظم کرده شعر لان الحدیث

و علمه بکمالیة تمام اهلیه ابی داود و [illegible] اهل الدین ازان تجدید و سلالة ابهی اهل زمانه داود [illegible] و نیز حافظ ابوطاهر خود از
بسند خود از محمد بن ابراهیم داود [illegible] روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا را صلعم که می
فرماید من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرء سنن ابی داود و از یحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت کرده که می گفت
که اصل اسلام کتاب الله است و ستون اسلام سنن ابی داود و ابن الاعرابی گفته است که شخصی را علم کتاب
الله و سنن ابی داود حاصل شود او را در مقدمات دین کافی و بسند باشد و لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را
از علم حدیث تمثیل بسنن ابی داود نموده اند و مردم را در مذهب او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود
و بعضی گویند حنبلی والله اعلم و در تاریخ ابن خلکان مذکور است که او را شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات
الفقها از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و از حافظ ابوطاهر در مدح سنن ابی داود نظمی است مناسب
که مرقوم میکرد و میگوید شعر | اولی کتاب لذی فقه و لذی نظر | و من یکون من الاوزار فی وزر

ما قد تولی ابو داود محتسبا | تالیفه فاق فی الضوء کالقمر | لا یستطیع علیه الطعن مبتدع
و لو تقطع من ضغن و من ضجر | فلیس یوجد فی الدنیا اصح و لا | اقوی من السنة الغراء و الاثر
و کل ما فیه من قول النبی و من | قول الصحابة اهل العلم و البصر | یرویه عن ثقة عن مثله ثقة
عن مثله ثقة کالانجم الزهر | و کان فی نفسه فیما احق | و لا شک فیها ما ما علی الخطر
یحکی الصحیح من الاثار یحفظ | و من فی للمن اثر و من ذکر | محققا صادقا فیما یجیء به
قد شام الله عند داود و فی حضر | و الصدق للمرء فی الدارین منقبة | ما فوقها ابدا فخر لمفتخر

وفات ابو داود شانزدهم شوال سال دو صد و هفتاد و پنج است و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود
جامع کبیر ترمذی یعنی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی ضریر بوغی بضم با موحده
سکون او بعد از ان غین معجمه نسبت ببوغ که دهی است از دهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ از ان
و ترمذ نام شهری قدیم بر کناره آب اموی که آنرا جیحون و نهر بلخ نیز گویند و در لفظ ما ورا النهر
مراد همین نهر می باشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی تا و میم را
مفتوح سازند و بعضی هر دو را مضموم و متداول بر زبان مردم انجا و دیگر

خلایق بسیار به دو ست و جماعه نفتح تا . و سیر هم تکلم کنند و نزد [illegible] گرد و رشید بخاریست و روتر
اورا آموخته و آز مسلم و ابی داؤد و شیوخ ایشان [illegible] روا[illegible] دارد و در بصره و کوفه و واسط
وری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف بسیار درین فن
شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است و بلکه به بعضی وجوه حیثیات از
جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و
وجوه استدلال هر یک از اهل مذاهب سیوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب
معلل بعلل چهارم بیان اسماء رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فواید متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در
حفظ مثل داستند و او را خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن
متصور نیست بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن است
که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جزء حدیث نوشته
گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته درین وقت از شیخ استدعا سماع نمود و شیخ قبول کرد
و گفت که اجزاء مرقومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و آنرا مقابله کن اتفاقا آن دو جزء
گم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جزء دیگر سفید آورد و بحضور
شیخ بدستور تلامذه نشست و شیخ آغاز قراءة نمود ناگاه شیخ نظر کرد دید که در دست او
اجزاء سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزا می کنی ترمذی گفت یا شیخ من
اجزاء مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه
آن حدیث را یاد بخواند تعجب شیخ زاید شد و از راه استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که
بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید
فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن
حدیث را مع اسانیدها فی الفور اعاده نمود و هیچ جا خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب
حفظ او را بارها واقع شده ترمذی هم گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول

آنزا العلما   پیش علمای عراق

بردم ایشان نیز رضا مند شدند بعد ازان آنرا ترویج و تشهیر نمودم و نیز گفته
در خانه هرکه این کتاب حدیث پس گویا در خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از
علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم مے شود ؎ کتاب الترمذی ریاض علم
حکمت ازهارها زهر النجوم ؎ به الآثار واضحة ابینت ؎ بالفاظ اقیمت کالرسوم
واعلاها الصحاح وقد اناف ؎ بجمع للخصوص والعموم ؎ ومن حسن یلیها او غریب
وقد بان الصحیح من السقیم ؎ فعلله ابو عیسی مبینا ؎ معامله لارباب العلوم
وطرزه باثار صحاح ؎ تخیرها اولو النظر السلیم ؎ من العلماء والفقهاء قدما
واهل الفضل والنهج القویم ؎ فجاء کتابه علقا نفیسا ؎ تفتش فیه ارباب العلوم
ویقتبسون منه نفیس علم ؎ یفید نفوسهم سنی الرسوم ؎ کتبناه ورویناه لنروی
من التسنیم فی دار النعیم ؎ وعاص الفکر فی بحار المعانی ؎ فادرک کل معنی مستقیم
جزی الرحمن خیرا بعد خیر ؎ ابا عیسی علی الفعل الکریم ؎ وفات او در ترمذ شب
دوشنبه هفدهم رجب سال دوصد هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبه در مصنف
خود بابے آورده بایں مضمون ما یکره ان یکتنی بعد ازان گفته
حدثنا الفضل بن دکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی
بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا اب له
حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه
ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسی فقال ان عیسی لیس له اب
انتهی و در سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب الرجل یتکنی بابی
عیسی بعد ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له
تکنی ابا عیسی وان المغیرة بن شعبة تکنی بابی عیسی فقال له عمر اما یکفیك ان تکنی بابی

عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ... قال ان رسول الله صلعم
قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وانا فی جلجتنا فلم یزل یکنی عبد الله حتی هلک
انتهی الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحات الامر المضطرب والمعنی ان رسول الله کنا
انست که آنحضرت مرا ابوعیسی خوانده بود نه آنکه فرموده که کنیت تو ابوعیسی است ومعنی
کلام حضرت عمر رض آنکه کنیت با بوعیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یکبار ترا ابو
عیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برای خود قرار دهی زیرا که آنحضرت چه برای بیان جواز
گاهی ترک اولی می فرمود و در حق وی این ترک اولی مسلوب الکراهة میگردید برای ضرورة
تبلیغ حکم و همین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر سنن صغری النسائی که مسمی بمجتبی است
روایت ابن السنی محدث مشهور است و نام او ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن السنی است و
سنن کبری النسائی که روایت ابن الاحمر است و نام ابوبکر محمد بن معویة است و مشهور با بن الاحمر گشته هر دو تصنیف
ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی ابن بحر بن سنان بن دینار نسائی است بعد از سین همزه مکسوره است یای
نسبت به نسا که شهریست در خراسان گاهی عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو
بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است و اول اشهر است یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دویصد و
چارده واقع شده در بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و
مصر وغیر ذلک اول رحلت او بسوی قتیبة بن سعید بغلانی بلخی است واو در آنوقت پانزده ساله
بود و نزد قتیبه یکسال و دو ماه کسب علم حدیث کرد واو شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او دلالت
میکند بر صوم داود وی مواظبت داشت با وصف این نهایت کثیر الجماع بود و چهار زن داشت که نزد
هر یک یکشب میگذرانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبیر فارغ شده
امیری از امرای آنوقت از وی پرسید که این کتاب همه صحیح است گفت لی صحیح و حسن همه دارد آن امیر التماس
نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلی صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را تصنیف کرد
لفظ مجتبی اشهر آنست که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جا نیز داشته اند

ومعنی قریب ... این شیوه پخته از درجه

و سبب موت او آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی ص فارغ شد خواست که

این کتاب را در جامع دمشق برملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه در آن

دیار سیلی بمذهب نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از ان کتاب مذکور کرده بود

که سائلی گفت که در مناقب امیر المومنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس

است که سر بسر نجات یابد او را مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد

من از مناقب او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده

لگد کردند و چند ضربه شدید بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد تا و را نشین و اشته

بخانه آوردند او گفت مرا همین وقت وانه مکه معظمه کنید که تا در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که

بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و در میان صفا و مروه مدفون شد وفات او روز

دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه مرد در شهر رمله و از انجا

نعش او را بمکه رسانیدند والله اعلم **سنن ابن ماجه** تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن

عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی ست و ربعی را دو بار بفتح خوانند نسبت بربیعه است بالولاء ابن

خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در لغت معلوم نیست که نسبت این بزرگ

بکدام یک از آنهاست و قزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفیده نافعه

است از انجمله است این سنن که یکی از صحاح سته است و چون از تصنیف آن فارغ شد

بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد

اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث

بی تکرار و اختصار آنچه این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد و نیز ابو زرعه شهادت بر

صحت این کتاب داده و فرموده که ظن غالب آنست که درین کتاب حدیثی که در سند آنها

خلل است یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی

و در کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد [illegible] احادیث وی چهار هزار حدیث است
وصحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بود و پس بالا [illegible] نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه
صفت محمد است نه صفت عبدالله بدستور عبدالله بن مالک ابن بحینه الازدی که صحابی مشهور است
و بدستور اسماعیل بن ابراهیم ابن علیه است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن
مجید است و کتاب التاریخ است تولد او در سال دو صد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق
و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده
بجمیع علوم حدیث عارف و آشنا بود و از جباره بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن
عمار و دیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابوالحسن
قطان که صاحب روایت سنن او است از جمله شاگردان رشید او است و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از
کبار او را دیده وفات او در روز دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائتین بوده و دفن او
روز سه شنبه واقع شده **مشارق قاضی عیاض** که گویا شرح موطا و صحیحین است و
و قاضی عیاض ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی است در حق این کتاب او را حافظ
ابوعمرو بن الصلاح نظم کرده مشارق انوار تبتسه سبته و العجب کون المشارق بالغرب
و ابو عبدالله رشید [illegible] گفته است شعر مرعی خصیب فی بیت علا لها الا فاجتنبوا الخصب فی منزل الجدب
شرح کرمانی بر بخاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف
شریف بعد فراغ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبدالکریم کرمانی است
ملقب بشیخ شمس الدین اول او آخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی الآخر
سال هفتصد و هفده بوده است و از ولایت دیده خود تحصیل علوم نموده باز از قاضی عضد الدین ایجی استفاده
کرده و مدتی دراز ملازمت آن بزرگ اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن
در بلاد گردش کرده و از علمای مصر و شام و حجاز و عراق فواید برداشته در بغداد عصای سفر
انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بنشر علم و تعلیم آن ماند از دنیا و اراذل آن بهیات اعراض داشت

در شغل علم بهم چنین افتاده بود و یکپای او زانکار رفته

بی استعانت عصا راه نمی توانست رفت و در آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او

بود مراجعت کرد در اثنای راه [illegible] در شهری که معروف است بروض مهنا سال هفتصد و هشتاد و شش وفات

یافت نعش او را به بغداد نقل کردند در ایام حیات خود برای خود قبری عاقبت خانه در جوار قبر حضرت ابو اسحاق شیرازی درست

ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان قبر مدفون شد فتح الباری شرح بخاری مقدمه فتح الباری بر دو

تصنیف قاضی القضاة خاتمة الحفاظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد احمد بن حجر الکنانی

العسقلانی المصری الشافعی تولد او در بیست و سیوم شعبان سال هفتصد و سه است در مصر

از آنجا برای طلب علم باسکندریه رحلت نموده و در قوص و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده

سیراب گردیده در نظم و نثر قدرت تمام داشت و تصانیفش همه مقبول افتاد و در

حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اساتذه و مشایخ او قائل بکمالات

و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح دادند وفات او است

شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال هشتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قرافه

صغری متصل مزار بنی الخروبی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار شد پادشاه

بنفس نفیس جنازه او را تبرکا برداشت بعد از آن امراء و رؤسا دست بدست تا مزار

بردند و در قرات حدیث عجایب بسیار ازوی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار

مجلس خوانده و صحیح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرمود

و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و

در دمشق برای شنوانیدن ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جهبل و در سه روز در میان باب النصر

باب الفرج مقابل مزار نعل شریف نبوی که در آنجاست در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید

قرأت بحمد الله جامع مسلم ۔ بجوف دمشق الشام جوف الاسلام ۔ علی ناصر الدین الامام بن جهبل

بحضرة حفاظ مشاهیر اعلام ۔ وتم بتوفیق الاله وفضله ۔ قراءة ضبط فی ثلاثة ایام ۔ وحسنی

کبیر طبرانی را نزد شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شیخ ... الدین ... یک مجلس قریب چهار ساعت
نجومی می شد که بعرف هندوستان ده دقیقه میشود و در جلسه ... معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام
کرده بین الظهر والعصر و این کتاب یکهزار و پانصد حدیث دارد مع الاسانید و صحیح بخاری را در ده
مجلس تمام کرده هر مجلس چهار ساعت نجومی بود و بالجمله اوقات او معمور بود و هرگز خالی نمی نشست از
شغل تکثیر یا ذکر و مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده
روز بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف و عبادة و دیگر
ضروریات سوای این اوقات می شد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از
دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامت مشهور است حاصل بود و نقل میکنند که والد شیخ ابن
حجر را فرزند نمی زیست کشیده خاطر بخدمت شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد برآمد که بعلم خود
دنیا را پر خواهد کرد از لطایف و ظرایف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین
ابو عبدالله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد بایکدیگر در شور ردند و حافظ ابن حجر این قطعه خوانده

﴿ عندی حدیث ظریف بمثله یتغنی ۷ من قاضیین یعزی هذا و هذا یهنی ۷ یقول
ذا اکرهونی و ذا یقول استرحنا ۷ ویکذبان جمیعا فمن یصدق منا ۷ و نیز از لطائف او آنست
که چون سلطان مدرسه جدیده را بنا کرده تمام نمود مناره او از منارهای
آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد و قریب بسقوط شد
پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز تیار نمایند اتفاقا عینی شارح بخاری
در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم
نموده بحضور پادشاه خوانده ﴿ لجامع مولانا المؤید رونق ۷
منارته بالحسن تزهو و بالزین ۷ تقول وقد مالت عن القصد امهلوا
فلیس علی جسمی اضر من العین ۷ مردم در ... اند از این قصه را بعینی
رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدرالدین عینی از این معنی

از یعنی خشمناک بعض ابن حجر نظم کنانیده و نتایج
ساخت بدر الدین عینی بود پنداری قدرت شعر نداشت و آن قطعه نیست و خالی از لطائف
نیست منارة الجامع لحسن قد جلت وهدمها بقضاء الله والقدر
قالوا اصیبت بعین قلت ذا غلط ما اوجب الهدم الا اختلال الحجر تصانیف ابن حجر نیز
بر یکصد و پنجاه کتاب است و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرانکه تصانیف جلال الدین
سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم واقع اند و مضامین جید و فواید مفیده دارند
بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده نمی ماند و اتقان و ضبط در علم
حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاع فی الجمله جلال الدین
سیوطی را زیاده باشند از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی شرح البخاری
است که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود و شرح
دیگر بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
لیکن این هر دو با تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق است و لباب فی شرح قول
الترمذی وفی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة اطراف المسند المعتلی باطراف المسند
الحنبلی و تهذیب التهذیب و تقریب و اعتقال بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف
فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة
فی تخریج احادیث المصابیح والمشکاة و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمیز الصحابة
و الاطعام البیان ما فی القرآن من الابهام و نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر و شرح النخبة
والایضاح بنکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المتنبه بتحریر المنبه و نزهت السامعین
فی روایة الصحابه عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب والطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة لذنوب المتقدمة والمتاخرة و توالی التانیس بمناقب ابن ادریس و فهرس المرویات
و نعم السنوح و الانوار بخصائص المختار و انباء الغمر بانباء العمر و الدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة

محمد بن بهادر بن عبد [illegible] و از شاگردان حافظ

بدر الدین زرکشی مغلطائی است و [illegible] حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علوم کرده خصوصا خدمت

فقه و سماع حدیث از ابن کثیر و اذرعی نیز دارد و صاحب تصانیف بسیار است خصوصا خدمت فقه

شافعی و علوم دین بسیار نموده از انجمله است تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعی

در بیست جلد و شرحی دیگر دارد بر بخاری بسیار دراز و مطول که آنرا از شرح ابن الملقن تلخیص نموده و چیزها

در ان افزوده و جمع الجوامع را نیز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در ده جلد و مختصر ان شرح کرده در

دو جلد و تجرید در اصول الفقه در سه جلد نوشته و شعری هم دارد متوسط الدرجه و واقعه وفات او در سوم

رجب سال نود و چهار بعد از هفتصد بود و او **تعلیق المصابیح علی ابواب الجامع الصحیح**

تصنیف ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر قرشی مخزومی اسکندری است که مشهور بدمامینی است

ملقب ببدر الدین و در شرح حدیث حضرت صفیه که نزد آنحضرت صلعم در حالت اعتکاف آنجناب برای

زیارت در مسجد آمده بود چون بخانه برگشتند شب بسیار رفته بود و آنحضرت برای مشایعت ایشان

از مسجد بر آمدند در راه شخصی از انصار آنجناب را با صفیه تنها دیده یک گوشه شد آنحضرت او را

فرمودند تعال یعنی صفیه میگویند اللام من تعال مفتوحة وایا سوار خاطبت مفرداً او غیره مذکرا او غیره

وقد وقع لابی فراس بن حمدان کسر اللام فی خطاب المونث فی ابیات حسنة اثرت ذکرها

للطافتها قال حین سمع حمامة تنوح بقربه شعر اقول وقد ناحت بقربی حمامة + ایا جارتا هل تشعرین بحالی

سوا والنوی ما ذقت طارقة النوی	ولا خطرت منک الهموم ببال	ایا جارتا ما انصف الدهر بیننا
تعالی اقاسمک الهموم تعالی	تعالی تری روحا لدی ضعیفة	تردد فی جسم یعذب بالی
ایضحک ماسور وتبکی طلیقة	ویسکت محزون ویندب سالی	لقد کنت اولی منک بالدمع مقلة

ولکن دمعی فی الحوادث غال + تولد او در سال هفتصد و شصت و سه واقع شده و از ابتدای

نشو و نما مشغول بتحصیل علم ماند و در سر عت ادراک و قوت حافظه سر آمد اقران خود بود خصوصا

علوم ادبیه و نحو و نظم و نثر تقدم صریح دارد و در فقهیات و علم شروط و سجلات نیز شاگرد

تعلیق المصابیح علی ابواب الجامع الصحیح

شنفتند نیز حاضر بودند ناگاه
ومقام کتا

عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف ... طلب علم مذکور جرا ... ده پرسید که نحویان میگویند که ضمیر را
بمضاف الیها باید برد این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله
تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند زآنچه حروف گویند عود ضمیر بمضاف
ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عاید سازند
زیرا که مقصود از کلام اوست **اللامع الصبیح فی شرح الجامع الصحیح** تصنیف علامه محقق شمس الدین
محمد بن عبد الدائم برماوی است و عبد الدائم هو ابن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله نعیمی است بصیغه تصغیر
منسوب بنعیم ابن عبد الله محمد در اصل عسقلانی است و باعتبار سکونت برماوی مصری است مذهبا
شافعی است تولد او پانزدهم ذی قعده سال هفتصد و شصت ... بود از ابتدائی عمر نشو و نمای
او در مشغله علم شده علم حدیث را از برهان بن جماعه و تاج الدین بن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن السفینه
و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه
نیز مهارت تمام داشت و در آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذه رشید او شد از عجایب روزگار
بود بدست خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فتوی و حسن خط ممتاز
بود و مع هذا خوش محاوره و نیک دیدار و با وقار و کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرتوی از محبوبیت
و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویا منتخب کرمانی و زرکشی است و فوائد
بسیار از مقدمه شرح ابن حجر نیز در ان درج نموده و الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی
واقع شده و مثل متقدمین بسیم نرسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن بیشتر
در ان شرح تحریر مذاهب اصولیان ابو حنیفه احسن پرداخته و کثرتش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی است
با جمعیت نهایت بحسب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجالی آن را نظم نموده
و شرح ان نظم آن نیز بعمل آورده و آخیة الافعال ابن مالک را نیز تمام و در غایت جودت و تحقیق نوشته
دارد مختصری ست در فن سیره و منظومه البست و در فرائض ... بعد از مردن او کتب او متفرق

منتشر شد روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال [illegible] ... فات او ست ... روز جمعه
بعد از نماز در مسجد اقصی بجوار تربت حضرت شیخ [illegible] اند قدس سره مدفون گشت

ارشاد الساری مشهور بقسطلانی شرح بخاری است از تالیف شهاب الدین [illegible] ابن ابی بکر
بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعده سال
هشتصد و پنجاه و یک در مصر است و در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قراءت گشت و سبع را یاد
گرفت بعد از ان بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر بسر
گذرانید و در جامع عمری بدرس و وعظ اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن وعظ
او جمع می شد و در ین باب بی نظیر وقت خود بود و سخن گیرا داشت بعد مدتی دراز شوق
تصنیف در سر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است
که فتح الباری و کرمانی را دران باختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز و الاطناب واقع
گردیده و نیز مواهب لدنیه است که در باب خود بی عدیل است و عقود در سنیه فی شرح
المقدمة الجزریه و لطائف الاشارات فی الفن القراءات و کتاب الکنز فی وقت حمزة و هشام
علی الهمزة و شرح وارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری را دران آمیخته و فوائد غریبه دران
آورده که در کتاب دیگر یافته نمیشود و شرحی دارد بر قصیده برده مسمی بالوامع غیبیه و کتابی
دارد در آداب صحبت الناس مسمی بتقاویس الاقتباس و کتابی دارد در مناقب سید الشیخ
عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد بتحفة السامع و القاری بختم صحیح البخاری
و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود میگفت که از کتب من در مواهب
لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنی نوعی از خیانت است
در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد چون این شکایت شایع شد بحضور شیخ الاسلام
زین الدین ذکر یا کار افتاد شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد و در مواضع بسیار
از انجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مؤلفات بیهقی نیز دارد چند

سوانح

کرده است قسطلانی در

تقدین مو ... نقل عاجز گشت ... سیوطی گفت که این نقل ها از کتب من کرده است و من از بیهقی

کرده ام پس واجب بود که بنویسد نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من بهم بجا می

آورد و از عهدهٔ تصحیح نقل هم فارغ الذمه گشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و

همیشه بخاطر داشت که ازاله این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد

روزی بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز وار و پیاده روانه شد و بر در شیخ

جلال الدین سیوطی استاده و دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا

و برهنه سر و بر دروازه شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند شیخ

جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات

ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بیست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد

و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی نماز گذارده در مدرسه عینیه که در جوار خانه او بود دفن

کردند **حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری** وی ابو العباس

احمد بن احمد بن احمد بن محمد بن عیسی برنسی فاسی است معروف بزروق روز پنجشنبه وقت

طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد او است و مادر و پدرش قبل

از سال هفتم قضا کرده از علمای کبار دیار مغرب مثل قوری و مجاجی و استاد ابو عبد الله

صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سنوسی و سخاوی مصری و رصاع و دیگر بزرگان آنجا

علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمه الله علیه در حق او بشارت داده که او از ابدال

سبعه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره نیز نافع شده و مفید و کثیر افتاده

از آنجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن ابی زید در فقه مالکی و

شرح ارشاد ابن عسکر در شرح چند باب متفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب

است و شرح قرطبیه و شرح وغلیسیه و شرح عافیه و شرح عقیده قدسیه غزالی است و چند شرح

حاشیه شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری

به حکم شیخ تاج بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و [illegible] مشکلات الحزب الکبیر و شرح
حقایق المغربی و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد از تصانیف شیخ او ابوالعباس احمد
بن عقبه الحضرمی و نصیحة الکافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین و قواعد
التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شده و عمدة [illegible] الوقت که کتابی است بغایت نفیس در
صد فصل برای تنبیه به عادات فقراء وقت خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات
بسیاری برای یاران خود در آداب و حکم و مواعظ و لطایف سلوک نوشته بالجمله وی جلیل القدر است
که مرتبه کمال او فوق الذکر است و از آخر محققان صوفیه است که بین الحقیقة و الشریعة جامع بوده اند
و شاگردی او اجله علما متبحر و مشایخ بوده اند مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور
شد و شمس الدین لقانی و حطاب الکبیر و طاهر بن زبان [illegible] و او را قصیده ایست بر طور
قصیده جیلانیه که بعضی ابیات او این است شعر انا لمریدی جامع لشتاته +
اذا ما سطا جور الزمان بنکبته + و ان کنت فی ضیق و کرب و وحشة + فناد بیا زروق آت بسرعة +
وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه
بهجة النفوس تصنیف ابومحمد عبدالله بن ابی جمره است در وی قریب سه صد
حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضه و حقایق
خفیه دران مندرج ساخته یکی از کبار اولیاء الله و عرفاء وقت بود کرامات او بسیار است و از
اعظم کرامات آنست که وی خود روز می گفته است انی بحمد الله انی لم اعص الله قط شاگرد
رشید او ابوعبدالله بن الحاج صاحب المدخل در مذهب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود
نیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل تقریبی آورده که ان ابن ابی جمرة و تلمیذه
ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب و غرض او ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که
اعتماد او در نقل مذهب بیشتر بر مدخل ابن الحاج است والله اعلم **التوشیح شرح الجامع**
الصحیح للسیوطی تصنیف حافظ العصر ابوالفضل بن ابی بکر سیوطی است در اول دیباجه

میگوید الحمد لله الذی انزل نجوم [illegible] من جملته سنته [illegible] ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
شهادة عدا لها لهول یوم القیامة جنته و اشهد ان سیدنا و نبینا محمدا عبده و رسوله اول من یقرع
باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه الذین
جعل حبهم آیة الایمان و مظنة الفوز بهذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المومنین
ابی عبد الله البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی
بالتنقیح و یفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری و المستمع من ضبط الفاظ
و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایاته و زیادة فی خبر لم ترد فی طریقه و ترجمة ورد بلفظها حدیثا
مرفوع و وصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین و صله و تسمیة مبهم و اعراب مشکل و جمع بین مختلف بحیث
لم یفته من الشرح الا الاستنباط و قد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا
علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب و یطیع الارث بلا نصب حقق الله ذلک بمنه و یتصل
فی بیان شرط البخاری الخ معالم السنن شرح سنن ابی داود تصنیف خطابی است
و نام او ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف
مفیده ما صعد در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسماعیل بن محمد صفار و دیگر علمای
آن طبقه اخذ علوم کرده و در بصره از ابوبکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم
سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم و ابو حامد اسفرائنی و ابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و
ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی روایت واخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر
ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که ابو سلیمان احمد و همین غلط او مشهور
شده تحقیق آنست که نام او حمد است و اقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در بیان شهر
مشغول تصنیف شد و غریب الحدیث و معالم السنن و شرح الاسماء الحسنی و کتاب العزلة
و کتاب الغنیة عن الکلام و اهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاهد و فقه شافعی را
از ابو علی بن ابی هریره و قفال اخذ کرده و وفات او در بست در ربیع الثانی از سال

معالم السنن [illegible]

ارض للناس جميعا مثل ما ترضى [لنفسك] انما الناس جميعا [كلهم] ابناء جنسك
فلهم نفس كنفسك ولهم حس ما كحسك وله وقد فرقت الايام بينهما فى سعة الدنيا
ولكنها والله فى عدم التشاكل وانى غريب بين بست واهلها وان كان فيها اسرتى
وبها اهلى وله تسامح ولا تستوف حقك كله وابق فلم يستوف قط كريم ولا تغل
فى شيء من الامر واقتصد كلا طرفى قصد الامور ذميم وله ما دمت حيا فدار الناس
كلهم فانما انت فى دار المدارات ولا تعلق لغير الله فى توب ان المهيمن كافيك
المهمات عارضة الاحوذى فى شرح الترمذى تصنيف حافظ قاضى ابى بكر بن العربى
مغربى اندلسى است که نامش ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربى معافرى
اشبیلی است واو خاتمه علماء اندلس وآخر حفاظ آنجاست بمشرق روئی یار رحلت نمود واز علماء
اجله هر ملک اخذ علم نمود ودر روایت وسعت تمام حاصل ساخت ودر علم اصول وخلاف وکلام ودیگر فنون
را اتقان کلی نمود با وصف اینهمه کمالات حسن خلق وتحمل ایذاء وثبات ودوستی وحسن عهد بمرتبه
اتم داشت تولد او درسال چهار صد وچهل وهشت است همراه پدر خود بشام رفت واز طرازین محمد
زینبی وابو الفضل بن الفرات وقاضی ابو الحسن خلعی وابن مشرف وحافظ مکی عبد السلام رملی وحسین
بن عبد الله طبری ودیگر بزرگان آنعصر در مکه وبغداد ودمشق ومصر وبیت المقدس واندلس استفاده نمود
واز امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود وهمچنین از فقیه ابو بکر شاسی وابو ذکریا تبریزی باز در جمع وتصنیف
شروع کرد ودر علم ادب وبلاغت نیز دستی دراز داشت واز محدثین محمد بن یوسف بن سعاده وحافظ ابو
القاسم سهیلی وشیخه بن یحیی وغیره شاگردان ویند واو را فراغت بال وثروت وجاه وانتشاء صیت بسیار
بود وقضاء اشبیلیه نیز بوی متعلق شده ودرین خدمت محمود خواص وعوام گشت بعد از ان ازین خدمت
کشیده وبشغل تصنیف ودرس وافاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود
در حدیث وفقه واصول وعلم قران وعلوم ادبیه ونحو وتاریخ تصانیف گزیده از وی یادگار است وبسبب
ثروت مال وسخا ممدوح شعرا گردید وشهر پناه اشبیلیه را از مال خود ساخته از تصانیف عارضة والقبس شرح

مسمی بانوار ا[illegible] ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآنست
در خزانة الکتب ابو عنان [illegible] بن علی بن یوسف هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب
الناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از تصانیف اوست و ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک
و القبس علی موطا مالک بن انس و عارضة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن
و مشکل سنت و کتاب النیرین فی شرح الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر فی
الشفاعة و کتاب الکلام علی مشکل حدیث السبحات و الحجاب یعنی حجابه النور لو کشفه لاحرقت سبحات
وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید و التهلیل و سباعیات
و مسلسلات و سراج المریدین و کتاب المتوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد و الرد علی من خالف اهل السنة من ذوی
البدع و الالحاد و شرح غریب الرسالة و الانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد و تخلیص التلخیص و محصول
در علم اصول و عواصم و قواصم و کواهی و دواهی و کتاب ترتیب الرحلة و کتاب ملجاة المتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین و غیر ازین تصانیف اوست و کتاب الرحلة او مشتمل بر فوائد بسیار است از آنجمله آنست که
می گوید که در مدینة السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که می گفت ولد تابع ام است
در مالیه و در حکم اوست در رقیت و حریت از آنجهت چون از پدر جدا شد نطفه بی قیمت بود هیچ مالیت
نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشت چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما
خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت پیدا و از کشت آن درخت ملک صاحب زمین است نه خورنده
خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز می گوید که از اهل آن
شهر و در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیت از هر سوره نوشته در کلوخی نقش و انداخته در شهر یا بر وی نگارد
نشنود و نیز می گوید که هنگامی که در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هر گاه از آب زمزم جرعه
نوشم نیت علم و ایمان در خاطر بگذرانم خدای تعالی برکت علم را بر من تمام کشاده است دین افسوسم
که چرا به نیت عمل نکرده و جرعه نوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از سبیل علم است و نیز میگوید که روزی در
مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر بودم و مذکور تفسیر قرآن بود و قاری بر خواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام

شخصی جانب چپ من نشسته بود من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم با آن شخص اهسته گفت که
این بیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیرا که عرب نمیگوید لقیت فلانا الا
در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال بر زودی این آیت
بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را باجماع هرگز رویت
نخواهد بود من در آنوقت بپاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین در تفسیر این آیه نوشته ام
که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر مضاف نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب باری تعالی می بود کلمه
اخلفوه ما وعدوه مفسر بود و اظهار لفظ الله را وجهی تلاش بایستی کرد و نیز میگوید که روزی
شاعری مشهور ابن خباره در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر آتش بود و خاکستر بالای
آتش گشته بود گفتم درین باب شعری نظم کن فی البدیهه گفت ؏ شابت نواصی لنا و بعد
سوادها ٭ و تسترت عنا بموز رمادها ٭ و از من درخواست که تتمه این بیت شما بفرمایید
من هم فی البدیهه گفتم ؏ شبنا کما شابت و زال ٭ شبابنا فکانما کنا علی میعاد ٭ راقم
حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بقوت طبع و دلالت میکند و از اشعار
لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوش رو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن
امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و
بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشا نمود و بر خواند ؏ تهز علی الرمح ظبی
مهفهف ٭ لعوب بالباب البریة عابث ٭ فلو کان رمحا واحدا لاتقیته ٭ ولکنه رمح
ثان و ثالث ٭ و شراح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند در و نگاه
و بعضی چیزی دیگر گفته اند و اصح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یکبار جنبانیدن است
و از ثانی و ثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار او است ؏ اتتنی تؤنبنی بالبکا
فاهلا بها و بتانیبها ٭ فقلت اذا استحسنت غیر کم ٭ امرت جفونی بتعذیبها ٭ و نیز در
تشوق یار شام میگوید ؏ امنک سری واللیل یخدع بالفجر خیال حبیب قد حوی قصب الفخر

بلا ظلم الفضل [illegible] ماء بالاجم الزهر ولم يرض بالارض الا ريفة
مبيتاً [illegible] عصا وعلى الجوري لي فلك يجري وحث مطايا قد مطاها الغيرة فاوطارها
قسراً على قبة النسر فصارت ثقالا بالجلالة فوقها وسارت عجالا تتقى الم الزجر وجرت
على ذيل المجرة ذيلها فمن ثم يبدو ما هنالك لمن يسرى ومرت على الجوازي واضع فوقها
فانا ربما مرت به كلف البدر وساقت ريح الجلال من حيد العلى لي ونیز در وقت وفات
مدینه می گوید لم يبق لي سول ولا مطلب منذ صرت جار الحبيب المجيب لا ابتغي شيئاً
سوى قربه وها انا نه قريب قريب من غاب عن حضرة محبوبه فلست عن طيبة
ممن يغيب لا تسأل المغبوط عن حاله جار كريم ومحل خصيب لعيش والموت
هنا طيب لطيبة لي كل شيء يطيب وفاتش در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است
و در سفر مرده است در وقتیکه از مراکش برگشته متوجه بوطن خود بود و در دیهی از دیهات فاس اجل
او رسیده و از انجا نعش ورا برداشته بفاس آوردند و بیرون باب محروق دفنش
کردند رحمة الله علیه **امام احادیث الاحکام** و مختصر آن الامام المجتهد باحادیث
الاحکام مهره و تصنیف تقی الدین ابن دقیق العید است در اولش میگوید کتاب الطهارة
باب المیاه ذکر بیان معنی الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله رضی
ان النبی صلی الله علیه وسلم قال اعطیت خمساً لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة
شهر وجعلت لی الارض مسجداً وطهوراً فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل و
احلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه
خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ
للبخاری انتهی و در الامام بعد از حمد و صلوة میگوید و بعد فهذا مختصر فی علم الحدیث
تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحادیث لیه احفلا ولا آلوت فی وضعه محررا
ولا ابرزته کیف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه شد علیه ید الصیانة وانزله من قلبه

وتعظیما الاغترار بمکانه وسمیته بکتاب الالمام باحادیث الاحکام
وشرطی فیه ان لا اورد الا حدیث من وثقه امام من مزکی رواة الاخبار وکان
صحیحا علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم
مغزی قصده وسلکه وطریقا اعرض عنه وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفع به
دینا ودنیا ویجعله نورا یسعی بین ایدینا ویبلغ لدارسته فیه حفظا وفهما وایانا وایاهم
ببرکته منزلة من کرامة عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم تمام ابو الفتح تقی
الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی است امام هر دو مذهب بود مالکی و شافعی
وکثیر التصانیف است تولد او در سال ششصد و بیست و پنج در شعبان شده در بحر ینبع از حجاز
از حافظ زکی الدین منذری و ابن الجمیزی و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده و چهل
حدیث تساعی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده و شرح عمده وانیهم و کتاب از تصانیف
گزیدهٔ اوست و کتابی در علوم حدیث نیز نوشته و از اذکیار زمان خود علم واسع داشت
اکثر در شغل علم شب بیداری میکرد و بسیار می نوشت و در اصول و علوم معقوله نیز مهارت تام
حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت او در امر طهارت
و آبها خیلی وسواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی را شرح نموده و چهل حدیث دیگر
دارد که دران احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا اربعین فی الروایة عن رب العالمین نام نهاد
وفات او در صفر سال هفتصد و دو واقع شده و درهمین سال محدث بلاد مغرب
ابو محمد عبد الله بن محمد بن هارون قرطبی نیز وفات یافته هر دو هم زمان او در اتقن بود که عالمی که بسر
هفتصد سال موعود است اوست و از طریق تصوف نیز بهره وافر داشت و صاحب کرامات
و خوارق بود تحقیق مذهب مالکی از پدر خود نموده و مذهب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبد
السلام اخذ کرده و در فقه هر دو مذهب استاد کامل گشته چون هنگامه تتار رو داد و افواج
ستم امواج آن اشقیا بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ که علما جمع شده ختم صحیح بخاری

بخوانند یک یا سبع ... [illegible] ... سنند که روز جمعه ختم نمایند
شیخ تقی الدین در جامع تشریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نمودند
گفتند که وظیفه یک روز باقیست میخواهیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد دیروز وقت
عصر فوج تاتار شکست فاحش خورده برگشت و مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان بکمال خوشی و
خورمی مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع کنیم گفت آری بعد چند روز مطابق آن خبر برید های
سلطانی خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپردی
این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر او را امیری ظالم رنجانید در
حق او فرمود که هلاک شود همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و
اوقات شب را تقسیم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث می گذرانید و پاره در ذکر و تهجد
و هیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات به تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع فجر آن را
تلاوت میکرد و شبی از شبها در تهجد باین آیه رسید فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ
وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی بسوی او خطی نوشته بود که
در آن این بیت مندرج بود لکل زمان واحد یقتدی به وهذا زمان انت لا شک
واحده و او را نیز میل نظم بود و از افاضت طبع اوست تمنیت ان الشیب عاجل لمثنی وقرب
منی فی الصبا ای مراده لآخذ من عصر الشباب نشاطه وآخذ من عصر المشیب وقاره
وله ایضا ألا إن بنت الکرم أغلی مهرها فأخر عن أضحی لذلک باذلا تروح بالعقل
المکرم عاجلا وبالنار والغسلین فی المهل آجلا وایضا له تقولون لی هلا نهضت الی
العلا فما لذ عیش الصابر المتقنع وهلا شددت العیش حتی تحلها بمصر الی ظل
الجناب المرفع ففیها من الاعیان من فیض کفه اذا شاء روی سیله کل بلقع وفیها
ملوک لیس یخفی علیهم تعین کون العلم غیر مضیع وفیها شیوخ الدین والفضل والاولی
یشیر الیهم بالعلی کل اصبع وفیها والمهانة ذلة فقم وانعم واقصد باسر تلک

واقرع فقلت لعمرک [illegible] اذا شئت [illegible] بلا مهانا مستخذا موضعی و
اسعی اذا ما الذل طول موقفی علی ما به یحظی ذوو النفاد دمنع واسعی اذا [illegible] النفاق
طریقی اروح واغدو فی ثیاب التصنع واسعی اذا المیتی فی تقیة الا فی بها حق التقی
والتورع فکم بین ارباب الصدور مجالسا تشب بها نار الغضا بین اضلع وکم
بین ارباب العلوم واهلها اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع مناظرة تحمی النفوس فتنتهی
وقد شرعوا فیها الی شر مشرع من السقم المزری بمنصب اهله او الصمت عن حق
هناک مطیع فاما توقی مسلک الدین والتقی و اما تلقی غصة المتجرع یا بجمله اکثر علمای
محقق این فن شریف اجماع دارند که هیچکس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون
حدیث آنقدر تدقیق و امعان نموده که این عزیز بعمل آورده و هر کرا شاهد این مقال مطلوب باشد
شرح او را که قطعه از الامام نوشته با امعان نظر مطالعه نماید که چه غور و دقت بیش نماید و در حدیث
براء بن عازب نمره که امرنا رسول الله صلعم بسبع ونهانا عن سبع آنچه چهار صد فائده استنباط نموده و آن
همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله خیرا و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام نموده
و اهل دنیا را در نظر او قدری و وقعی نداده بودند و حرص فنا او ان بر جمیع کتب این فن شریف
داشت و اکثر مدیون و مقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن و او را حق تعالی کشف
خواطر قلوب و کشف وقایع و حوادث هر دو را عطا فرموده بود چنانچه ملا در مجلس او در سنه دو
و دفتر از آن بزرگوار حکایت کرده اند و مرد مصنف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که
من هر دد درویشی جاهل رفتم که مرا در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده میشوم آن درویش
در جواب فرمود که افسوس بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد و بسبب این حرف او علت وسواس از من بالکلیه
زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه است راقم حروف اکثر ملک
که بعضی از متقشفه علمای در این سخن او در آویخته اند و گفته که این خلاف حدیث صحیح است که فقیه
واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هر چند آن درویش با اصطلاحات فقها و نزاکت

جاهل بود یا بحقیقت فقه در دین نقصب و یا هر او از حدیث شریف همین فقه است که نه کسی که تکلم
با صطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع غافل بود کتاب الشفا بتعریف حقوق
المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمة الله علیه و در حق ان کتاب علما و شعرا اطالت بمدح
و ثنا نموده اند چنانچه لسان الدین الخطیب التلمسانی میگوید ع شفاء عیاض للصدور شفاء ۷
ولیس بفضل قد حواه خفاء ۷ هدیة بر لم یکن لجزیلها ۷ سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء ۷
وفی لنبی الله حق وفاء ۷ واکرم اوصاف الکرام وفاء ۷ وجاء به بحرا یقول لفضله
علی البحر طعم طیب وصفاء ۷ وحق رسول الله بعد وفاته ۷ رعاه و اغفال الحقوق جفاء ۷ هو
الذخر یغنی فی الحیاة عتاده ۷ ویترک منه للبنین رفاء ۷ هو الاثر المحمود لیس یناله ۷ دثور
ولا یخشی علیه عفاء ۷ حرصت علی الاطناب فی نشر فضله ۷ وتمجیده لو ساعدتنی فاء ۷ و ابو عبد الله الحسین
بن احمد بن عبد المجید ازدی که در بجایه سکونت داشت گفته است ع کتاب الشفاء شفاء
القلوب ۷ قد ائتلقت شمس برهانه ۷ فاکرم به ثم اکرم به ۷ و اعظم مدی الدهر
من شانه ۷ افاط العوالم مضمونه ۷ رسا فی الهدی اصل ایمانه ۷ وجاء بروض
التقی ما اشتفا ازاهر ازهار افنانه ۷ ونال علوما ترقیه فی ۷ ثریا السماء وکیوانه
فلیا درابی الفضل وحری ۷ فی الوری بنیل حسانه ۷ بتقریر قدر نبی الهدی ۷ وخیر
الانام نبیانه ۷ فجازاه ربی خیر الجزاء ۷ وجاد علیه بغفرانه ۷ ومنه الصلوة علی
المجتبی ۷ واصحابه ثم اعوانه ۷ مدی الدهر لا ینقضی ۷ وایما ولا ینتهی طول
ازمانه ۷ و برادرزاده قاضی عیاض در زمی عم خود را بخواب دید که همراه آنحضرت صلعم بر تختی از
زر نشسته است و دیدن اینحالت دهشتی و توهمی لاحق حال را گشت عم او فهمید و گفت ای برادرزاده من
کتاب شفا را محکم گیر و بان تمسک کن گویا اشاره کرد بانکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب حاصل شده
بالجمله این کتاب از عجایب کتب مصنفه این باب است و خیلی مقبول افتاده و او را مصنفات دیگر مشهور
و مقبول بسیار است از انجمله است مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابی است که در حق او گفته اند

که اگر آب بنزد نویسند دیگر بر زر این کتب در حق دانشور و از انجمله است اکمال المعلم فی شرح
صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرحل گفته است ؏ من قرا الاکمال کان کاملا ۔ فی علمه و زید الملافلا
و کتب العلم کنوز الملا ۔ تفید نفعا عاجلا و اجلا ۔ و لیس من کتب عیاض عوض ۔
فانه کان اماما فاضلا ۔ و از انجمله است کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکلة و الفاظ مغلطة مما
اشتملت علیه الکتب المدونة و المختلط و درین فن مثل آن کتاب تصنیف نشده و مشهور به تنبیهات گشته
و این نام بروی غالب آمده و در حق ابو عبدالله نوزری شارح سقراطیه گفته است ؏ کانی مدوا
فی کتاب عیاض ۔ اتنزه طرفی فی ربیع ریاض ۔ فاجنی بح الازهار بالفقه الجنی
و اکرع منها فی الذ حیاض ۔ و نیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک و تقریب المسالک
لمعرفة اعلام مذهب مالک و کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام و کتاب الالماع فی ضبط الروایة
و تقیید السماع و بغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیة در بیان شیوخ خود
معجم شیوخ ابی علی الصدفی و نظم البرهان علی صحة جزم الاذان و از تصانیف ناتمام او مقاصد حسان
ما یلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و علة الکاتب و بغیة الطالب
نیز از او یادگار گذشته و ابوالفضل کنیت و نام او عیاض بن عمرو و قیل عمرون بن موسی بن عیاض بن محمد بن
موسی بن عیاض یحصبی است بیاء تحتیة و حاء مهمله ساکنه و صاد مهمله متحرکه بالحرکات الثلاث و باء موحده نسبت
... و اصل در یمن سکونت داشتند قاضی مذکور در سبتة که از شهرهای مغرب است متولد شده
در سال چهار صد و چهل و شش و نشو و نمای او در همان شهر اتفاق افتاده و لهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشایخ
شهر خود استفاده نمود بعد از ان بطرف اندلس رحلت فرمود و از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن الحاج و ابوعلی
صدفی اخذ احادیث و غیره کرد و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایام و انساب ایشان مهارت
کلی داشت و بهمین سبب اشعار آبدار دارد از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده ؏
اقول و قد جد ارتحالی و غردت ۔ حداتی و زمت للفراق رکابی ۔ و قد غمضت من کثرة الدمع مقلتی
و صارت هواء من فوادی ترابی ۔ و لم یبق الا وقفة تستحثها ۔ و داعی للاحباب لا للحبایب

جیرانا بقیت لنا العی و سقی باهابها و السوالب ٭ جارنا بینهم قد الفته طلیق
المحیا مستهلان الجواب ٭ اخواننا بالله فیها تذکروا ٭ معاهد جارا و مودات صاحب
عدوت لهم من ربهم و احتقابهم ٭ کانی فی اهل اقارب ٭ و در زراعتی قدری لاله کاشته بودند نظر قاضی
افتاده باد شیدی و زیده شاخهای لاله در میان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرد و تشبیه غریبی بخاطرش
افتاده انظر الی الزرع و جاماته ٭ و قد ماست بجریان الریاح ٭ کتایبها خضر مهزومة
و شقایق النعمان فیها جراح کتاب المصابیح للبغوی آنچه از احادیث درین کتاب است
همگی چهار هزار و هفتصد و نود و سه حدیث است در صحاح از بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بست و چهار
و در حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار و دو صد نه از عجایب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب
بحدیث نیت واقع شده و نیت سر کار است و ختم این کتاب بلفظ آخره است که از آخر شدن کتاب
خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده در فضل حسان باب ثواب هذه الامة که اخرین ابواب است
میگوید عن ابی هریرة رضی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال وددت انی رایت اخواننا
الذین یاتون بعدی و انا فرطهم علی الحوض و عن انس قال رسول صلی الله علیه و سلم
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام اخره تمت

ماده تاریخ از نتایج طبع مولانا غلام رسول صاحب شنوی عزیزا این کتاب بی نظیر است

باحوال اکابر خوش بیانی	زهی بستان ارباب حدیث	ز گلشن [illegible]
شکفته جابجایش لاله و گل	بهر شاخش ز بلبل داستانی	نسیمش جانفزای طالبین
عجب باغ و عجیبه باغبانی	جناب مولوی عبدالعزیز است	محدث دهلوی فرد الزمانی
فلک پشت خمیده گشت چو یان	نمی بیند ز مثل او نشانی	ز اصحاب حدیث او کرد تحقیق
گذشته گور زهر بدگمانی	بیا ای شایق اتباع سنت	بجز چندین جمادی داده جانی
بعشق احمد جامی شتابست	بود آفات در حفظ و امانی	بوصف مدح او در ضمن تاریخ
خرد گفتا مرا بعد از زمانی	به بیخبری که می پرسد که این چیست	بگو ... سبز و تازه بوستانی

کتاب المصابیح للبغوی

[illegible] جناب مولانا زین العابدین صاحب ... در [illegible]